(ما لابدّ منه)

احکام و مسائل فقه حنفی به زبان ساده

تألیف:

علامه قاضی ثناءالله پانی پتی

(م ۱۲۲۵هـ ق - ۱۸۱۰م)

ویرایش و تسهیل:

ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

عنوان کتاب: احکام و مسائل فقه حنفی به زبان ساده

عنوان اصلی: ما لابدّ منه

تالیف: علامه قاضی ثناءالله پانی پتی

ویرایش و تسهیل: ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

موضوع: فقه حنفی

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:

این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

ایمیل: **book@aqeedeh.com**

سایت‌های مجموعۀ موحدین

www.mowahedin.com
www.aqeedeh.com
www.videofarsi.com
www.islamtxt.com
www.zekr.tv
www.shabnam.cc
www.mowahed.com
www.sadaislam.com

contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

پیشگفتار چاپ هفتم

سپاس بیکران ذات با عظمت و خالق دو جهان را و درود و سلام بر امام الأنبیاء، برگزیده بارگاه ایزدی، حضرت ختمی مرتبت محمدبن عبدالله و بر اهل بیت و یاران جان نثار و اصحاب اخیارش من‌الیوم إلی یوم الدین.

رساله‌ی حاضر کتابی است در فقه حنفی که توسط حضرت مولانا قاضی ثناءالله پانی پتی رحمه‌الله، یکی از دانشمندان و بزرگان معروف هندوستان تألیف شده است.

وی یکی از علمای زبده و شخصیت‌های علمی والا مقام سرزمین هند بوده که در هفت سالگی قرآن کریم را حفظ نموده و در سن شانزده سالگی از علوم اسلامی فارغ التحصیل شد. در دوران تحصیل، علاوه بر کتب درسی، حدود سیصد و پنجاه عنوان کتاب را مطالعه کرد و از محضر مرشد والای وی، حضرت میرزا مظهرجان جانان رحمه‌الله لقب «عَلَمُ الهُدی» و از محضر حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی، لقب «بیهقی وقت» به او داده شد.

در تمام مدت زندگی در افاضه‌ی فیض ظاهر و باطن و نشر علوم، حل و فصل اختلافات و افتاء مصروف بود. در علم تفسیر، فقه، کلام، تصوف و عرفان تبحر خاصی داشت و بیش از سی عنوان کتاب و جزوه در زمینه‌های مختلف تألیف نموده که معروف‌ترین آنها تفسیر قرآن «التفسير المظهري» گنجینه‌ی تحقیقات علمی و فقهی وی است.

پس از سپری‌کردن عمر پر برکت خویش در راه خدمت به اسلام و فرهنگ مسلمین، در اوایل ماه رجب سال۱۲۲۵) هجری قمری) دار فانی را وداع گفت.

یکی از کتب معروف وی همین کتاب «ما لابد منه» در فقه حنفی است که به

زبان فارسی دری به رشته‌ی تحریر درآمده و در مدارس دینی احناف تدریس می‌گردد. از سوی شورای هماهنگی مدارس علوم اسلامی استان سیستان و بلوچستان به بنده پیشنهاد شد که چون کتاب «ما لابد منه» به نثر فارسی قدیم رایج در هند نگاشته شده و بر اثر نا مأنوس و هندی‌بودن بعضی از کلمات و اصطلاحات آن، در حال حاضر استفاده از آن برای مبتدیان و فارسی‌زبانان امروز مشکل می‌نماید، لذا بهتر است به فارسی ساده‌تر برگردانده شود. امری که در محافل و مراکز علمی امروز معمول و مروج است.

این امر مهمی بود ولی با توکل به خدای متعال و استعانت از وی آن را شروع کردم بطوری که برای خوانندگان گرامی مشهود است، به پایان رساندم، و پس از چاپ چهارم آن در یکی از جلسات شورای هماهنگی مدارس علوم اسلامی که در محل حوزه‌ی علمیه دارالعلوم زاهدان منعقد شده بود، به عنوان متن درسی شورای هماهنگی به جای نسخه‌ی قدیم آن تصویب گردید و بازنگری آن برای رفع اشکالات احتمالی و حصول اطمینان بیشتر، به جناب مولانا دین محمد درک‌زهی از علمای محقق منطقه واگذار گردید که ایشان با دقت تمام بازنگری و مواردی را برای اصلاح به بنده اعلام نمود که در چاپ‌های بعدی اصلاح گردید.

این کتاب تا به حال شش بار به چاپ رسیده و با استقبال بی‌نظیر اقشار مختلف مواجه شده است. اینک با تجدید نظر و اصلاحات لازم برای چاپ هفتم آماده می‌شود.

آنچه در این کتاب بخصوص در این چاپ انجام گرفته است:

۱- در اصل کتاب، نظر چهار امام اهل سنت در مورد بسیاری از مسائل بیان شده ولی با توجه به اینکه بیشتر استفاده کنندگان این کتاب مبتدیان و نوآموزان و عامه‌ی پیروان فقه حنفی هستند که از اختلاف مذاهب، فلسفه و

استدلال آن، آگاهی ندارند و طرح چنین مسائلی باعث سرگردانی و تذبذب مذهبی‌شان در مسایل فقهی می‌شود، لذا نظر دیگر ائمه حذف گردید و بر ذکر مذهب امام اعظم ابوحنیفه‌/ بسنده شد و سعی به عمل آمد تا نظر «مُفتي بِه» (نظر معتبر و قابل اِفتاء) فقه حنفی بیان شود.

۲- بعضی از مسایل فقهی که مشکل و مفصل به نظر رسیدند و در حد فهم مبتدیان و خیلی ضروری هم نبودند، حذف گردیدند.

۳- سعی شده تا با باقی ماندن اصل مسئله، صورت آن با عباراتی سهل و ساده بیان شود و چنانچه نیازی به توضیح بوده در پاورقی و یا داخل قوسین (پرانتز) توضیح آن ذکر شده است و آنچه انجام گرفته جنبه‌ی تسهیلی و تلخیصی دارد.

۴- بحث زکات سوائم (حیوانات) در اصل کتاب ذکر نشده و مؤلف/ علت آن را چنین بیان کرده که: «چون این حیوانات در سرزمین هند به حدی که زکات در آنها لازم شود، وجود ندارند، لذا از بیان احکام آنها صرف نظر شد».

اما چون در مناطق ما اینگونه حیوانات به حد وافر موجودند و دانستن نصاب زکات آنان لازم است، این نصاب در متن کتاب افزوده شد.

۵- با توجه به اینکه حج یکی از ارکان و فرایض پنج گانه‌ی اسلام است و در این کتاب بحث حج آورده نشده و مؤلف مرحوم علت نیاوردن آن را چنین بیان داشته که: در هندوستان در آن زمان افرادی که واجد شرایط حج باشند تعدادشان بسیار اندک بوده، ضرورتی برای ذکر بحث حج در این کتاب احساس نشد لذا از بیان آن صرفنظر گردیده است.

ولی در حال حاضر که سفر حج و عمره در دیار ما به کثرت صورت می‌گیرد، لازم است مردم از احکام و مسایل آن، آگاهی داشته باشند. به همین منظور لازم

دانستم ضمیمه‌ی حج و عمره را در آخر کتاب به صورت مختصر اضافه کنم.

۶- در اصل کتاب، کلمات و واژه‌های متعدد هندی به کار رفته بود که معادل فارسی آن انتخاب گردید.

در پایان، از صاحب نظران و خوانندگان محترم استدعا می‌شود تا هرگونه اشتباه و تسامحی را به بنده اطلاع دهند تا انشاء الله العزیز در چاپ‌های آینده اصلاح گردد.

به امید اینکه از دعای خیر فراموش نفرمایند.

ومن الله التوفیق وإلیه المآب، حسبنا الله ونعم الوکیل

أبوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

۲۴/۲/۱۴۱۵ هـ ق.

کتاب الإیمان

عقیده‌ی یک مسلمان:

حمد و ستایش از آن ذات مقدسی است که با وجود بی‌چون خویش موجود است و همه‌ی عالَم به ایجاد او از کتم عدم به عرصه‌ی وجود آمده و در بقا و وجود خود، به وی محتاج است. ذات مقدس و منزهی که به هیچ چیز نیازمند نیست.

عقیده: ۱

خداوند عَالَم، یگانه در ذات و صفات و افعال است.

احدی در هیچ امری با وی شریک نیست.

وجود و حیاتش شبیه و مانند وجود و حیات جهان نیست.

«علم»، «سمع»، «بصر»، «اراده»، «قدرت» و «کلام» او را با علم، سمع، بصر، اراده، قدرت و کلام مخلوقات، شباهت و مماثلتی نیست.

جز مشارکت اسمی و لفظی در صفات، شریک و همجنسی هم ندارد.

عقیده: ۲

تمام صفات او متعلق به ذاتش و قدیم‌اند.

مثلاً «علم» صفتی است قدیم برای خداوند جل و علا و انکشافی است بسیط که معلومات ازل و ابد با احوال متناسب و متضاد کلی و جزئی با اوقات مخصوصه‌ی خویش با آن صفت برایش نمایان و هویداست.

عقیده: ۳

کلام خداوند، کلامی است بسیط که تمام کتاب‌های نازل شده بر پیامبران، تفصیل و شرح همان کلام‌اند. «خلق و تکوین» هم مختص ذات بی‌چون خداوند متعال است.

عقیده: ۴

«مُمکن» نمی‌تواند به وجود آورنده‌ای ممکنی دیگر باشد.

تمام ممکنات چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاری بندگان، همه مخلوق او هستند.

اسباب و واسطه‌ها پرده و روپوش بر فعل او می‌باشند، و در واقع دلیلی بر فعل اویند. چنان که دانشمندان از حرکت جمادات به مُحَرِّک آن پی می‌برند و می‌دانند که این حرکت، مناسب حال این جماد نیست، این را فاعلی است ورای خودش.

این سبب‌ها در نظرها پرده‌هاست   در حقیقت فاعل هر شیء خداست

نیز عارفان و راهروان راه طریقت که دیدی بصیرتشان با سرمه شریعت، سرمه داده شده، به یقین می‌دانند که «ممکن» نمی‌تواند ممکنی دیگر خواه فعلی از افعال باشد یا عرضی از اعراض را به وجود آورد.

آری! فرق و تفاوتی که میان افعال اختیاری و حرکت جماد متحقق است - و ایمان بدان هم واجب - در این است که خداوند بندگان را صورت قدرت و اراده داده است. و قانون خداوند چنین حاکم بر طبیعت است که هرگاه انسان قصد انجام عملی را کند، خداوند آن عمل را بر دست او به وجود می‌آورد.

بنابراین، خداوند را «خالق» اعمال و بنده را «کاسب» آن گویند و چه در کسب عمل، بنده مختار است، پاداش، کیفر، مدح و ذم هم بر آن مترتب خواهد شد. غیر خدا را خالق چیزی از چیزها دانستن هم کفر است.

به همین دلیل بود که پیامبر اکرم ﷺ فرقه‌ی «قَدرِیه» را مجوس این اُمَّت خواندند.

عقیده: ۵

خداوند عزوجل در هیچ چیزی حلول نمی‌کند، و هیچ چیزی هم در او حلول نخواهد کرد (یعنی: نه حال در شیء آخر و نه محل برای شیء آخر است) بر همه‌ی

اشیای عالم با احاطه‌ی ذاتی محیط است و قرب و معیتش به همه‌ی اشیأ تعلق دارد، البته نوع احاطه و قرب در حد فهم قاصر ما نیست. فقط شایسته‌ی مقام کبریایی اوست.

آنچه صوفیان با کشف و مراقبه مشاهده می‌کنند آن نیز، منزه و مبراست هر چه مکشوف و مشهود گردد، شبه و مثالی بیش نیست. آن را در زیر تیغ «لا» نفی باید نمود و بر غیب باید ایمان آورد.

قرب و معیت خداوند نصیب بندگان خاص همانند پیامبران، اولیأ و عامه‌ی مؤمنین هم خواهد شد و این نوع قرب درجات غیر متناهی دارد. مولانا رومی می‌فرماید:

ای بـــرادر بی‌نهایـــت درگهیســـت   هرچه بر وی می‌رسی بر وی مایست

عقیده: ۶

مسائلی که در نصوص قرآنی و احادیث نبوی ﷺ از قبیل استواء حضرت حق بر عرش، نزول پر برکت وی در نیمه‌ی آخر شب به آسمان دنیا، ثبوت «ید» و «وجه»، مطرح و ثابت گردیده، بدون هیچگونه چون و چرا باید آنها را پذیرفت.

نه آن عناوین را بر ظاهر حمل کرد و نه در صدد توجیه و تأویل برآمد، توجیه واقعی‌اش را به علم خداوند محول نمود و با همان صورت اجمالی، بدان ایمان آورد. زیرا هر چند کاوش و قیل و قال در بحث صفات و افعال الهی بیشتر بینجامد، هیچ چیزی جز جهل و تحیر بیشتر عاید بشر بیچاره بلکه حتی نصیب فرشتگان مقرب بارگاهش هم نخواهد شد. انکار نصوص، کفر است و تأویل آن، جهل مرکب!

دور بینان بارگاه ألست غیر از این پی نبرده‌اند که «هست»

عقیده: ۷

هرنوع اعمالی که انسان مرتکب آن شود از قبیل: خیر و شر، کفر و ایمان، طاعت و عصیان، همه طبق اراده و مشیت الهی است. البته رضا و خشنودی خداوند به

اعمال خیر، ایمان و طاعت بنده متعلق است و وعده‌ی پاداش نیک بر چنین اعمالی داده شده است.

خداوند از کفر و معصیت هرگز راضی و خشنود نخواهد شد، و چنین اعمالی وعده‌ی کیفر داده و انواع عذاب‌هایی مقرر فرموده است. اراده و رضا با هم فرق دارند، نمی بایست در اشتباه واقع شد و این دو را در هم آمیخت.

عقیده: ۸

هزاران درود و سلام بر روان پاک انبیاءعلیهم السلام، بزرگ‌ترین محسنین و منت گزاران بر بشر که توسط آنان، بشر منحرف از جاده‌ی مستقیم، به شاهراه توحید هدایت داده شد. ایمان به حقانیت تمام پیامبرانعلیهم السلام امری است لازم و ضروری.

اولین آنها ابوالبشر حضرت آدمعلیه السلام و آخرین و برترین آنان حضرت ختمی مرتبت «محمدصلی الله علیه وآله وسلم» می‌باشند.

معراج پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم و سیر و سفرشان از مکه به مسجد الأقصی و آنجا به آسمان هفتم و سدرةالمنتهی با جسم و جان در حال بیداری حق است و ایمان بدان هم لازم.

همه‌ی کتاب‌های آسمانی که بر انبیاءعلیهم السلام نازل شده‌اند از قبیل تورات، انجیل، زبور، قرآن مجید، صحیفه‌های ابراهیمی و غیره حق‌اند، و ایمان بدانها لازم و ضروری است.

عقیده: ۹

تمام پیامبرانعلیهم السلام از هر نوع گناه چه صغیره و چه کبیره معصوم و مبرا هستند و عصمت ایشان با دلایل قطعی ثابت گردیده، هرکسی به عصمت آنها معتقد نباشد، مسلمان نخواهد بود.

فرشتگان، بندگان مقرب خداونداند و از هرگونه گناه، معصوم و نیازهای بشری دوراند. نیازی به ازدواج، خوردن و نوشیدن و غیره ندارند.

پیام‌آوران وحی و حاملان عرش‌اند. به هر امری که مأمور شوند، قائم بر آن‌اند و در انجام آن تأخیر نخواهند کرد.

عقیده: ۱۰

فرشتگان و پیامبران با توجه به اینکه اشرف مخلوقات و مقرب بارگاه حضرت ایزد منان‌اند، لکن همانند سایر مخلوقات هیچ علم و قدرت و اختیاری ندارند، مگر آنچه خداوند به آنها عنایت نموده. مؤمن به ذات و صفات باری تعالی‌اند و در ادراک کنهِ او با عجز و قصور معترف و در ادای وظایف بندگی به شکر توفیق الهی ناطق!

بندگان خاص خداوند را در صفاتی که مخصوص خداوند است از قبیل بخشیدن، فرزند دادن، میراندن، زنده کردن، رزق دادن، عالم غیب بودن و غیر را با او شریک ساختن کفر است. هرکس چنین عقیده‌ای داشته باشد کافر خواهد شد.

بعضی از کفار با انکار پیامبران کافر شدند و مسیحیان با پسر خدا قراردادن عیسی‌علیه السلام و مشرکان عرب با دختر قرار دادن فرشتگان برای خداوند و معتقد به عالم غیب بودن آنها، کافر گردیدند. پیامبران و فرشتگان را در صفات الهی نباید شریک ساخت و غیر پیامبران را در صفات پیامبران شریک ساختن هم جایز نیست.

عقیده: ۱۱

به جز پیامبران و فرشتگان، احدی از یاران پیامبر و یا اهل بیتش و یا از سایر مؤمنین و ائمه، از گناه معصوم نیست. مقام «عصمت» فقط مختص پیامبران و ملائکه است.

فقط از پیامبر عظیم الشأن باید اتباع و پیروی کرد. کسی دیگر واجب الإطاعة نیست. البته پیروی و تقلید از ائمه‌ی دین و «أولی الأمر» مسلمان و عادل، در آنچه مخالف با راه پیامبر نباشد، به حکم اتباع از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است. به آنچه پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم ما را خبر داده است، باید ایمان آورد و بر فرمایشات ایشان عمل کرد و از منهیات باز آمد.

عقیده: ۱۲

گفتار و کردار هرکسی که مخالف با گفتار و کردار پیامبر باشد، باید آن را رد کرد.

عقیده: ۱۳

حضور دو فرشته‌ی «مُنکر» و «نکیر» در قبر و بازپرسی از میت حق است.

نیز عذاب در قبر برای کافران و بعضی از گنهکاران مسلمان ثابت و حق است.

عقیده: ۱۴

حشر بعد از مرگ روز قیامت، نفخ صور برای میراندن و نفخ دوباره‌ی آن، برای زنده کردن حق است. شکافته شدن آسمان‌ها، ریختن ستارگان، درهم پاشیده شدن کوه‌ها، از بین‌رفتن زمین بعد از نفخه‌ی «أولی»، بیرون آمدن مردگان از قبور خویش، و موجود شدن عالم با «نفخه‌ی ثانیه»، پس از معدوم شدن آن، ثابت و حق است.

عقیده: ۱۵

حساب روز قیامت، وزن اعمال در ترازوی مخصوص، شهادت اعضای بدن علیه مجرمان و خطاکاران، گذشتن از پل صراط که از شمشیر برنده‌تر و از مو باریک‌تر است و از بالای دوزخ می‌گذرد، حق است.

بعضی از عابرین بر پل صراط مانند برق با سرعت عبور می‌کنند.

بعضی مانند باد و بعضی مانند اسب تیزرو و بعضی آهسته و بعضی در دوزخ سقوط خواهند کرد.

خلاصه، هرکس برحسب اعمال خودش از آن عبور می‌کند.

عقیده: ۱۶

«شفاعت» پیامبران و اولیأ و نیکوکاران به إذن پروردگار برای خطاکاران حق است.

حوض کوثر که حضرت پیامبر اکرمﷺ از آن خبر داده‌است، است: آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است. در اطرافش کوزه‌هایی پر از آب مانند ستارگان

وجود دارد، هرکس از آن بنوشد، هرگز احساس تشنگی نمی‌کند.

عقیده: ۱۷

بر حسب قانون و ضابطه‌ی خداوند، کسانی که مرتکب گناه کبیره شوند، باید به کیفرش برسند مگر اینکه توبه کنند. البته اگر خداوند بخواهد بدون توبه هم، آنان را مورد آمرزش خویش قرار می‌دهد، و اگر بخواهد بر انجام گناه صغیره هم مؤاخذه و بر آن کیفر می‌دهد. خلاصه، مالک تام الاختیار همه‌ی جهان است.

کافران و مشرکان برای همیشه در دوزخ باقی خواهند ماند، مسلمانان گناهکار اگر به دوزخ برده شوند، پس از اینکه به کیفر اعمال بدشان می‌رسند، دیر یا زود از دوزخ اخراج شده، به بهشت وارد می‌شوند و باز برای همیشه در آنجا باقی خواهند ماند.

عقیده: ۱۸

شخص مسلمان بر اثر ارتکاب گناه کبیره کافر نمی‌شود و از ایمان هم خارج نمی‌شود.

آنچه پیامبر اکرمﷺ از انواع شکنجه‌ها در دوزخ خبر داده است از قبیل: مار، کژدم، زنجیر و طوق‌های آتشین، آتش، آب گرم، زقوم، غسلین (فضاله‌ی گوشت و زرد آب و خون و چرک دوزخیان) و قرآن هم گویای آن است، حق است و بر آن باید ایمان داشت.

آنچه از انواع نعمت و موهبت در بهشت از قبیل: خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، حور، قصرها و آپارتمان‌ها، و غیره خبر داده شده نیز حق و مطابق با واقعیت است.

عمده‌ترین نعمت‌های بهشت، ملاقات و دیدار با خداوند است که مسلمانان در بهشت بدون پرده و حجابی، جمال بی‌چون آفریدگار خویش را بی‌جهت و بی‌کیف و مانند، رؤیت خواهند نمود.

عقیده: ۱۹

تمام یاران و اصحاب رسول اکرمﷺ عادل و مقبول بارگاه الهی بوده‌اند و اگر احیاناً کسی مرتکب معصیتی شده، تائب و مورد مغفرت و آمرزش قرار گرفته است.

نصوص قرآن و احادیث پیامبر اکرمﷺ بطور متواتر از مدح و ستایش آنان مملو است و قرآن به صراحت حاکی است که آنها با هم محبت و ألفت داشتند و بر کفار سخت و خشین بودند.

هر کس صحابه را نسبت به همدیگر، بی‌مهر و محبت تلقی کند، واقع منکر قرآن است و هرکس با آنان عداوت و کینه داشته باشد، در قرآن به عنوان کافر معرفی شده است.

یاران پیامبر حاملان وحی و راویان قرآن‌اند هرکس منکر اصحاب باشد، نمی‌تواند مؤمن و معتقد به قرآن و سایر اصول دین باشد. به چند آیه در این موضوع توجه شود:

۱- ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمّد(ﷺ) رسول خداست و کسانی که با اویند (صحابه) بر کافران سخت‌گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند. نشانه [درستکاری] آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست».

۲- ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی

کردند، خداوند از آنان خشنود شد و [آنان نیز] از او خشنود شدند. و برایشان باغ‌هایی که فرودست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه‌اند. این کامیابی بزرگ است».

۳- ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ﴾ [الفتح:۱۸].

«همانا خداوند از آن مؤمنان (صحابه) که در زیر درخت (حدیبیه) با تو بیعت کردند خشنود و راضی است».

یاد آوری: حدود ۱۴۰۰ نفر از صحابه در زیر درخت حدیبیه بر دست پیامبر اکرم برای گرفتن انتقام خون حضرت عثمانس بیعت کردند آنگاه این آیه نازل شد.

خداوند در جایی دیگر خطاب به صحابه چنین می‌فرماید:

۴- ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ۝٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝٨﴾ [الحجرات: ۷-۸].

یعنی: «ولی خداوند ایمان را در نظر شما محبوب گرداند و آن را در دل‌هایتان آراست و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند گرداند، اینانند که راه یافته‌اند * به فضل و نعمتی از سوی خدا. [چنین مقرّر شده است] و خداوند دانای فرزانه است».

عقیده: ۲۰

از نصوص و اجماع صحابه‌ش ثابت است که افضل یاران پیامبر حضرت ابوبکر صدیق می‌باشد پس از وی، خلیفه‌ی دوم حضرت عمر فاروق پس از وی، خلیفه‌ی سوم حضرت عثمان ذی النورین پس از او خلیفه‌ی چهارم حضرت علی المرتضیش است.

بعد از رحلت پیامبر اکرمص به اتفاق تمام اصحاب، حضرت ابوبکر صدیقس در محل «سقیفه‌ی بنی ساعده» به عنوان خلیفه و جانشین رسول برگزیده

شد و بر حسب نظر و پیشنهاد او پس از وی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به عنوان خلیفه انتخاب گردید. پس از شهادت او، یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سه روز متوالی با هم شورا و تبادل نظر نمودند، سپس حضرت عثمان رضی الله عنه را خلیفه انتخاب کرده با وی بیعت کردند. پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه تمام مهاجرین و انصاری که در مدینه بودند با حضرت علی رضی الله عنه بیعت نموده، وی را به عنوان چهارمین خلیفه برگزیدند.

عقیده: ۲۱

اختلافات و جدالهایی که میان حضرت علی و حضرت امیر معاویه رضی الله عنهما روی داد، حضرت علی مجتهد بر حق و حضرت امیر معاویه مجتهد مخطیء (یعنی در اجتهادش به خطا رفت) بوده و هر یکی برای موضع‌گیری و نظر خویش استدلال‌هایی داشته‌اند که ما به هیچ‌کدام از آن دو گروه نباید سوء ظنی داشته باشیم. زیرا آنها مسئول اعمال خویش بوده‌اند و ما مسئول اعمال خودم هستیم[۱]. بلکه موضع‌گیری و نظریه‌ی هر فریق را بر مبنای صحیح و جایز توجیه نماییم و زبان‌های خویش را از آلوده نمودن با طعن و تشنیع یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باز داریم.

عقیده‌ی صحیح و حق از نظر اهل سنت در این باره چنین است که آنان را به حال خودشان واگذاریم و نسبت به همه، خوشبین بوده و اظهار حسن ظن نماییم. زیرا گذشته از اینکه بحث و جدل در این رابطه هیچ سودی ندارد، آتش اختلاف و بد گمانی را بر افرخته و باعث ضعف ایمان می‌شود.

این بود چکیده‌ای از عقاید اهل حق در ب–اب «عقیده» که بر هر مسلمان لازم است از نظر عقیدتی به این عقیده‌ها پای‌بند و معتقد باشد.

۱- قرآن می‌فرماید: ﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤﴾ [البقرة: ۱۳۴]. یعنی: «آن امتی بود که گذشت و رفت آنان مسؤول اعمال خویش بودند و شما مسؤول اعمال خویش هستید و شما از اعمال آنان سؤال نخواهید شد».

اهمیت نماز:

پس داشتن عقائد صحیح، مهم‌ترین و عمده‌ترین عمل در باب عبادات، نماز است.

در صحیح مسلم از حضرت جابر روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: «مانع در میان بنده و کفر نماز است».

یعنی ترک نماز انسان را به کفر می‌رساند.

همچنین ترمذی و نسائی و احمد از بریده‌ﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرتﷺ فرمودند: «در میان ما و مردم، عهد و قرار داد تأمین، نماز است».

هرکسی آن را ترک کند کافر شود.

ابن ماجه از ابوالدرداءﷺ روایت می‌کند که مرا خلیل و محبوبم -حضرت- چنین وصیت کرد: «به خدا هرگز شرک نکنی ولو اینکه کشته شوی یا سوخته شوی و از پدر و مادر نافرمانی مکن گر چه تو را امر کنند که از زن و فرزند و مال خود دست بردار، نماز فرض را هرگز عمداً ترک نکن! هرکس نماز فرض را عمداً ترک کند، ذمه‌ی خدا از وی بری است».

مسند احمد و دارمی و بیهقی از حضرت عمروبن العاصﷺ روایت می‌کنند که آن حضرتﷺ فرمودند:

«هرکس بر نمازهای فرضی مداومت و محافظت کند در روز قیامت برایش نور و روشنایی و حجت و نجات از عذاب، خواهد بود و هرکس محافظت نکند، برایش نه نوری و نه برهان و نه نجاتی وجود دارد و با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف محشور می‌شود».

ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که یاران پیامبر اکرم ترک هیچ چیزی را کفر نمی‌دانستند مگر ترک نماز را.

از نظر فقه امام احمد حنبل:، هرکس یک نماز را عمداً ترک کند، «کافر» می‌شود

و از نظر امام شافعی: «واجب القتل» است و از نظر امام اعظم ابوحنیفه: «واجب الحبس» است که تا وقت توبه زندانش کنند تا پشیمان شود و توبه کند. بنابراین، باید کوشید تا حتی‌الوسع نمازی از انسان فوت نشود.

خداوند به همه‌ی مسلمین چنین توفیقی عنایت فرماید. آمین

کتاب الطهاره

وضو

فرایض وضو:

در وضو چهار عمل فرض است:

۱- شستن صورت در طول از بالای پیشانی (ابتدای محل روییدن موی سر) تا زیر چانه و زنخدان و در عرض تا هردو گوش.

یادآوری: چنانچه ریش کسی انبوه و گنجان باشد، رسانیدن آب در بن موهای ریش لازم نیست.

۲- شستن هردو دست تا آرنج‌ها.

۳- مسح یک چهارم سر.

۴- شستن هردو پا با شتالنگ‌ها (استخوان پاشنه‌ی پا، قوزک)

چنانچه از چهار عضو مذکور به اندازه‌ی یک ناخن یا کمتر از آن هم خشک بماند، وضو صحیح نیست.

سنت‌های وضو:

سنت‌های وضو بدین ترتیب هستند:

خواندن بسم‌الله الرحمن الرحیم در ابتدای وضو.

سه بار شستن هردو دست تا مچ دست.

سه بار با دست آب در دهان و بینی کردن.

۱- مسواک زدن.

۲- سه بار شستن هردو دست با آرنج‌ها.

۳- یکبار تمام سر را مسح کردن.

۴- مسح هردو گوش با آن مقدار رطوبت و خیسی، که از مسح سر باقی مانده است.

۵- سه بار هردو پا را با قوزک‌ها شستن.

مسح موزه‌ها:

موزه باید با طهارت کامل پوشیده شود، آنگاه مسح بر آن جایز است.

شخص مقیم می‌تواند به مدت یک شبانه روز و مسافر به مدت سه شبانه روز از هنگام بی‌وضو شدن، بر موزه‌های خویش مسح کند.

فرض در مسح موزه‌ها به مقدار سه انگشت دست است و سنت

است که با هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ابتدای ساق مسح کند.

اگر موزه‌ها چنان پاره شوند که در راه رفتن مقدار سه انگشت پا ظاهر شود، مسح بر آنها روا نیست.

اگر شخصی با وضو بود و یک موزه را از پا بیرون کشید به طوری اکثر قدم از محل خود، در ساق موزه بیرون آمد، یا این که مدت مسح موزه تمام شد، در هردو صورت، هردو موزه را بیرون کشیده، فقط پاها را بشوید و برگرداندن تمام وضو لازم نیست.

دعای بعد از وضو:

«أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَاً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»[1].

۱- ترجمه: «شهادت می‌دهم که بجز الله، معبودی «بحق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست، پروردگارا! مرا از توبه‌کنندگان

این دعا را پس از اتمام وضو خوانده، آنگاه دو رکعت نماز «تحیة الوضو» بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند:

۱- هر چیزی که از مجرای دفع ادرار یا مقعد بیرون آید، وضو را باطل می‌کند.

۲- بیرون آمدن خون یا چرک از هر جای بدن و رسیدن آن به محلی که شستن آن محل لازم است.

۳- استفراغ زردآب، آب، خون منجمد به اندازه‌ی پری دهان.

۴- خفتن بر پشت، یا بر پهلو، یا تکیه زده به چیزی که اگر آن برداشته شود، بیفتد.

۵- دیوانگی

۶- مستی

۷- بیهوشی.

۸- خندیدن با صدای بلند در نمازی که دارای رکوع و سجده باشد.

۹- مباشرت فاحشه.

تمام مواردی که ذکر شدند، وضو را باطل می‌کنند.

اگر به مقدار پرُی دهان، بلغم استفراغ کرد به طوری که اگر همه‌ی آنها جمع شوند، به اندازه پرُی دهان می‌رسند، از نظر امام محمد: در صورتی که تهوع یکی باشد، وضویش باطل می‌شود.

از نظر امام ابویوسف: اگر مجلس یکی باشد وضو باطل می‌شود.

بگردان و جزو کسانی قرار ده که کاملاً طهارت می‌کنند و پاکیزه‌اند، خداوندا! پاکی تو را بیان می‌کنم، و تو را ستایش مینمایم، و گواهی می‌دهم که بجز تو، دیگر معبودی «بحق» نیست، از تو طلب مغفرت می‌کنم، و در حضورت توبه می‌نمایم».

خواب در حال ایستادن یا نشستن بدون تکیه یا در حال رکوع و سجده‌ی مسنونه وضو را باطل نمی‌کند.

غسل

فرایض غسل:

در غسل سه چیز فرض است:

۱- شستن تمام بدن از سر تا پا.

۲- آب در دهان کردن.

۳- آب در بینی کردن.

سنت‌های غسل:

سنت در طریقه‌ی غسل آن است که اول دست‌ها را بشوید، سپس نجاست را از بدن خویش پاک کرده، وضو کند آنگاه تمام بدن را سه بار بشوید.

چنانچه در محلی که غسل می‌کند، آب غسل جمع می‌شود، پاهای خود را پس از اتمام غسل بشوید.

مسأله:

رسانیدن آب در بن موهای بافته شده، بر زنان فرض است. اما شکافتن آنها لزومی ندارد و مرد اگر موی بافته شده داشته باشد، شکافتن و شستن تمام موها از سر تا بن فرض است.

آنچه غسل را واجب می‌کند:

۱- جماع به هر صورت که باشد چه با زن یا با مرد (عمل نامشروع لواط) گرچه انزال منی نشود.

۲- هنگام انقطاع خون حیض و قاعدگی.

۳- هنگام انقطاع خون نفاس.

۴- احتلام.

اگر کسی احتلام شد ولی منی بیرون نیامد و آثار منی هم مشاهده نگردید، غسل بر او واجب نمی‌شود.

حد اقل و حد اکثر مدت حیض:

حداقل مدت حیض سه روز و حد اکثر آن ده روز است. حد اکثر مدت نفاس چهل روز است و برای کمترین مدت نفاس حد معینی وجود ندارد، البته بستگی به عادت هر زن دارد.

در طی روزهای حیض و نفاس هرگونه خونی که مشاهده شود حیض یا نفاس شمرده می‌شود، به جز خون سفید خالص که نشانه‌ی پاک شدن است.

حداقل مدت پاکی در یک ماه درمیان دو حیض پانزده روز است آنچه از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر در حیض و از چهل روز بیشتر در نفاس، خون دیده شود، خون «استحاضه» (یک نوع بیماری است که بر اثر آن زن خونریزی می‌کند) محسوب می‌شود، که مانع از نماز، روزه و جماع نیست.

اگر زنی را بیش از عادت دائمی‌اش خون حیض ادامه یافت، تا ده روز حیض حساب می‌شود و آنچه اضافه بر عادت آمده باشد، استحاضه است.

زنی که برای اولین بار حائضه شده مدت حیض او در هر ماه ده روز و اضافه بر ده روز استحاضه به شمار می‌آید.

در طی مدت حیض و نفاس اگر اندک مدتی پاکی یافت شود، تمام آن مدت حیض یا نفاس حساب می‌شود.

حکم حیض و نفاس:

نماز در حالت حیض و نفاس، به طور کلی ساقط می‌شود و قضای آن لازم

نیست. ولی روزه دائماً ساقط نمی‌شود، بلکه قضای آن واجب است. در طی مدت حیض و نفاس همخوابی حرام است اما در حالت استحاضه حرام نیست.

چنانچه قبل از تمام‌شدن ده روز خون حیض منقطع شد، تا زمانی زن غسل نکند، جماع حلال نیست. مگر این که از وقت انقطاع خون حیض تا حین جماع وقت یک نماز کامل بگذرد، آنگاه جماع رواست و پس از تمام شدن ده روز قبل از غسل هم جماع جایز است ولی بهتر آن است که بعد از غسل عمل جماع انجام گیرد.

مسأله:

در حالت حیض و نفاس و جنابت، خواندن قرآن، داخل شدن در مسجد، طواف خانه کعبه، مَس قرآن کریم بدون پوش و غلاف، جایز نیست و شخص بی‌وضو هم نباید بدون پرده و غلاف به قرآن دست بزند.

بیان نجاست:

نجاست بر دو قسم است:

۱- نجاست غلیظه.

۲- نجاست خفیفه.

نجاست خفیفه:

نجاست خفیفه (سبک) مانند ادرار جانوران حلال گوشت، مدفوع پرندگان حرام گوشت.

نجاست غلیظه:

نجاست غلیظه (سنگین) مانند ادرار انسان (اگرچه بچه‌ی کوچک هم باشد) ادرار جانوران حرام گوشت، مدفوع چهارپایان، مشروب و منی.

مدفوع پرندگان حلال گوشت، به جز مرغان خانگی و مرغابی پاک است.

حکم نجاست غلیظه:

حکم نجاست غلیظه آن است که مقدار یک درهم یعنی به اندازه‌ی مساحت کف دست در صورت رقیق بودن[۱]، و در صورت غلظت و جرم دار بودن مقدار چهار و نیم عدد ماش[۲] معاف است، و بیش از آن نجس و مانع نماز است.

اما در هر صورت اگر نجاستی به مقدار فوق با آب مخلوط شود آب را نجس می‌کند.

پس‌خورده‌ی حیوانات:

باقیمانده‌ی غذای گربه، و موش، و دیگر جانوران خانگی و پرندگان حرام گوشت مکروه است. باقیمانده‌ی غذای حیوانات حرام گوشت مانند: خوک، سگ، و غیره نجس است.

باقیمانده‌ی غذای انسان (گرچه کافر هم باشد) و باقیمانده‌ی چیزی که جانوران حلال‌گوشت و اسب از آن خورده‌اند، همچنین عرق جانوران مذکور و استر و الاغ پاک است.

مسأله:

قطرات و ذرات بسیار ریزه ادرار که روی پارچه یا لباس پاشیده و یا ریخته شوند، معاف است.

انواع آبها و حکم آن:

آبها بر دو قسم هستند:

۱- به مساحت شش سانتیمتر مربع.

۲ - به وزن یک مثقال شرعی ۸۶/۴ گرام.

۱- آب مطلق خالص.

۲- آب مقید و ناخالص.

آب مطلق به آبی گفته می‌شود که طهارت با آن جایز است و بر شش نوع می‌باشد:

۱- آب باران.

۲- آب دریا.

۳- آب نهر و جوی‌ها.

۴- آبی که از ذوب شدن برف و یخ به دست آید.

۵- آب چشمه‌ها.

۶- آب چاه‌ها.

آب مقید یا مضاف به آبی گفته می‌شود که طهارت با آن جایز نیست. مانند: انواع آب میوه‌ها، آب درختان و برگ آنها.

در صورتی که با آب مطلق چیز پاکی مانند خاک، صابون، زعفران و غیره مخلوط شود و رقت و جریان آب را از بین ببرد، وضو با آن جایز نیست. مثلاً یک کیلو گلاب در یک کیلو آب یا دو کیلو گلاب در یک لیتر آب مخلوط شود، یا نام آب از آن دور شود، مانند آش، شوربا، گلاب، سرکه و غیره در این صورت هم وضو و غسل با چنین آبهایی صحیح نیست. ولی چنانچه پارچه یا دیگر چیز نجسی، با آبهای فوق شسته شود، پاک می‌شود.

آب جاری:

آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست در آن، یا عبور آب بر نجاست در صورتی که رنگ، مزه، و بوی نجاست در آن ظاهر نشود، نجس نمی‌شود.

مسأله:

اگر در نهر کوچک آب، سگ یا دیگر حیوان نجسی افتاده بود و آب از روی آن عبور می‌کرد، یا متصل با ناودان ساختمان، شیء نجسی قرار داشت که آب بام ساختمان از روی آن عبور می‌کرد، در صورتی که اکثر آب از روی حیوان نجس یا نجاست بگذرد، آب نجس می‌شود وگرنه، پاک است.

آب راکد:

آب راکد اگر کثیر و بسیار باشد از وقوع نجاست در آن، نجس نمی‌شود و اگر قلیل باشد نجس می‌شود[۱].

افتادن حیوان در چاه:

اگر جانوری در چاه افتاد و باد کرد و قطعه قطعه شد، باید تمام آب چاه کشیده شود و اگر باد نکرد و ریزه ریزه نشد، چنانچه جانور بزرگ است مانند شتر، گوسفند، انسان، گربه و امثالهم، تمام آب چاه را بکشند و اگر متوسط باشد مانند کبوتر، مرغ و غیره، چهل دلو تا شصت دلو آب کشیده شود و اگر کوچک است مانند گنجشک و امثاله بیست دلو تا سی دلو کشیده شود. سه گنجشک حکم یک کبوتر را دارد. والله اعلم.

مسأله:

منی اگر غلیظ و خشک باشد با مالیدن و خراشیدن پاک می‌شود و اگر تر باشد باید شسته شود. شمشیر، چاقو و هر آن چیزی که سفت و سخت باشد با مسح و مالیدن بر روی خاک و زمین پاک می‌شود.

زمین، دیوار، آجر، خشت مفروش، اگر نجس شوند در صورتی خشک شوند و اثری از نجاست بر آنها باقی نماند، برای نماز پاک می‌شوند، اما برای تیمم پاک

۱- چنانچه مساحت کل حوض یا مجتمع آب به مقدار ۹/۲۰ متر مربع برسد، آب آن کثیر است و اگر کمتر از آن باشد، قلیل است.

نیستند. درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع با شستن پاک می‌شوند.

مسأله:

نجاستی که ظاهر و نمودار باشد باید شسته شود به طوری که عینش زایل شود، آنگاه پاک است و اگر بعد از شستن، اثر آن باقی بماند مانند خون و غیره اشکالی ندارد.

نجاستی که ظاهر و نمودار نباشد، آن را سه تا هفت بار باید شست آنگاه پاک می‌شود. مدفوع حیوانات در صورتی که سوخته و خاکستر شود، پاک است. اگر حیوان نجسی در نمکزار افتاد و نمک گردید، پاک است.

پوست حیوان نجس با رنگ کردن پاک می‌شود.

تیمم:

تیمم به جای وضو و غسل با شرایط زیر جایز است:

۱- عدم دسترسی بر استفاده‌ی آب به سبب دوری آب به اندازه‌ی چهار هزار قدم.

۲- احساس ترس بیماری یا شدت آن بواسطه استفاده از آب.

۳- ترس از دشمن یا وجود حیوان درنده‌ای در محل آب.

۴- فراهم نشدن وسائل کشیدن آب از چاه یا وجود دیگر عذر موجه شرعی.

تیمم بر آن چیزی جایز است که از جنس زمین بوده و پاک هم باشد. مانند خاک، ریگ، کلوخ، سنگ ، گچ، آهک و غیره.

فرایض تیمم:

در تیمم سه چیز فرض است:

۱- نیت کردن.

۲- هر دو دست را بر زمین زدن و یکبار بر تمام صورت و چهره مالیدن.

۳- هر دو دست را بر زمین زدن و دست‌ها را تا آرنج مالیدن.

اگر مقدار یک ناخن یا کمتر از آن، از دست و صورت باقی بماند که بر آن، دست مالیده نشده باشد، تیمم صحیح نیست.

هنگام تیمم باید انگشتر و ساعت را بیرون آورد و انگشتان را خلال نمود.

مسأله:

تیمم قبل از وقت نماز هم جایز است و با یک تیمم هر چند نماز فرض و نفل بخواند، صحیح است.

مسأله:

اگر پس از تیمم بر آب توانایی حاصل کرد، تیممش باطل می‌شود. و اگر در وسط نماز، آب میسر شد، نمازی که با تیمم شروع کرده باطل می‌شود.

مسأله:

چنانچه بدن و لباس کسی نجس باشد و آب برای رفع نجاست میسر نشود و دیگر لباس پاکی هم به اندازه‌ی پوشیدن عورت نداشته باشد، خواندن نماز با همان نجاست‌ها صحیح است.

کتاب الصلوة

نماز یکی از ارکان مهم و اساسی اسلام است، و بر هر فرد مسلمان، عاقل، بالغ، که پاک از حیض و نفاس باشد، فرض است.

مسأله:

هر نماز به محض رسیدن وقت آن، بر عهده‌ی انسان لازم می‌شود. اگر کافری مسلمان شد، یا کودکی بالغ گشت، یا دیوانه‌ای به هوش آمد و به مقدار گفتن تکبیر تحریمه از وقت آن نماز باقی بود، آن نماز بر وی فرض می‌شود. پس از قطع خون حیض و نفاس اگر وقت به مقدار غسل کردن و گفتن تکبیر تحریمه باقی باشد، آن نماز نیز بر وی فرض می‌شود.

اوقات نماز:

۱- وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب است.

۲- وقت نماز ظهر از نظر امام اعظم:، بعد از زوال آفتاب است تا اینکه سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی دو برابر آن (بدون از سایه‌ی اصلی) برسد و از نظر صاحبین تا یک برابر آن.

۳- وقت نماز عصر از پایان وقت ظهر (بر اساس دو نظر فوق) تا هنگام زرد شدن و کم نور شدن آفتاب است که از آن پس تا غروب کامل، وقت مکروه شروع می‌شود و هیچگونه نمازی در آن موقع صحیح نیست مگر عصر همان روز که با کراهت تحریمی ادأ می‌شود.

۴- وقت نماز مغرب از غروب آفتاب تا غروب شفق سرخ رنگ است و از نظر امام اعظم:، تا غروب شفق سفید. لیکن تأخیر آن تا وقتی که ستارگان نمایان

و انبوه شوند، مکروه است.

۵- وقت نماز عشأ پس از پایان وقت مغرب طبق هردو نظریه، تا هنگام طلوع فجراست. نماز وتر بعد از عشأ خوانده می‌شود و وقتش نیز تا طلوع فجر امتداد دارد. البته تأخیر آن تا طلوع فجر مکروه تحریمی است.

تأخیر نماز ظهر در تابستان و تأخیر نماز عشأ تا ثلث اول شب خواندن نماز صبح پس از روشنایی کامل هوا، بطوری که با قرائت مسنون خوانده شود و در صورتی که فاسد شود، باز با قرائت مسنون ادای آن ممکن باشد، مستحب است.

ادای بقیه‌ی نمازها در اول وقت به نظر بنده بهتر است. اندکی تأخیر جهت شرکت مردم در جماعت اشکالی ندارد.

هنگام طلوع آفتاب و استوأ شمس (قرار گرفتن خورشید بر نصف النهار هر منطقه) و غروب آفتاب جایز خواندن هیچ نمازی ادای سجده‌ی تلاوت و نماز جنازه نیست.

ادای نوافل بعد از طلوع صبح صادق به استثنای سنت فجر، و بعد نماز عصر تا غروب آفتاب و پیش از نماز مغرب هم مکروه است. البته قضای نماز در این اوقات جایز است.

مسأله:

گفتن اذان و اقامه برای ادا و قضای نمازها مسنون و روش آن معروف است. ترک اذان برای مسافر مکروه است و هرکس در خانه نماز می‌خواند اذان محله برایش کافی است.

شرایط نماز:

شرایط نماز بدین ترتیب می‌باشند:

۱- پاک بودن بدن نمازگزار از نجاست حقیقی و حکمی آنگونه که شرح آن قبلاً

بیان گردید.

۲- پاک بودن لباس و مکان نماز.

۳- استقبال قبله.

۴- پوشاندن عورت.

عورت مرد از ناف تا زیر زانو و عورت کنیز نیز از ناف تا زیر زانو، سینه و شکم و قسمت پشت کنیز هم عورت است، و تمام بدن زن خانواده عورت است مگر صورت و هردو کف دست و هردو مچ و کف‌های پا که به سبب ضرورت پوشاندن آنها لزومی ندارد.

مسأله:

اگر یک چهارم عضوی از اعضای عورت مرد یا زن در نماز برهنه باشد، نماز فاسد می‌شود. گیسوهای زن یک عضو مستقلی هستند و چنانچه یک چهارم آن برهنه باشد نماز فاسد می‌شود.

مسأله:

صدای زن عورت است و چنانچه زن با صدای بلند در نماز قرائت بخواند نمازش باطل می‌شود.

مسأله:

اگر کسی را پارچه و لباسی به مقدار پوشاندن عورت میسر نشود، نماز او برهنه جایز است.

مسأله:

اگر جهت قبله برای کسی معلوم نبود و نمی‌دانست به کدام طرف نماز بخواند، باید بیندیشید، سپس طبق نظرش نماز بخواند، اگر بدون تفکر و اندیشه، نماز را شروع کرد، نمازش صحیح نیست.

مسأله:

اگر شخصی به سبب ترس از دشمن یا بر اثر بیماری، نمی‌تواند رو به جانب قبله کند، به هر سو که ممکن است نماز بخواند.

خواندن نماز نفل در صحرا و بیابان بر چهارپا، ماشین، موتور، به هر سمتی که در حرکت‌اند، جایز است، گرچه رو به جانب قبله هم نباشد.

نیت در نماز:

یکی از شرایط نماز نیت است. برای ادای نماز نفل، سنت و تراویح، نیت مطلق هم جایز است، ولی برای فرض و وتر، همزمان با تکبیر تحریمه باید نیت تعیین شود. بدین صورت که قطعاً بداند که نماز ظهر یا عصر را می‌خواند. مقتدی باید نیت اقتدأ به پشت سر امام را بکند، اما نیت تعداد رکعات لازم نیست.

ارکان نماز:

فرایض داخل نماز عبارتند از:

تکبیر تحریمه

قعده اخیره

بعد از دو رکعت فجر و چهار رکعت ظهر، عصر، عشأ و بعد از سه رکعت مغرب و وتر و بعد از هردو رکعت نفل، نشستن فرض است.

خواندن قرائت قرآن:

خواندن قرائت در دو رکعت از نمازهای پنجگانه و در هر سه رکعت وتر و در هر رکعت نفل فرض است.

قیام، رکوع، سجده:

رکوع، سجده و ایستادن در تمام رکعات، فرض است.

گذاشتن بینی و پیشانی:

یکی از فرایض و ارکان نماز گذاشتن پیشانی و بینی بر زمین است ولی بنابر ضرورت، اکتفا به یکی از آن دو هم جایز است.

مقدار قرائت:

خواندن حداقل یک آیه در نماز از نظر امام اعظم: فرض است و از نظر صاحبین خواندن سه آیه‌ی کوچک یا یک آیه‌ی بزرگ که به قدر سه آیه‌ی کوچک باشد، فرض است.

ترتیب در ارکان نماز:

ترتیب در ارکان نماز بدین گونه فرض است که: هر رکنی باید در محل خود ادأ گردد، مگر سجده‌ی دوم. یعنی اگر در رکعتی یک سجده فراموش شد، نماز فاسد نمی‌شود و سجده‌ی فراموش شده را در رکعت دوم باید قضا کرد، سپس سجده‌ی سهو بجا آورد.

قعده‌ی اولی و خواندن تشهد در آن، نیز خواندن تشهد در قعده اخیره واجب است. به پایان رساندن نماز با جمله‌ی «السلام علیکم» هم واجب است.

واجبات نماز:

در نماز پانزده چیز واجب است:

۱- قرائت فاتحه.

۲- ضم سوره یا یک آیه‌ی طویله یا سه آیه‌ی کوچک با فاتحه در تمام رکعات نفل و وتر و در دو رکعت اول از فرایض.

۳- خواندن قرائت در دو رکعت اول از نماز.

۴- رعایت ترتیب در سجده.

۵- ادای ارکان با اطمینان خاطر.

۶- «قَومَه» (راست ایستادن بعد از رکوع).

۷- «جَلَسَه» (درست نشستن میان هردو سجده.)

۸- قعده‌ی اولی.

۹- خواندن تشهد در قعده‌ی اولی.

۱۰-بجا آوردن ارکان پشت سر هم و بدون تأخیر (پس اگر شخصی دوبار رکوع کرد یا سه سجده نمود یا بعد از تشهد اولی درود خواند، سجده‌ی سهو بر وی لازم می‌شود).

۱۱- خواندن تشهد در قعده‌ی اخیره.

۱۲-قرائت با صدای بلند برای امام در دو رکعت فجر، و مغرب، و عشأ، و جمعه، و عیدین، و آهسته خواندن در ظهر، و عصر، و نوافل روز.

۱۳-به پایان رساندن نماز با لفظ «**السلام علیکم**».

۱۴-خواندن دعای قنوت در وتر.

۱۵-تکبیرات عیدین.

فرق فرض و واجب:

فرق میان فرض و واجب این است که از ترک فرض، نماز باطل می‌شود و از ترک واجب در صورت فراموشی، سجده‌ی سهو لازم می‌شود و نماز صحیح است و اگر سجده‌ی سهو نکرد یا واجبی را عمداً ترک کرد برگرداندن نماز واجب است.

مسأله:

طریقه‌ی سجده‌ی سهو این است که بعد از سلام دو سجده کند و تشهد، درود و دعا بخواند و به هردو جانب سلام گوید.

و اگر قبل از سلام سجده‌ی سهو کرد جایز است و اگر در یک نماز، واجبات متعددی سهواً ترک گردید، ادای یکبار سجده‌ی سهو کافی است.

مسبوق به پیروی از امام، سجده‌ی سهو کند و اگر در بقیه‌ی نماز خود سهو رفت دوباره سجده‌ی سهو کند.

نماز با جماعت:

ادای نماز با جماعت سنت مؤکده (نزدیک به واجب) است اگر در حین خواندن سنت‌های فجر که مؤکدترین سنت‌ها هستند، احتمال فوت جماعت بود، سنت‌ها را باید ترک کرد و در جماعت شریک شد.

مسأله:

چنانچه اهل محله‌ای ترک نماز با جماعت را پیشه کردند و با ارشاد و راهنمایی هدایت نشدند، طبق قوانین اسلامی با آنها باید جهاد نمود.

ادای نماز با جماعت برای زنان گرچه امام زن باشد، مکروه است.

مستحق امامت:

شایسته‌تر برای امام شدن کسی است که به مسایل و احکام شرع از بقیه آگاه‌تر و داناتر باشد. بعد از آن، شخص قاری که از احکام فقهی هم اطلاع کامل داشته باشد.

برای فاسق مکروه است که امام جماعت شود.

اقتدای مرد قاری بالغ، به زن ،کودک و أُمِّی (کسی که از قرآن هیچ بلد نیست) و اقتدای کسی که می‌خواهد نماز فرض بخواند پشت سر کسی که قصد خواندن نماز نفل را دارد، جایز نیست.

همچنین أمّی نمی‌تواند امام جماعت کسانی که از نظر قرائت چیزی بلد نیستند و کسانی که بلد هستند، بشود.

نماز کسانی که ایستاده نماز بخوانند پشت سر امامی که نشسته و نماز کسی که وضو دارد پشت سر کسی که تیمم کرده جایز است.

نماز کسی که رکوع و سجده می‌کند پشت سر اشاره کننده جایز نیست.

مسأله:

اگر مقتدی یک نفر باشد در سمت راست و برابر با امام بایستد و اگر دو نفر یا بیشتر باشند، پشت سر امام بایستند.

ایستادن تنها بیرون از صف مکروه است و اگر مقتدی از امام مقدم باشد نمازش باطل می‌گردد.

تذکر:

نماز با جماعت ثواب بسیار دارد. چنان‌که حضرت انس رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند، که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «نماز مرد در خانه‌اش یک ثواب دارد و نماز او در مسجد محله بیست و پنج ثواب دارد، و در مسجد جامع پانصد ثواب و در مسجد اقصی یک هزار ثواب دارد، و در مسجد من (یعنی مسجد نبوی) پنجاه هزار ثواب، و در مسجد الحرام یکصد هزار ثواب دارد».

پس باید کوشید تا همیشه نماز با جماعت خوانده شود.

چگونگی ادای نماز:

سنت در طریقه‌ی خواندن نماز بدین گونه است که: اولاً اذان داده شود، سپس اقامه شود وقتی اقامه‌کننده «حي علی الصلوة» می‌گوید: امام برخیزد و وقتی «قد قامت الصلوة» گفته می‌شود هردو دست خویش را تا نرمه‌ی گوش بلند کند و تکبیر بگوید، و پس از تکبیر امام، مقتدی بلادرنگ تکبیر گوید و دست راست را بر دست چپ زیر ناف بنهد و زن هردو دست را تا دوش بلند کند و دست‌های خود را بالای سینه ببندد، سپس امام و منفرد و مقتدی «سبحانَ اللهم» را آهسته بخوانند و مسبوق در قضای رکعات گذشته اعوذ بالله و بسم الله را آهسته بخواند و مقتدی نخواند.

آنگاه امام و منفرد (کسی که تنها نماز می‌خواند) فاتحه بخوانند سپس امام و منفرد و مقتدی آمین را آهسته بگویند، آنگاه امام و منفرد با سوره‌ی فاتحه سوره‌ای دیگر ضم کنند.

سنت در قرائت:

سنت در قرائت آن است که در حالت مقیم بودن و اطمینان خاطر، در نماز فجر و ظهر، «طوال مفصل» (از سوره‌ی حجرات تا سوره‌ی بروج) در نماز عصر و عشأ، «اوساط مفصل» (از سوره‌ی بروج تا سوره‌ی لم یکن) و در نماز مغرب قصار سوره‌ها (از لم یکن تا آخر قرآن) خوانده شود ولی بدین صورت همیشه لازم گرفتن و عمل کردن مسنون نیست. زیرا پیامبر اکرمﷺ گاهی در نماز فجر «معوذتین» (هر دو قل أعوذ) می‌خواندند، و گاهی در نماز مغرب سوره‌ی «طه» و سوره‌ی «النجم» و «المرسلت» را می‌خواندند. پس اگر مقتدی‌ها فارغ و مشتاق هستند، خواندن قرائت طویل اشکالی ندارد.

چنان‌که حضرت ابوبکر صدیقؓ در نماز فجر در یک رکعت سوره‌ی «بقره» را خواند و آن حضرت در دو رکعت مغرب سوره‌ی «اعراف» را خواندند و حضرت عثمانؓ در یک رکعت اکثر سوره‌ی «یوسف» را می‌خواند.

ولی با این وجود رعایت حال مقتدیان لازم است به خصوص در این زمان، تا مردم از جماعت متنفر نشوند.

حضرت معاذبن جبلؓ یک شب در نماز عشأ سوره‌ی «بقره» خواند یک نفر از مقتدیان نزد پیامبر اکرمﷺ شاکی شد، آن‌حضرت فرمودند: «ای معاذ! مگر تو مردم را در فتنه و معصیت می‌اندازی؟ سوره‌های مختصری همچون «سبح اسم» و «الشمس» و مانند آنها بخوان».

پیامبر اکرمﷺ در نماز فجر روز «جمعه» سوره‌ی «الم سجده» و سوره‌ی

«دهر» را می‌خواندند. پس سنت است که در نماز فجر روز جمعه گاهی این سوره‌ها هم خوانده شوند.

هنگامی که امام مشغول قرائت است باید ساکت و متوجه قرائت امام بود. در نوافل اگر آیات ترغیب و ترهیب، خوانده شوند، دعا، استغفار و پناه خواستن از دوزخ و درخواست بهشت سنت است.

وقتی از قرائت فارغ شود، تکبیر گویان به رکوع رود و در رکوع هر زانوی خود را با هردو دست محکم بگیرد و انگشتان را گشاده نگاه دارد و سر و پشت خود را با کمر برابر کند و به نسبت درنگ کردن در قیام، در رکوع درنگ نماید و «سُبحَانَ رَبِّيَ العَظِيم»[1] گوید.

حد اقل سه بار تسبیح در رکوع سنت است و بیشتر هم اشکالی ندارد. اما رعایت عدد طاق کند یعنی هرچند بار می‌گوید، فرد گوید نه جفت. مقتدی بعد از امام به رکوع رود، زیرا جلو رفتن مقتدی از امام در تمام ارکان، حرام است.

آنگاه امام سر را بلند کرده، «سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ»[2] گوید، و منفرد هم «رَبَّنا لَكَ الحَمدُ»[3] گوید و از نظر صاحبین امام هردو را گوید.

سپس تکبیرگویان به سجده رود، بدین صورت که اول هردو زانو را گذاشته سپس هردو دست را سپس بینی و پیشانی را میان هردو دست‌ها قرار دهد و انگشتان دست را به هم چسبانده به سوی قبله قرار دهد. نیز انگشتان پاها را به طرف قبله متوجه سازد.

مرد در حالت سجده بازوها را از پهلو، شکم را از ران و ساق، و ذراع دست را از

۱- «پروردگار بزرگم پاک و منزّه است».

۲- «الله شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او را ستایش نمود».

۳- «پروردگارا! حمد و ستایش از آن توست».

زمین دور نگه دارد و زن در سجده این همه اعضا را به هم بچسباند و به نسبت قیام و رکوع، سجده کند و تسبیح سجده را طاق بخواند و حداقل سه بار تسبیح سنت است. در خواندن تسبیح عجله نکند بلکه با آهستگی و اطمینان بخواند. سپس تکبیرگویان سر را از سجده بلند کرده با اطمینان بنشیند و در نوافل این دعا را بخواند.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ، وَاهْدِنِيْ، وَاجْبُرْنِيْ، وَعَافِنِيْ، وَارْزُقْنِيْ، وَارْفَعْنِيْ»[1].

آنگاه تکبیر گویان بلند شود، بدین صورت که اولاً سر خویش را از سجده بردارد و سپس هردو دست و بعد زانوها را برداشته و به طور مستقیم بایستد و رکعت دوم را مانند رکعت اول ادأ کند. البته در رکعت دوم، ثنأ و تعوذ نیست.

هنگامی که رکعت دوم تمام شود، پای چپ را پهن کند روی بنشیند و پای راست را قائم کرده انگشتان هردو پا را به سوی قبله متوجه سازد و هردو دست را بر هردو ران گذاشته دو انگشت «خنصر» و «بنصر» از دست راست را گره کند و یا انگشت وسطی و ابهام را حلقه نماید و انگشت شهادت را گشاده نگه دارد و تشهد بخواند. هنگام گفتن کلمه شهادت با انگشت شهادت اشاره کند. انگشتان هردو دست راست را به طرف قبله متوجه کند و در قعده‌ی اولی فقط تشهد بخواند بعد از آن، تکبیر گویان به سوی رکعت سوم برخیزد و در رکعت سوم و چهارم فقط سوره‌ی فاتحه با «بسم‌الله» را آهسته بخواند هنگامی که از رکعت چهارم فارغ شود، قعده‌ی اخیره را مانند قعده‌ی أولی به جا آورد و بعد از خواندن تشهد، درود بخواند سپس مانند دعاهایی که در قرآن و أدعیه‌ی مأثوره، منقول‌اند، دعا کند بخصوص این دعا را همیشه ورد زبان سازد:

۱- «بار الها! مرا ببخش. به من رحم کن، مرا هدایت کن، کوتاهی‌های مرا جبران کن، و به من عافیت و رزق عطا کن، و مقامم را رفیع گردان».

«اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ والمَغْرَمِ»[1].

آنگاه سلام گوید و به نمازش خاتمه دهد.

زن در هردو قعده بر نشیمنگاه چپ خود بنشیند و هردو پا را از جانب راست بیرون آورد.

چون سلام یک نوع دعا هست لذا کسی که تنها نماز می‌خواند سلام خویش ملائکه را نیت کند و امام در سلام خود، ملائکه و مقتدیان آن سو را نیت کند و مقتدی در سلام خود، ملائکه و امام و آنهایی را که در طرف او قرار دارند، نیت کند.

کسی که نماز می‌خواند سعی کند همیشه نماز را با خشوع و خضوع تمام ادا کند. عجله نکند و در حین قیام، نگاهش بر محل سجده باشد و به جز جای سجده، جای دیگر را نگاه نکند.

تسبیحات فاطمی:

پس از سلام یک بار آیةالکرسی را با تسبیحات فاطمی (تسبیحاتی که حضرت رسول به فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها تعلیم دادند) بدین گونه بخواند:

«سبحان الله» سی و سه بار،

«الحمدلله» سی وسه بار،

«الله اکبر» سی چهار بار،

۱- «الهی! من از عذاب قبر، و از فتنه‌ی مسیح دجّال، و فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم. بار الها! من از گناه و زیان، به تو پناه می‌آورم».

«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»[1]. یک بار

پیش آمدن حَدَث در نماز:

اگر کسی را حَدَثی (چیزی که باطل کننده‌ی وضو باشد) در نماز پیش آید، از نماز خارج شود، بدون اینکه حرفی بزند یا کاری انجام دهد، وضو گرفته فوراً به محلی که اول نماز می‌خوانده، برگردد و بر همان نماز بنأ کند (یعنی باقیمانده‌ی نماز را بخواند) و در صورتی که تنها نماز می‌خواند، برگرداندن نماز بهتر است.

و اگر امام باشد، هنگام خروج از نماز برای خود جانشینی تعیین کند و وضو گرفته، برگردد با مقتدی‌ها بایستد.

اگر مقتدی را حدثی پیش آمد، برود وضو بگیرد و به مکان اول خود باز گردد و هرچند رکعت که امام خوانده است، بدون قرائت ادأ نماید سپس با امام شریک شود و اگر امام از نماز فارغ شده بود، مقتدی اختیار دارد که به مکان اول خود برگردد یا همان جایی که وضو گرفته بقیه‌ی نماز را تمام کند. چنانچه کسی عمداً خود را در نماز بی‌وضو کرد، نمازش فاسد می‌شود.

اگر کسی در نماز دیوانه یا احتلام شد، یا با صدای بلند خندید، نجاستی که مانع نماز است بر وی افتاد، یا زخمی به وی رسید یا به گمان بی‌وضو شدن از مسجد بیرون رفت، یا بیرون از مسجد از حد صفوف بیرون آمد، سپس معلوم شد که بی‌وضو نشده و این ظن محض بوده، در تمام این صورت‌ها نماز فاسد می‌شود و باید نماز را اعاده بکند. و چنانچه از مسجد یا محوطه‌ی صف‌ها بیرون نرفت،

---

۱ - «بجز الله یگانه، دیگر معبودی نیست، شریکی ندارد، پادشاهی از آنِ اوست، ستایش شایسته اوست، و او بر هر چیز تواناست».

می‌تواند بر همان نماز بنأ کند.

اگر بعد از تشهد حَدَث پیش آمد، برود وضو بگیرد و برگردد سلام بدهد.

اگر بعد از تشهد عمداً خود را بی‌وضو ساخت از نظر امام اعظم رحمه الله، فرضیت آن نماز از وی ساقط می‌شود و نمازش ادا شده است.

مسائل معروف دوازده‌گانه:

۱- اگر بعد از تشهد و قبل از سلام، تیمم‌کننده‌ای بر استفاده از آب توانایی حاصل کرد،

۲- یا کسی که قرائت یاد نداشت، سوره‌ای را آموخت،

۳- یا به برهنه‌ای که نماز را در حالت برهنگی می‌خواند، پارچه‌ای رسید،

۴- یا اشاره کننده‌ای بر رکوع و سجده توانایی حاصل کرد،

۵- یا مدت مسح موزه‌ها تمام شد،

۶- یا موزه‌ها را از طریق انجام عمل کم از پا بیرون کشید،

۷- یا صاحب ترتیبی نماز فوت شده‌ای به یادش آمد،

۸- یا شخص قاری کسی را که نمی‌داند چه بخواند (اُمی) جانشین خویش تعیین نمود،

۹- یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد،

۱۰-یا وقت ظهر نماز جمعه به پایان رسید،

۱۱- یا صاحب‌العذر از معذوریت خویش رهایی یافت،

۱۲-یا باند زخم بر اثر بهبودی زخم افتاد،

در تمام صورتهای بیان شده از نظر امام اعظم، نماز باطل می‌شود، زیرا بیرون آمدن از نماز باید با عمل شخص نمازگزار باشد. و از نظر صاحبین باطل نمی‌شود.

مسأله:

اگر کسی در حالت رکوع یا سجده بی‌وضو شد و خواست بر همان نماز بنأ کند، رکوع و سجده‌ای را که در آن بی‌وضو گردیده، اعاده نماید و اگر در حالت رکوع یا سجده، به یادش آمد که یک سجده از رکعت اول ترک گردیده یا سجدۀ تلاوتی فوت شده، سجدۀ فراموش شده را قضأ کند ولی اعادۀ این سجده هم مستحب است.

اگر امام دارای یک مقتدی باشد و امام بی‌وضو شود همان مقتدی خود به خود قائم مقام امام تعیین می‌شود و اگر مقتدی زن یا کودک باشد نماز امام و مقتدی هردو باطل می‌شود.

و طبق یک روایت از مذهب، در صورتی که امام، آن زن یا کودک را رسماً جانشین خویش تعیین نکند، نماز امام فاسد نمی‌شود.

مسأله:

اگر امام در خواندن قرائت گیر کرد و نتوانست به قرائتش ادامه دهد، در صورتی که به مقدار صحیح شدن نماز، خوانده بود، بلافاصله به رکوع برود.

مسأله:

مقتدی امام را در هر رکنی از ارکان نماز یافت، در انجام آن رکن تأخیر نکند بلکه با همان حال اقتدا کند و تابع امام شود.

در صورتی که رکوع یک رکعت را یافت، یک رکعت کامل را یافته و اگر رکوع را نیافت آن رکعت فوت گردیده است.

پس از اینکه امام نماز را به پایان رساند، مسبوق برخیزد و مقتدی نمازی که از او فوت گردیده، بدین صورت بخواند که به اعتبار قرائت، اول نماز را در نظر بگیرد و به اعتبار قعده‌ی تشهد، آخر نماز را.

مسأله:

اگر کسی بعد از دو رکعت در قعده‌ی اولی ننشست و به طرف رکعت سوم بلند شد، در صورتی که به سوی قعده نزدیک‌تر است برگردد، بنشیند و تشهد بخواند و

سجده‌ی سهو لازم نیست. و اگر به سوی قیام نزدیک‌تر است، برای قعده برنگردد و برای جبران آن، سجده‌ی سهو اداً کند.

اگر بعد از چهار رکعت روی قعده‌ی اخیره ننشست و به طرف رکعت پنجم بلند شد تا زمانی که برای رکعت پنجم سجده نکرده برگردد به سوی قعدۀ اخیره و تشهد بخواند و به محض اینکه برای رکعت پنجم سجده کرد، فرض او باطل می‌شود و یک رکعت دیگر بخواند تا همگی نفل حساب شوند و فرض را دوباره برگرداند.

طریقه‌ی قضای نمازهای فوت شده:

برای قضای نمازهای فوت شده بهتر است مانند بقیه‌ی نمازها اذان و اقامه گفته شود و در صورتی که با جماعت قضأ آورده شود، در نمازهای جهری، جهر خواندن قرائت لازم است و اگر به صورت انفرادی می‌خواند قرائت آهسته خوانده شود.

ترتیب در نمازها:

ترتیب در میان نمازهای فوت شده و نمازهای حال حاضر که می‌خواهد بخواند، فرض است. پس اگر در حالی که نماز می‌خواند نماز فوت شده‌ای به یادش هست نماز وقتیه فاسد می‌شود. آنگاه اگر فائته را قضأ کرد قبل از اینکه دومین نماز وقتیه را ادا کند، فرضیت نماز وقتیه اولی باطل می‌شود و اگر قبل از قضأ نمودن نماز فائته، پنج نماز وقتیه ادا کرد، همه‌ی آن وقتیات فاسد می‌شوند البته فسادشان موقوف است. آنگاه اگر بعد از آن، وقتیه‌ی ششم را پیش از ادا کردن فائته اداً کرد همه وقتیات صحیح می‌شوند.

مسأله:

اگر کسی نماز عشأ را به فراموشی در حالت بی‌وضویی ادا کرد سپس برای خواندن سنت‌ها و نماز وتر وضو گرفت، در این صورت طبق قول امام اعظم:، فقط فرض را با سنت‌ها برگرداند، اعاده‌ی وتر لازم نیست. برخلاف نظر صاحبین که

می‌گویند: اعاده‌ی وتر هم لازم است و احتیاط در قول صاحبین است.

مسأله:

ترتیب بین نمازهای فائته و وقتیات با سه چیز ساقط می‌شود.

یکی- به سبب تنگی وقت،

دوم- به فراموشی،

سوم- هنگامی که بر ذمه‌ی او شش نماز فائته‌ی جدید یا قدیم باشد.

پس هرگاه فوائت را اداأ کند، ترتیب دوباره برگشت می‌کند و اگر شش نماز فوت شده را قضأ نکرد بلکه بعضی را قضأ نمود، طبق قول مفتی به ترتیب دوباره عود نمی‌کند، تا زمانی که مجموع شش نماز را قضا نکند.

آنچه نماز را فاسد می‌کند:

سخن (گرچه سهواً یا در حال خواب در نماز باشد) نماز را فاسد می‌کند.

همچنین درخواست چیزی که طلب آن از مردم ممکن باشد (مثل اینکه بگوید: خدایا به من زن، منزل یا فلان شیء را بده و امثال این‌ها) موجب فساد نماز می‌گردد.

نیز ناله کردن، اوه، اف‌گفتن، گریستن با صدای بلند بر اثر درد مصیبت (نه از یاد دوزخ و عذاب خدا و نعمت‌های بهشت).

بدون عذر تنحنح کردن (گلو صاف کردن و صدا در آوردن از سینه).

جواب عطسه گفتن یا جواب خبر دهنده را با «الحمدلله » و «إنا لله..» گفتن.

یا جواب خبر تعجب‌آور را با «سبحان الله» یا «لاحول ولا قوة» گفتن.

خلاصه: هر کلام یا سخنی که ربطی با نماز نداشته باشد، نماز را فاسد می‌کند. همچنین خوردن، آشامیدن، خواندن قرآن کریم از روی متن آن و انجام عمل زیاد نماز را فاسد می‌کند.

عمل زیاد آن است که بیننده تصور کند وی در حال خواندن نماز نیست. اگر

کسی روی نجاست سجده کرد نمازش فاسد می‌شود.

غذایی که در لای دندان‌ها وجود دارد اگر با زبان بیرون آورد و بخورد در صورتی که کمتر از یک نخود باشد نمازش فاسد نمی‌شود و اگر مقدار یک نخود یا اضافه بر آن باشد نمازش فاسد می‌شود.

اگر به نوشته‌ای نگاه کرد و مفهومش را فهمید نمازش فاسد نمی‌شود و اگر با زبان تلفظ کرد نمازش فاسد می‌گردد.

اگر بر روی زمین یا مکان مرتفعی نماز می‌گزارد و کسی از جلو عبور کرد نمازش فاسد نمی‌شود ولو اینکه عابر حیوان یا زن باشد.

اگر عابر شخص عاقل و بالغی باشد، گنهکار می‌گردد و نباید عبور نماید، مگر اینکه شخص نمازگزار در چنین مکان بلندی نماز بخواند که سر عابر به موازات پاهای آن شخص هم قرار نگیرد در چنین حالی عبور اشکالی ندارد.

مسأله:

برای کسی که در محل عبور عابرین نماز می‌گزارد، مستحب است در مقابل ابروی راست یا چپ خود سُترَه‌ای به طول حدود نیم متر و ضخامت یک انگشت عموداً قائم کند و اگر ستره‌ای وجود نداشت و کسی از جلویش عبور کرد با تسبیح یا اشاره وی را دفع کند.

مسأله:

اگر روی پارچه‌ای نماز خواند و آن پارچه آستردار و یا دولایه بود و آستر یا لایه‌ی دوم آن نجس بود در صورتی که آستر و آن لایه با پارچه کلاً دوخته و متصل باشد نماز فاسد می‌گردد و اگر دوخته نیست و پیوست کلی ندارد، نماز فاسد نمی‌شود. اگر روی پارچه‌ای نماز می‌خواند که یک طرف آن نجس و طرف دیگر پاک است، نماز صحیح است خواه از حرکت دادن یک طرف، طرف دیگر هم متحرک شود یا خیر.

آنچه در نماز مکروه است:

۱- بازی کردن در نماز با لباس یا بدن خویش در صورتی که منجر به عمل کثیر نشود. اگر عمل کثیر بیانجامد نماز فاسد می‌گردد.

۲- دفع سنگریزه‌ها یا هموار نمودن آنها از محل سجده در صورتی که سجده به راحتی انجام پذیرد.

و اگر ادای سجده با مشقت باشد، یک یا دوبار بطوری که امکان سجده باشد، محل سجده را صاف کند.

۳- بازی کردن با انگشتان و به صدا در آوردن آنها و دست‌نهادن بر تهی‌گاه خود و به طرف راست و چپ خود نگاه کردن.

و اگر در حالت نگاه کردن سینه‌اش از قبله منحرف شود نماز فاسد می‌شود.

۴- همیشه با لباس‌ها متوجه و مشغول‌بودن و جمع‌نمودن آنها از هر سو تا خاک‌آلود نشوند، انداختن دستمال روی سر و دوش که دو طرف آن آویزان باشد.

۵- خمیازه، سرفه و تمطی (تکان‌دادن و به حرکت‌درآوردن بدن جهت رفع خستگی) بدون عذر.

۶- بستن چشم‌ها در نماز (بلکه نظر سجده‌کننده بر محل سجده قرار داشته باشد) و جمع‌کردن موها بر بالای سر (بلکه سنت است که موها را در نماز به صورت آویزان بگذارد تا آنها هم به حالت سجده درآیند).

۷- ادای نماز در لباسی که مخصوص کار است، یا لباس خواب، یا با زیر پیراهنی و سر برهنه.

- خواندن نماز در محلی که تصویر جاندار در آن محل وجود داشته باشد، یا در لباسی که تصویردار باشد.

۸- شمردن تسبیحات و آیه‌ها با دست خویش.

۹- ایستادن امام در داخل محراب یا در محل مرتفعی که مردم پایین‌تر از او باشند.

۱۰-تنها ایستادن بیرون از صف در صورتی که داخل صف جای خالی باشد.

و اگر جای نبود یک نفر را از داخل صف بیرون آورده، با هم بایستند.

مسأله:

کشتن مار، کژدم در داخل نماز در صورت احساس خطر اشکالی ندارد ولو اینکه منجر به عمل کثیر شود.

بیان حکم مریض:

بیمار اگر توانایی ایستادن برای ادای نماز را ندارد یا خطر شدت مرض وجود دارد، بنشیند و با رکوع و سجده نماز گزارد، و اگر توانایی رکوع و سجده ندارد ولی توانایی ایستادن را دارد، بنشیند و برای رکوع و سجده اشاره کند و اشاره‌ی خود را برای سجده اندکی از اشاره‌ی رکوع پایین‌تر نماید، و اگر ایستاد و با اشاره نماز خواند نیز جایز است، و اگر توانایی نشستن و اشاره کردن ندارد، بر پشت بخوابد و هردو پاها را به سوی قبله دراز کند و با سر خویش اشاره کند، و اگر بدین گونه هم توانایی ادای نماز را ندارد، نماز از وی ساقط می‌شود، و اگر در میان نماز بیماری شدت یافت یا در حال ادای نماز مریض شد، به هر نحوی که ممکن باشد نماز را به پایان برساند.

مسأله:

اگر مریض در حالت نشستن با رکوع و سجده نماز می‌خواند و در میان نماز بر ایستادن توانایی حاصل کرد، بایستد و نماز را به پایان برساند، و از نظر امام محمد:، نماز را از نو آغاز کند، و اگر با اشاره نماز می‌خواند و در میان نماز بر رکوع و سجده توانایی حاصل کرد به اتفاق همه، نماز را از اول آغاز کند.

مسأله:

اگر کسی به مدت یک شبانه روز دیوانه یا بیهوش شد، نمازهای فوت شده را بعد از سالم شدن قضا آورد و اگر از یک شبانه روز بیشتر بیهوش یا دیوانه شد، قضای نمازهای فوت شده لازم نیست.

احکام سفر:

کسی که از منت‌های آبادی محله‌ی خویش به مسافت سه مرحله[۱] عزم سفر کند، مسافر است و نمازهای چهار رکعتی را قصر و دو رکعت بخواند، و اگر قصر نکرد و چهار رکعت کامل خواند و پس از دو رکعت اول قعده نمود، نمازش صحیح است و دو رکعت دیگر نفل حساب می‌شوند اما به علت سرپیچی از دستور خداوند متعال گنهکار می‌شود. و اگر بعد از دو رکعت قعده نکرد، نماز فرضی‌اش باطل می‌گردد و هر چهار رکعت نفل حساب می‌شوند و برای ترک واجب سجده‌ی سهو لازم می‌گردد.

آغاز و پایان حکم سفر:

از زمان شروع سفر تا حین برگشت و ورود به وطن، حکم سفر همچنان باقی است و آخرین نقطه‌ی پایان حکم سفر همان شروع آبادی‌های شهر یا محله است. اگر در شهر یا محله‌ای به مدت پانزده روز یا بیش از آن، نیت اقامت نمود، حکم سفر نقض و مقیم می‌گردد. نیت اقامت در بیابان، دشت و کوه اعتباری ندارد.

کسانی که همیشه صحرانورد و بیابان‌نشین هستند و در جای خاصی مقیم نیستند، همیشه باید نماز مقیمی بخوانند، مگر زمانی که قصد مسافرت به مکانی به مسافت۷۸ کیلومتر را بنمایند آنگاه حکم مسافر را دارند. مسافر اگر در داخل وقت نماز، به مقیمی اقتدا کرد، چهار رکعت بخواند و خارج از وقت (یعنی در صورت

۱- تقریباً ۷۸ کیلومتر۱۳) فرسخ) م.

قضا) اقتدای مسافر به مقیم صحیح نیست. مقیم می‌تواند پشت سر مسافر اقتدا کند چه در وقت و چه خارج از وقت، اما مسافر دو رکعت خویش را خوانده سلام بدهد و مقیم بلند شود چهار رکعت خود را تمام کند.

اقسام وطن:

وطن بر دو قسم است:

«وطن اصلی» و «وطن اقامه» وطن اصلی به محل تولد و زادگاه، و محل متأهل شدن می‌گویند، و وطن اقامه به محلی گفته می‌شود که: مسافر در آن محل، نیت اقامت ۱۵ روز یا بیش از آن را بکند و به آن، «وطن سفر» هم می‌گویند. وطن اصلی با وطن اصلی باطل می‌شود ولی با سفر و وطن اقامه باطل نمی‌شود، و وطن اقامه با وطن اقامه و وطن اصلی و وطن سفر باطل می‌شود.

قضای نماز در سفر:

نمازی که در حال مقیمی فوت شده و در سفر می‌خواهد قضا کند، چهار رکعت بخواند و نمازی که در سفر فوت گردیده همان حکم نمازهای سفر را دارد یعنی دو رکعت بخواند.

سفر معصیت:

سفر معصیت (سفری که برای انجام گناهی بیانجامد مانند قتل، دزدی، زنا، ...) از نظر امام اعظم: و فقه حنفی حکم سفر در آن جاری می‌شود و آن شخص شرعاً مسافر است.

نماز جمعه

شرایط نماز جمعه:

برای صحت ادای نماز جمعه و ساقط‌شدن فرض ظهر، از ذمه‌ی انسان، شش

شرط وجود دارد:

شرط اول: مصر، یعنی شهری که دارای حاکم و قاضی باشد[۱]، یا فنای مصر[۲].
پس در روستاها و قریه‌هایی که واجد شرایط لازم نباشند، طبق مذهب حنفی اقامه‌ی نماز جمعه در آنها جایز نیست.

شرط دوم: حضور سلطان (وجود پادشاه، رئیس جمهور وقت، در مملکت) یا نماینده‌ی او.

شرط سوم: وقت ظهر.

شرط چهارم: خواندن خطبه.

شرط پنجم: جماعت که حداقل آن سه نفر است.

شرط ششم: اذن عام (یعنی برای همه‌ی مردم اجازه‌ی ورود به مسجد جهت اقامه‌ی نماز باشد، و هرکس بخواهد بیاید مانعی نباشد).

خطبه‌ی نماز جمعه:

بر حسب قول و نظر صاحبین لازم است که خطبه مشتمل بر ذکر طویل دارای حمد و صلاة و تلاوت آیه‌هایی از قرآن کریم و توصیه‌ی مسلمانان، و استغفار و دعا برای خود و اهل اسلام باشد. و از نظر امام اعظم:، خواندن یک تسبیح هم کفایت می‌کند ولی مکروه است و عمل بر قول صاحبین است.

مسأله:

۱- تعریف واضح‌تر این است که دارای خیابان، کوچه، مغازه به صورت بازار در دو طرف خیابان باشد و اکثر مایحتاج مردم از آنجا تأمین شود. م

۲- فنای مصر آن است که برای مصالح شهر مهیا می‌شود مانند ایستگاه اتوبوس، فرودگاه، محل استقرار پادگان ارتش و غیره، برای فنأ مصر حد معینی نیست با بزرگی و کوچکی شهر متفاوت است. م

اگر در میان نماز همه‌ی مردم فرار کردند و تعداد لازم برای جماعت باقی نماند، نماز جمعهٔ امام و بقیه فاسد می‌شود و دوباره باید نماز ظهر را بخواند.

مسأله:

نماز جمعه بر کودک، برده (غلام)، مسافر، بیمار و نابینا واجب نیست و اگر غلام، بیمار، مسافر، نابینا در نماز جمعه شرکت کنند جایز است و نماز ظهر از آنها ساقط می‌گردد.

مسأله:

امام شدن غلام، بیمار، مسافر در نماز جمعه صحیح است، و اگر گروهی از مسافرین، در شهر نماز جمعه اقامه کنند و در میان آنها هیچ فرد مقیمی وجود نداشته باشد، نماز آنها جایز و بلااشکال است.

مسأله:

کسی که از محدوده‌ی شهر خارج است و اذان را می‌شنود نماز جمعه بر وی فرض و لازم است.

مسأله:

کسی که معذور نباشد و قبل از ادای نماز جمعه، تنها در خانه‌اش نماز ظهر را ادأ کند، ظهر او ادأ می‌گردد اما با کراهت تحریمی، آنگاه اگر برای نماز جمعه حرکت کرد و امام هنوز از نماز فارغ نشده بود به محض حرکت وی ظهرش باطل می‌گردد. پس اگر نماز را دریافت فبها، و گرنه نماز ظهر را دوباره بخواند، و از نظر صاحبین اگر جمعه را نیافت ظهرش به محض حرکت باطل نمی‌شود.

مسأله:

کسی که امام را در تشهد نماز جمعه یا در سجده‌ی سهو دریافت و به او اقتدأ نمود بعد از سلام امام با همان تحریمه نماز جمعه بخواند.

مسأله:

هنگامی که اذان اول نماز جمعه گفته شد: رفتن به سوی مسجد واجب است و بجز آمادگی برای نماز، انجام هر نوع کار دنیوی حرام می‌گردد.

وقتی امام برای خواندن خطبه برخیزد، حرف‌زدن، نمازخواندن، زمانی که از خطبه فارغ نشده ممنوع است (زیرا خطبه به منزله‌ی نماز است و باید سکوت کامل را اختیار نمود، و به خطبه گوش داد) و چون امام بر منبر بنشیند، اذان دوم، رو به‌روی او گفته شود و مردم به سوی او متوجه شوند.

مسأله:

در نماز جمعه سنت است که سوره‌ی «جمعه» و «منافقون» و به روایتی «سبح اسم» و «هل أتَی» خوانده شوند.

مسأله:

در یک شهر خواندن نماز جمعه در مواضع متعدد جایز است (اما بهتر آن است که در هر شهر در یک مکان، نماز جمعه خوانده شود زیرا هم ثواب بیشتر دارد و هم وحدت و شکوه مذهبی و سیاسی مسلمانان حفظ می‌شود).

بیان نمازهای واجب غیر از نمازهای پنجگانه:

بجز نمازهای پنجگانه طبق مذهب امام اعظم:، نماز وتر و نماز عیدالفطر وعید اضحی هم واجب هستند. نماز وتر سه رکعت است با یک سلام که در هر رکعت فاتحه و سوره خوانده شود، و پس از قرائت و قبل از رکوع، در رکعت سوم، دعای «قنوت» خوانده می‌شود، و این دعا همیشه باید خوانده شود. مستحب است که در رکعت سوم سوره‌ی «اخلاص» خوانده شود.

شرایط وجوب و ادای نماز عید مانند شرایط نماز جمعه است مگر اینکه در عید خطبه واجب نیست بلکه سنت است که بعد از نماز عید دو خطبه خوانده شود که مناسب آن عید، احکام صدقة الفطر، اضحیه، و تکبیرات تشریق بیان شوند.

مسأله:

در روز عید فطر سنت است که قبل از بیرون شدن به سوی عیدگاه، چیزی بخورد و صدقه‌ی فطر ادا کند و غسل نماید، مسواک بزند و بهترین لباس را بپوشد و از عطر استفاده کند، سپس تکبیر گویان به طرف عیدگاه حرکت کند و آهسته تکبیر بگوید.

وقت اقامه‌ی نماز عید بعد از بالا آمدن آفتاب به حدی که ضعف و کم نوری آن از بین برود تا قبل از زوال شرعی، می‌باشد.

روش خواندن نماز عید:

بدین طریق نماز بخواند: بعد از تکبیر تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زواید بگوید، و با هر تکبیر دست‌ها را بلند کرده، بعد از تکبیرات و ثنأ، قرائت خوانده، رکوع و سجده کند، و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع سه تکبیر زواید دیگر بگوید، و با هر تکبیر دست‌ها را بلند کند، سپس با تکبیر چهارم رکوع کند و این شش تکبیر در نماز عید واجب هستند و به آنها «تکبیرات زواید» می‌گویند.

اگر کسی با امام نماز عید را نیافت، قضا لازم نیست. و اگر به موجب عذری نماز عید در روز اول از امام و مقتدی‌ها فوت گردید، نماز عید فطر را روز دوم با جماعت و عید اضحی را تا روز سوم می‌توانند ادا کنند.

طریقه‌ی ادای نماز عید اضحی مانند عیدالفطر است، مگر در عیداضحی مستحب است که قبل از نماز چیزی نخورد بلکه بعد از نماز، از اضحیه‌ی خویش بخورد و قربانی کردن قبل از نماز برای کسانی که در محل آنها نماز عید خوانده می‌شود جایز نیست. در مسیر راه به سوی عیدگاه تکبیرات با صدای بلند گفته شوند.

تکبیر تشریق:

در محلی که نماز جمعه و عید خوانده می‌شوند بعد از نماز صبح روز عرفه تا عصر روز سیزدهم طبق نظر صاحبین و تا عصر روز عید طبق نظر امام ابو حنیفه:

تکبیرات تشریق خوانده شوند، و قول مفتی به، قول صاحبین است. و تکبیر تشریق، یکبار با صدای بلند خوانده شود، تکبیر تشریق این است: «الله أکبر، الله أکبر، لا إله إلا الله والله أکبر، الله أکبر، ولله الحمد».

و اگر امام تکبیر تشریق را ترک کرد مقتدی‌ها باید بخوانند.

سنن و نوافل:

خواندن دو رکعت قبل از نماز فجر و چهار رکعت قبل از جمعه و طبق نظر امام ابو یوسف:، شش رکعت و چهار رکعت بعد از جمعه و بعد از مغرب دو رکعت و بعد از عشأ هم دو رکعت خوانده شود. ادای چهار رکعت بعد از نماز ظهر با دو سلام و قبل از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت و بعد از مغرب چهار رکعت، مستحب است، و بعد از عشأ هم چهار رکعت و بعد از وتر دو رکعت خواندن مستحب است. در رکعت اول سوره‌ی «زلزال» و در رکعت دوم سوره‌ی «کافرون» بخواند.

نماز تهجد:

نماز تهجد سنت مؤکده است پیامبر اکرمﷺ هیچگاه آن را ترک نفرمودند، و اگر گاهی فوت گردیده، دوازده رکعت در همان روز قضاء آورده‌اند. نماز تهجد از چهار رکعت کمتر و از دوازده رکعت بیشتر ثابت نیست، و مقدار متوسط آن هشت رکعت است. پیامبر بزرگوار نماز وتر را بعد از تهجد، یعنی آخر شب می‌خواندند، و سنت هم همین است که هرکس بر بیدار شدن خویش اعتماد دارد، نماز وتر را تا آخر شب تأخیر کند، و اگر اعتماد ندارد قبل از خوابیدن بخواند.

پیامبر اکرمﷺ نماز تهجد را گاهی چهار رکعت، و گاهی هشت رکعت، گاهی ده رکعت، و گاهی دوازده رکعت می‌خواندند. گاهی همه را با یک سلام، و گاهی دو رکعت با یک سلام، گاهی چهار رکعت با یک سلام، و گاهی هردو رکعت را با وضو

و مسواک جدید می‌خواندند. همه‌ی این روش‌ها جایز و صحیح‌اند.

از نظر قرائت گاهی در چهار رکعت، در رکعت اول سوره‌ی بقره و دوم آل عمران، و در سوم نسأ و در چهارم سوره‌ی مائده را می‌خواندند. در رکوع، سجده، قومه و جلسه هم به نسبت قیام، درنگ می‌کردند. گاهی در یک رکعت هر چهار سوره را با هم می‌خواندند.

حضرت عثمانس در یک رکعت وتر تمام قرآن کریم را ختم می‌کردند و لیکن مستحب آن است که روزانه مقداری بخواند که بتواند همیشه بر آن عمل و دوام داشته باشد. در ماه یک یا دو و یا سه بار قرآن کریم را ختم کند.

اکثر صحابه‌ی کرام در هفت شب یک بار قرآن را ختم می‌کردند شب اول: سه سوره‌ی بقره، آل عمران، و نسأ، شب دوم: پنج سوره، و شب سوم: هفت سوره، شب چهارم: نه سوره، شب پنجم: یازده سوره، شب ششم: سیزده سوره، شب هفتم: تا آخر قرآن، و این ختم را «فمی بشوق» می‌نامند.

نماز اشراق، ضُحی، تراویح و تحیة المسجد:

بعد از ادای نماز صبح با جماعت، تا بر آمدن آفتاب، در ذکر و ثنای الهی مشغول شدن مستحب است.

پس از بر آمدن آفتاب دو رکعت یا چهار رکعت نماز نفل خوانده شود، و این نماز را «نماز اشراق» می‌گویند، و به مقدار یک حج و یک عمره کامل ثواب دارد به شرطی که قبل از آن، ذکر و ثناء هم باشد.

قبل از زوال آفتاب هم هشت رکعت نماز مستحب است و آن را نماز «ضحی» می‌گویند، و بعد از زوال قبل از ظهر هم چهار رکعت خوانده شود.

نیز بعد از وضو دو رکعت «تحیة الوضوء» مستحب است.

هنگام دخول مسجد هم دو رکعت «تحیة المسجد» سنت است. جماعت در

نفل مکروه است مگر در ماه مبارک رمضان که بیست رکعت نماز تراویح با جماعت ادأ می‌شود، و هردو رکعت با یک سلام خوانده می‌شود. در کل ماه مبارک رمضان در نماز تراویح یک بار ختم قرآن ثواب بسیار دارد، و در صورتی که مقتدیان اشتیاق بیشتری داشته باشند دو ختم، سه ختم هم سنت است. و بعد از هر چهار رکعت مقداری نشسته در ذکر خدا مشغول شود.

نماز وتر فقط در رمضان پس از تراویح با جماعت خوانده می‌شود. در بقیه‌ی اوقات خواندن آن با جماعت مکروه است.

نماز استخاره:

«استخاره» یعنی: از خداوند متعال طلب خیر نمودن در امری که انسان در آن حیران و سرگردان آید، و نمی‌داند کدام جانب را اختیار کند. در چنین صورتی وضو گرفته دو رکعت نفل بخواند و بعد از حمد خداوند و درود بر پیامبر اکرمﷺ این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ العَظِيْمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلاَ أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلاَ أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ. وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِيَ الخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ»[1].

۱- رواه البخاری فی صحیحه. ترجمه‌ی دعا: «ای الله! به وسیله‌ی علمت از تو طلب خیر می‌کنم، و بوسیله‌ی قدرتت از تو توانایی می‌خواهم، از تو فضل بسیارت را مسألت می‌نمایم، زیرا تو توانایی و من ناتوان، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو دانندهٔ‌ی امور پنهان هستی. الهی! اگر در

آنگاه به هر سو که تمایل بیشتر حاصل شد، همان را اختیار کند.

نماز توبه:

اگر کسی مرتکب گناهی شد، فوراً وضو گیرد و دو رکعت نماز بخواند و استغفار کند و از انجام آن گناه، با قلب پاک توبه کند، و بر گذشته نادم و پشیمان شود و عزم کند که آینده مرتکب چنین معصیتی نشود، امید است خداوند متعال از وی گذشت نماید. این نماز را نماز «توبه» می‌گویند.

نماز حاجت:

اگر کسی را حاجتی پیش آمد برای حل آن حاجت وضوء گرفته دو رکعت نماز بخواند و پس از حمد و صلوة این دعا را بخواند:

«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلاَمَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ لاَ تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلاَّ غَفَرْتَهُ وَلاَ هَمًّا إِلاَّ فَرَّجْتَهُ وَلاَ حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلاَّ قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

امید است خداوند متعال حاجت او را برآورد.

نماز تسبیح:

علم تو این کار ـ حاجت خود را نام می‌برد ـ باعث خیر من در دین و آخرت است ـ یا می‌گوید: در حال و آینده‌ی کارم ـ آن را برایم مقدور و آسان بگردان، و در آن برکت عنایت فرما، و چنانچه در علم تو این کار برایم در دنیا و آخرت باعث بدی است ـ یا می‌گوید: در حال و آینده‌ی کارم ـ پس آن را از من، و مرا از آن، منصرف بگردان، و خیر را برای من هر کجا که هست مقدّر نما، و آنگاه مرا با آن خشنود بگردان».

از پیامبر اکرمﷺ روایت شده که: برای استغفار از تمام گناهان صغیره و کبیره به عموی خود حضرت عباسرضی الله عنه چهار رکعت نماز اینگونه تعلیم دادند: در هر رکعت بعد از قرائت ۱۵ بار «سُبحانَ الله وَالحمدُلله وَلاَ إِلَهَ إلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكبَرُ» [۱] بخواند. در رکوع ده بار، در قومه ده بار، در سجده هم ده بار، در سجده‌ی دوم هم ده بار و بعد از آن هم ده بار که مجموعاً در هر رکعت هفتاد و پنج بار (۷۵) و در مجموع نماز سیصد (۳۰۰) بار بخواند، و مستحب است کسی که توانایی دارد در هر روز یک بار وگرنه هر هفته یکبار و گرنه هر ماه یکبار و إلا هر سال یکبار و إلا در تمام عمر این نماز را یکبار بخواند، و این را «صلوة التسبیح» گویند، و بهتر آن است که در این نماز از سوره‌های مسبحات که هفت‌اند خوانده شود. و مسبحات این‌ها هستند: سوره‌ی بنی‌اسرائیل، سوره حدید، سوره حشر، سوره صف، سوره جمعه، سوره تغابن، سوره اعلی.

نماز کسوف:

وقتی آفتاب را کسوف (یعنی گرفته) شد، سنت است که امام جمعه دو رکعت نماز با جماعت و قرائت طولانی بخواند، و رکوع و سجده را هم طولانی کند، و بعد از نماز به ذکر و دعا مشغول شود تا آفتاب روشن گردد، و اگر جماعت میسر نشود، هرکس به صورت جداگانه نماز بخواند. همچنین در خسوف، (گرفته شده مهتاب) زلزله، و طوفان شدید، مردم به صورت انفرادی باید نماز بخوانند و درخواست رفع آن حالت را بکنند.

طلب باران:

۱- «الله پاک و منزّه است، و حمد از آنِ اوست، و هیچ معبودی به جز الله «بحق» وجود ندارد، و خدا بزرگ‌ترین است».

پیامبر اکرمﷺ برای استسقا (طلب باران) گاهی فقط دعا می کردند، و گاهی در خطبه‌های نماز جمعه دعا می‌نمودند. خلیفه‌ی دوم حضرت عمر فاروق اعظمس برای طلب باران بیرون می‌رفتند و فقط استغفار می‌کردند، لذا طبق مذهب حنفی برای طلب باران، نماز سنت مؤکده نیست بلکه استسقأ فقط به دعا و استغفار گفته می‌شود، و اگر به صورت نماز هم خوانده شود اشکالی ندارد.

نماز با جماعت از نبی اکرمﷺ با روایت صحیح در استسقا ثابت شده است، بنابراین صاحبین و اکثر علمأ قائل براین‌اند که: امام با مردم به عیدگاه یا صحرا بیرون رفته دو رکعت نماز با جماعت بخوانند و قرائت جهراً خوانده شود و بعد از نماز مانند عید دو خطبه خوانده شود که مشتمل بر حمد و ثنأ و استغفار و دعای منقول استسقأ باشد و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ أَسْقِنَا غَيْثاً مُغِيْثاً مَرِيْئاً مَرِيْعاً، نَافِعاً غَيْرَ ضَارٍّ، عَاجِلاً غَيْرَ آجِلٍ»[1].

آنگاه فقط امام شال خویش را به عنوان نیک فالی قلب نماید[2].

شروع نماز نفل:

نماز نفل به محض شروع واجب می‌شود. پس اگر شروع نمود و فاسد کرد، دو رکعت قضا بجا آورد و اگر قبل از قعده‌ی اولی فاسد کرد دو رکعت و بعد از قعده‌ی اولی چهار رکعت قضا لازم می‌گردد. اگر کسی نذر کرد که فلان روز باید نفل بخوانم، یا روزه بگیرم، و در آن روز معین عذری پیش آمد که نتوانست روزه گیرد یا نفل بخواند، قضای آن نفل و روزه لازم می‌شود. خواندن نماز نفل در حالت نشستن

۱- «الهی! به ما بارانی عطا فرما که باعث نجات گردد، گوارا و با خیر و برکت باشد، مفید و بدون ضرر باشد، زود ببارد و دیر نکند».

۲- یعنی: قسمت بالا را پایین و قسمت پایین را بالا برد و این اشاره بر این است که خدا این حال بد ما را به حال نیک و خوب تبدیل فرما.

بدون عذر هم جایز است، ولی بهتر آن است که در حالت ایستاده بخواند.

سجده‌ی تلاوت:

کسی که آیه‌ی سجده را بخواند یا از دیگری بشنود، سجده بر وی لازم می‌گردد و لو اینکه قصد شنیدن نداشته باشد. از قرائت آیه‌ی سجده توسط امام، سجده کردن بر مقتدیها هم لازم می‌شود گرچه امام آهسته بخواند و از خواندن مقتدی بر دیگران سجده لازم نمی‌شود، مگر بر کسی که در حال خواندن نماز نباشد و از او بشنود.

خواندن آیه‌ی سجده در رکوع، سجده، قومه، جلسه و تشهد سجده را واجب نمی‌کند. اگر کسی بیرون از نماز آیه‌ی سجده خواند و دیگری مشغول نماز بود و سجده را شنید در داخل نماز نباید سجده کند بلکه بعد از فراغت از نماز سجده کند، و اگر داخل نماز سجده کرد، سجده صحیح نیست و اعاده‌اش بعداً لازم است و نمازش باطل نمی‌شود.

اگر امام آیه‌ی سجده خواند و کسی که خارج از نماز بود آن را شنید سپس به امام اقتدا کرد، اگر قبل از سجده کردن امام اقتدا نمود، با امام سجده کند، و اگر بعد از سجده کردن امام در همان رکعت اقتدا کرد اصلاً سجده نکند، و اگر در رکعتی دیگر اقتدا کرد بعد از نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده.

سجده‌ی تلاوتی که در نماز واجب شده در نماز ادا شود و بعد نماز قضا نکند. اگر کسی آیه‌ی سجده بیرون از نماز خواند سپس به نماز مشغول شد و باز همان آیه را در نماز خواند، برای هردو یک سجده کافی است، و اگر اول سجده کرد باز در نماز خواند، سجده‌ای دیگر بر وی لازم می‌گردد.

اگر شخصی در یک جلسه آیه‌ی سجده را تکرار کرد، یک سجده کافی است، و اگر در یک جلسه آیات متعدد سجده را تلاوت کرد یا جلسه متعدد شد، به تعداد جلسات و آیات متعدده سجده هم لازم می‌گردد. اگر جلسه‌ی قرائت کننده، یکی

است و جلسه‌ی شنونده متعدد، بر خواننده یک سجده و بر شنونده سجده‌های متعدد لازم می‌شود. اگر جلسه‌ی خواننده متعدد و جلسه‌ی شنونده یکی است، بر شنونده یک سجده و بر خواننده سجده‌های متعدد لازم می‌شود.

طریقه‌ی سجده آن است که: اول واجد شرایط نماز باشد سپس تکبیر گوید، و فوراً به طرف سجده رود، و در سجده تسبیح گوید، سپس تکبیرگویان سر خود را از سجده بردارد. این یک سجده‌ی تلاوت حساب می‌شود، و در سجده‌ی تلاوت تکبیر تحریمه، تشهد، سلام و قرائت وجود ندارد، خواندن سوره و ترک آیه‌ی سجده مکروه است، و بهتر است که آیه‌ی سجده را آهسته بخواند تا بر شنونده‌ها سجده لازم نگردد.

کتاب الجنائز

به یادآوردن مرگ و همراه‌داشتن وصیت‌نامه‌ای مشتمل بر آنچه وصیت به آن لازم است مستحب است.

هنگامی که مسلمانی مُحتَضَر شد (در حال مرگ قرار گرفت) به شهادتین (کلمه‌ی طیبه لا إله إلا الله محمد رسول الله) تلقین شود، و سوره‌ی یس بر وی خوانده شود و چون بمیرد صورتش را بپوشانند و در دفن او عجله کنند.

نحوه‌ی غسل میت:

هنگامی‌که بخواهند میت را غسل دهند ابتدا بر همان محل غسلش که تخته یا چیز دیگری باشد خوشبو بمالند سپس لباس‌هایش را درآورده، عورتش رابپوشانند، اگر نجاستی وجود داشت آن را پاک کنند و وضویش بدهند، بدون اینکه مضمضه و استنشاق داده شود، آنگاه با آب گرم غسل دهند، و سر و ریشش را با شامپو و بقیه‌ی بدنش را با صابون، پاک و نظیف کنند.

ابتدا بر پهلوی چپ سپس بر پهلوی راست بخوابانند، و آب بریزند، سپس تکیه‌اش بدهند و شکمش را آهسته ماساژ دهند، و اگر چیزی بیرون آید پاک کنند ولی برگرداندن غسل ضروری نیست، آنگاه با حوله‌ای خشک کرده، بر سر و ریشش خوشبو (مانند عطر، گلاب، ادکلن و غیره) بزنند و بر اعضای سجده‌اش کافور بمالند.

نحوه‌ی تکفین میت:

میت را اینگونه کفن کنند: برای مرد کفنی تا نصف ساق درست می‌کنند که آن را

«قمیص» می‌گویند، و دو کفن دیگر از سر تا پا که آنها را «ازار» و «لفافه» گویند، و مرد را سه کفن سنت است. و در حدیث روایت شده که پیامبر اکرمﷺ را در سه چادر کفن کردند.

بستن عمامه یا دیگر شیء اضافه بر میت جایز نیست. اگر سه کفن میسر نشود پس هرچند که به دست آمد، در همان‌ها کفن کنند، زیرا حضرت حمزهس عموی پیامبرﷺ را در یک چادر کفن کردند، آن هم کفایت نمی‌کرد اگر سرش را می‌پوشانیدند پاهایش ظاهر می‌شد و اگر پاهایش را می‌پوشانیدند سرش ظاهر می‌شد، در آخر، رسول گرامیﷺ فرمودند: «سرش را بپوشانید و روی پاهایش مقداری گیاه بریزید».

چنان که به همین صورت عمل شد.

زن را پنج کفن سنت است، دو کفن دیگر که با یکی سینه‌اش را تا زانو می‌پوشانند و با دیگری موهای سرش را جمع کرده می‌بندند و روی سینه می‌گزارند.

غسل دادن مسلمان، کفن کردن و نماز جنازه بر وی گزاردن و دفن کردن، فرض کفایی است. بدون غسل و کفن، نماز جنازه صحیح نیست.

برای امامت در نماز جنازه اولاً سلطان یا رئیس جمهور مستحق است، ثانیاً امام جمعه و محله، ثالثاً نزدیک‌ترین ولی میت.

طریقه‌ی ادای نماز جنازه:

نماز جنازه دارای چهار تکبیر است اول نیت کند، سپس تکبیر گوید، بعد از تکبیر اول ثنا خوانده شود، و بعد از تکبیر دوم درود بر پیامبر اکرمﷺ، و بعد از تکبیر سوم این دعا را برای میت و جمیع مسلمانان بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا، وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرِنَا، وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا، وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْته مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْته مِنَّا فَتوَفَّهُ عَلَى

الْإِيمَانِ. اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»[۱].

(در صورتی که جنازه زن باشد به‌جای ضمیر مذکر ضمیر مؤنث بیاورد).

بر جنازه‌ی کودک این دعا خوانده شود:

«اَللهُمَّ اجعَلهُ لَناَ فَرَطاً، اَللهُمَّ اجعَلهُ لَناَ أَجراً وَّ ذُخراً اَللهُمَّ اجعَلهُ لَناَ شَافِعاً مُشَفَّعاً»[۲].

پس از تکبیر چهارم سلام گوید. اگر کسی بعد از اینکه امام چند تکبیر گفته بود، به نماز حاضر شد، منتظر تکبیر دیگر امام شود آنگاه با امام تکبیر گوید، و پس از اینکه امام سلام گفت، تکبیرات فوت شده را قضأ کند.

نماز جنازه باید در حالت ایستاده و رو به قبله خوانده شود. خواندن نماز جنازه در داخل مسجد مکروه است.

خواندن نماز جنازه بر میت غائب یا کسی که کمتر از نصف اعضای بدنش موجود است، روا نیست. اگر کودکی از دارالحرب اسیر شد، یا بدون اجازه‌ی والدین خود مسلمان شد و یا یکی از والدینش مسلمان شد، سپس آن کودک وفات کرد، در هرسه صورت، نماز جنازه بر وی خوانده شود.

سنت است که چهار نفر تابوت جنازه را حمل نموده، آهسته حرکت کنند، و بقیه‌ی مردم به دنبال جنازه در حرکت باشند، تا زمانی‌که جنازه بر زمین گذاشته نشده، مردم ننشینند. همچنین کندن لحد در قبر و گذاشتن میت از جانب قبله داخل قبر سنت است. هنگام گذاشتن این دعا را بخوانند: «بِسْمِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ

۱- «الهی! زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ، مرد و زن ما را مورد آمرزش قرار دهد، یا الله! هرکسی را از میان ما زنده نگه می‌داری بر اسلام زنده‌اش نگاه دار، و هرکسی را میرانی بر ایمان بمیران. بار الها! از اجر این متوفّی ما را محروم مگردان، و بعد از وی ما را گمراه نکن».

۲- «خدایا! او را میزبان و ذخیره و شفاعت کننده‌ای که شفاعتش قبول شود برای ما قرار بده».

الله»[1]. رویش را به جانب قبله مایل کنند، سپس لحد را با خشت خام یا نَی ببندند و قبر را به‌صورت «مُسَنَّم» (کوهان مانند) در آورند. استفاده از آجر، سیمان و آهک، در قبر مکروه است.

مسأله:

ساختن گنبد بر قبور گرچه صاحب قبر از اولیا هم باشد و روشن‌کردن شمع یا چراغ و انجام خرافاتی از این قبیل، مکروه و حرام است، لذا باید از آنها احتراز کرد.

مسأله:

اگر میت دفن شد و نماز جنازه بر وی خوانده نشد، تا مدت سه روز پس از دفنش خواندن نماز جنازه بر قبرش جایز است بیش از سه روز جایز نیست.

احکام شهید:

کسی که توسط کفار یا باغی‌ها یا به دست قطاع الطریق (راهزن‌ها) کشته شود یا در میدان کارزار مسلمین با کفار یافته شد، و بر وی اثر قتل ظاهر بود، یا از دست مسلمانی ظلماً و عمداً به قتل رسید و قبل از مردن برای معالجه، خوردن، آشامیدن، وصیت کردن، فرصتی نیافت، و پس از مجروح شدن تا حدی که نمازی بر وی فرض شود، زنده نماند، چنین فردی «شهید» نامیده می‌شود و در صورتی که کودک، یا جنب، یا زن حائضه، یا دیوانه نباشد، غسل داده نمی‌شود و با همان لباس‌هایش دفن شود.

اگر این شروط یافت نشود و با مظلومیت به قتل رسیده بود، حق شهید اخروی دارد، یعنی: از نظر اجر و پاداش شهید است اما از نظر احکام دنیوی غسل داده و کفن می‌شود. اگر کسی در حد شرعی یا بطور قصاص به قتل رسید، شهید نیست،

۱- «به نام الله و ملت رسول الله ﷺ میت را در قبر می‌گذارم».

غسل داده شود و نماز جنازه بر وی بخوانند. اگر راهزن یا باغی به قتل رسید، غسلش بدهند و کفن کنند، نماز جنازه بر وی نخوانند.

ماتم و عزاداری:

زنی که شوهرش فوت کرده تا مدت چهار ماه و ده روز عزاداری کند، و در طی این روزها در همان خانه‌ی شوهر بنشیند و از استفاده‌ی بوی خوش، سرمه، حنا و دیگر وسایل آرایش پرهیز کند، و لباس‌های زیبا هم نپوشد و از خانه بیرون نرود مگر اینکه عذری برایش پیش آید. اگر کسی دیگر از خویشاوندان و فامیل‌های او غیر از شوهر فوت کند، تا مدت سه روز سوگواری جایز است بیش از آن جایز نیست.

اظهار غم و اندوه و گریه‌کردن برای میت اشکالی ندارد ولی گریستن صدای بلند و نوحه‌کردن و چاک‌دادن گریبان و زدن بر سر و صورت و سینه همه‌ی این‌ها حرام‌اند، و در اکثر احادیث ذکر شده است:

«بر اثر نوحه‌خوانی خویشاوندان و ارتکاب اعمال غیر شرعی در عزاداری، به شخص مرده عذاب داده می‌شود».

لذا از اینگونه اعمال شدیداً باید احتراز کرد تا به مرده عذابی نرسد.

سنت است که مسلمان در مقابل هر مصیبتی از خود تحمل و صبر نشان دهد و در مصیبت‌ها همیشه این دعا را بخواند: «إِنَّا لله وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ، اللَّهُمَّ أَجُرْنِيْ فِيْ مُصِيْبَتِيْ وَأَخْلِفْ لِيْ خَيْراً مِنْهَا»[1].

زیارت قبور:

زیارت قبرها برای مردان جایز و مستحب است ولی برای زنان جایز نیست.

۱- یعنی: «بدون تردید ما از آنِ الله هستیم و بازگشت همه‌ی ما بسوی اوست. الهی! مرا در مقابل مصیبت، پاداش ده، و در عوض آن چیز بهتری به من عنایت فرما».

هنگام رفتن به زیارت قبرها خواندن دعای ذیل سنت است:

«السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ، مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لاَحِقُوْنَ [وَيَرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِيْنَ] أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ»[1].

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر کس بر قبرها بگذرد و سوره‌ی اخلاص را یازده بار بخواند، و به مردگان ایصال ثواب کند، همان قدر که به آنها ثواب می‌رسد به خواننده هم می‌رسد.

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که: هرکس «فاتحه» و سوره «اخلاص» و سوره‌ی «تکاثر» را بخواند و ثواب آنها را به مردگان ببخشد مردگان روز قیامت برای او شفاعت خواهند کرد.

از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده: هرکس سوره‌ی «یس» را هنگام عبور بر قبرها بخواند، از عذاب آنها کاسته می‌شود.

خواندن نوافل، دادن صدقه و انجام دیگر عبادات بدنی و مالی و ایصال ثواب به مردگان، ثواب زیادی دارد.

سجده بر قبور:

سجده بر قبور اولیا و بزرگان و امامان و طواف کردن آنها و کمک خواستن از آنها و دادن نذر برای آنان، همه‌ی این‌ها حرام و خلاف شرع‌اند بلکه بعضی از این اعمال مشرکانه، انسان را به کفر هم می‌رسانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین افرادی را نفرین کرده و فرموده است: «قبرم را پرستشگاه خود قرار ندهید».

۱- یعنی: «سلام بر شما ای اهل این منزل، که مؤمن و مسلمان هستید، شما پیش روان هستید و ما بعد آینده گان، همانا ما نیز ـ إن شاء الله ـ به شما ملحق خواهیم شد، و خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، از خدا برای خودمان و شما عافیت می‌طلبیم».

کتاب الزکاة

یکی دیگر از ارکان اساسی و مهم اسلام، زکات است که بر مسلمانان فرض گردیده است. هنگامی که پیامبر اکرمﷺ وفات کردند، عده‌ای از قبایل عرب، از دادن زکات امتناع ورزیدند، آنگاه خلیفه‌ی اول مسلمین حضرت ابوبکر صدیقؓ با آنان اعلام جهاد کرد و اجماع امت هم بر این منعقد شده که چنانچه افراد و گروه‌هایی از دادن زکات منکر شوند باید با آنان جهاد نمود. منکر فرضیت زکات کافر و تارک آن فاسق است.

زکات بر چه کسی فرض است؟

زکات بر هر فرد مسلمان، عاقل، بالغ، که مالک نصاب باشد و آن نصاب اضافه بر مایحتاج روزمره‌ی زندگی و قرض‌هایش باشد و آن نصاب «نَامِی» هم باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد، واجب است.

مسأله:

«مال ضِمَار» یعنی: مالی که گم شده یا در دریا افتاده یا کسی آن را غصب کرده و صاحب مال بر آن گواه ندارد و از دریافت آن عاجز است، یا در جایی دفن نموده که محلش معلوم نیست، یا به کسی قرض داده و مقروض منکر است و گواه هم موجود نیست، یا دولت آن را مصادره کرده، در چنین مالی زکات واجب نیست، و اگر زمانی مال فوق به دست آمد، زکات سال‌های گذشته واجب نمی‌شود.

اگر به شخصی قرض داده که اعتراف می‌کند ولی مُفلِس است یا گواه موجود است یا اموال در خانه دفن و پنهان شده‌اند، آنگاه به دست آمده‌اند، در چنین صورت‌هایی زکات سال‌های گذشته واجب می‌شود و باید بپردازد.

مسأله:

اگر کسی بر مردم قرض دارد و زکات آن قرض‌ها را قبل از قبض دیون اداء کرد صحیح است و اگر زکات آنها را اداً نکرد تا وقتی که به دست آورد، باید زکات سال‌های گذشته را بدهد.

نیت در زکات:

نیت ادای زکات باید همراه با وقت ادا یا جداکردن مقدار زکات از بقیه‌ی مال‌ها باشد. اگر کسی همه‌ی اموالش را در راه خدا صدقه کرد، زکات از وی ساقط می‌شود.

مسأله:

کامل‌بودن نصاب زکات در اول و آخر سال معتبر است وسط سال اعتباری ندارد.

زکات اموال نامیه:

اموال نامیه که در آنها زکات واجب است بر سه نوع‌اند:

مقدار نصاب	مقدار واجب در آن
از ۹ -۵	یک رأس گوسفند یک ساله
از۱۴ -۱۰	دو رأس گوسفند یک ساله
از۱۹ -۱۵	سه رأس گوسفند یک ساله
از۲۴ -۲۰	چهار رأس گوسفند یک ساله
از۳۵ -۲۵	یک بچه شتر یک ساله (بنت مخاض)
از۴۵ -۳۶	یک بچه شتر دو ساله (بنت لبون)
از۶۰ -۴۶	یک بچه شتر سه ساله (حقه)
از۷۵ -۶۱	یک بچه شتر چهار ساله
از۹۰ -۷۶	دو نفر شتر دو ساله

از۱۲۴ - ۹۱	دو نفر شتر سه ساله
از۱۲۹ - ۱۲۵	دو نفر شتر سه ساله و یک رأس گوسفند
از۱۳۴ - ۱۳۰	دو نفر شتر سه ساله و دو رأس گوسفند
از۱۳۹ - ۱۳۵	دو نفر شتر سه ساله و سه رأس گوسفند
از۱۴۴ - ۱۴۰	دو نفر شتر سه ساله و چهار رأس گوسفند
از۱۴۹ - ۱۴۵	دو نفر شتر سه ساله و یک بچه شتر یک ساله
از۱۵۴ - ۱۵۰	سه نفر شتر سه ساله
از۱۵۹ - ۱۵۵	سه شتر سه ساله و یک رأس گوسفند
از۱۶۴ - ۱۶۰	سه شتر سه ساله و دو رأس گوسفند
از۱۶۹ - ۱۶۵	سه شتر سه ساله و سه رأس گوسفند
از۱۷۴ - ۱۷۰	سه شتر سه ساله و چهار رأس گوسفند
از۱۸۵ - ۱۷۵	سه شتر سه ساله و یک بچه شتر یک ساله
از۱۹۵ - ۱۸۶	سه شتر سه ساله و یک بچه شتر دو ساله
از۲۰۴ - ۱۹۶	چهار شتر سه ساله یا پنج شتر دو ساله

نوع اول: نقود یعنی طلا و نقره که نصاب نقره دوصد دره «یعنی ۶۱۲ گرام» نقره یا قیمت آن به نرخ روز و طلا بیست مثقال «یعنی ۸۷ گرام» می‌باشد.

مسأله: اگر طلا و نقره مغشوش باشند (یعنی با آنها فلز و غیره آمیخته باشد) حکم طلا و نقره‌ی خالص دارند، و اگر اغلب در آنها فلز و غیره باشد، حکم عروض و اسباب تجارت دارند.

نوع دوم: اموال تجارت که قصد و نیت خرید و فروش در آنها با زکات در آنها لازم می‌شود و در هر شهر و محله‌ای که باشند نرخ و قیمت همان شهر معتبر است. اموال تجارت هنگام ادای زکات به نرخ فروش روز باید قیمت گذاری شوند.

نوع سوم: «سَوائِم» هستند یعنی: گوسفند، شتر و گاو که اغلب سال در بیابان می‌چرند اگر به حد نصاب برسند زکات لازم است.

نصاب گوسفند چهل رأس است، یعنی: اگر چهل رأس گوسفند باشد که یک سال بر آنها بگذرد و اغلب سال در بیابان بچرند یک رأس در آنها زکات لازم است تا

۱۲۰ رأس و از ۱۲۱ رأس دو رأس تا ۲۰۰ رأس، و از ۲۰۱ رأس سه رأس تا چهارصد رأس، آنگاه از هر صد رأس گوسفند یکعدد گوسفند زکات لازم است.

نصاب شتر ۵ شتر است که یک سال کامل بر آنها بگذرد و اغلب سال را در بیابان چریده باشند. یک گوسفند زکات در آنها لازم می‌شود، و از ده شتر دو گوسفند، از ۱۵ شتر سه گوسفند، از بیست شتر چهار گوسفند، از بیست و پنج شتر یک بچه شتر یک ساله واجب می‌شود. در این باره به جدول ذیل توجه شود[۱].

نصاب شتر در بحث زکات:

در جدول فوق طرح چگونگی ادای زکات در شترها از ۱۵۰ تا آخر، به شرح ذیل بیان شد:

که بعد از ۱۵۰ شتر در هر پنج شتر یک گوسفند لازم است، سپس از ۱ تا ۳۵ یک بچه شتر یکساله و از ۳۶ تا ۴۵ یک شتر دو ساله و از ۴۶ تا ۵۰ یک شتر سه ساله لازم می‌شود سپس طبق روش بیان شده از هر پنج شتر یک گوسفند الخ بدینگونه تا هزارها شتر طرح زکات برای ما مشخص می‌شود.

یادآوری:

۱- گوسفند باید یک سال تمام بر او بگذرد و نر و ماده مساوی‌اند یعنی مجاز است که گوسفند نر بدهد یا ماده.

۲- هرجا که چهار شتر سه ساله واجب می‌شود در عوض آنها می‌تواند پنج شتر دو ساله بدهد.

۱- مؤلف، نصاب زکات گوسفند، گاو و شتر را ذکر نکرده است و علت آن را عدم وجود این حیوانات به حد کافی در سرزمین هند بیان کرده. با توجه به ضرورت آن در این مناطق نصاب آنها در متن کتاب افزوده شد. مرادزهی.

۳- شتری که زکات می‌دهد باید حتماً شتر ماده باشد دادن شتر نر جایز نیست، مگر اینکه شتر نر و ماده قیمت شوند و در صورت اضافه شدن قیمت شتر ماده از نر اگر بخواهد نر بدهد، یا به تفاوت قیمت را همراه با شتر نر زکات بدهد.

۴- طرح مذکور فقط در صورتی واجب الإجرأ است که شترها برای دامداری باشند و چنانچه برای تجارت باشند زکات در جمع قیمت آنها با بقیه‌ی سرمایه لازم می‌شود.

نصاب گاو:

گاو اگر به تعداد سی رأس برسند که اغلب سال را در بیابان بچرند و برای دامداری باشند نه برای خرید و فروش به شرح ذیل در آنها زکات لازم است.

مقدار نصاب	مقدار واجب در آن
از۳۹ – ۳۰	یک رأس گوساله یکساله، نر یا ماده (تبیع یا تبیعة)
از۵۹ – ۴۰	یک رأس گوساله دو ساله
از۶۹ – ۶۰	دو رأس گوساله یک ساله
از۷۹ – ۷۰	یک رأس گوساله یکساله و یک رأس دو ساله
از۸۹ – ۸۰	دو رأس گوساله دو ساله
از۹۹ – ۹۰	سه رأس گوساله یکساله
از۱۰۹ – ۱۰۰	دو رأس گوساله یک ساله و یک رأس دو ساله
از۱۱۹ – ۱۱۰	دو رأس دو ساله و یک رأس یک ساله

آنگاه در هر ده گاو، مقدار واجب از یک ساله به دو ساله تبدیل می‌شود.

مسأله:

اگر کسی معدنی از طلا، نقره، آهن، مس و غیره در بیابان یافت یک پنجم آن

متعلق به حکومت اسلامی است و باقیمانده متعلق به یابنده است. در صورتی که زمین ملک کسی نباشد، و اگر زمین مملوک است چهار قسمت آن متعلق به مالک است، و اگر در خانه‌ی خویش چنین معدنی یافت از نظر امام اعظم:، خُمس در آن لازم نیست و از نظر صاحبین لازم است.

مستحق و مصرف زکات:

کسی که مسکن، نفقه، اسباب و وسایل مورد احتیاج (به قدر وسع و توانایی خودش) لوازم اضافه بر حاجت، طلا، نقره، اموال تجارت، وجه نقد و غیره که مجموع کل آنها معادل قیمت۶۱۲ گرم نقره که به نرخ روز قیمت شوند، برسد، داشته باشد برای او گرفتن زکات و دادن زکات به او جایز نیست و اگر کمتر از مقدار فوق داشته باشد مستحق زکات است.

مسأله:

ساختن مساجد، مدارس، تکفین میت، ادای قرض میت، ساختن پل، حفر چاه، راه‌سازی، و هر چیزی که در آن تملیک نیست از مال زکات، جایز نیست.

مسأله:

دادن زکات به فقیر غیر مدیون بیش از حد نصاب، یا زکات را از یک شهر و محله به دیگر شهر و محله‌ای منتقل‌کردن، مکروه است مگر اینکه در آن شهر خویشاوندان و فامیل او باشند یا محتاج‌تری وجود داشته باشد. آنگاه مستحب است به آنجا ببرد.

مسأله:

هرکس طعام و غذای یک روز را داشته باشد سؤال کردن برای خودش حرام است.

صدقه‌ی فطر:

صدقه فطر بر هر فرد مسلمان، عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و آن نصاب زاید

بر دیون و حوائج اصلیه او باشد، واجب است و أضحیه هم بر چنین فردی لازم می‌شود.

صدقه‌ی فطر را از طرف خود و عائله‌ی خویش اداء نماید و وجوب و ادای آن بعد از طلوع فجر روز عید تا قبل از نماز عید است، و اگر قبل از آن روز در ماه رمضان ادا کرد جایز است. پس کسی که قبل از طلوع فجر روز عید بمیرد، یا بعد از صبح متولد و یا به اسلام مشرف شود، صدقه‌ی فطر بر او واجب نیست.

مقدار صدقه‌ی فطر:

مقدار صدقه‌ی فطر نصف صاع از گندم (۲۵۰/۲ کیلوگرام) یا قیمت معادل آن است. یا یک صاع کامل از خرما و جو بدهد. مستحق گرفتن صدقه‌ی فطر کسی است که استحقاق گرفتن زکات را داشته باشد، و دادن صدقه‌ی فطر به امام مسجد به عنوان حقوق ولو اینکه فقیر هم باشد، جایز نیست.

صدقات نافله:

صدقات نافله را می‌توان به والدین، خویشاوندان ، یتیمان، مساکین، همسایه‌ها، سؤال کنندگان و غیره داد. بهتر آن است که هر چه اضافه بر حوائج اصلیه و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد، آن را صدقه کند و در راه‌های نامشروع خرج نکند.

پیامبر اکرمﷺ بعد از فتح خیبر نفقه‌ی یک سال را به ازواج مطهرات تحویل داد و هیچ چیز دیگر برای خودشان باقی نگذاشتند، هرچه میسر می‌شد، در راه خدا صدقه می‌کردند و خطاب به بلالس چنین فرمودند: «أنفق یا بلال ولا تخش من ذي العرش أقلالا».

«ای بلال! خرج کن آنچه داری و از مالک عرش اندیشه‌ی فقر و تنگدستی را مدار».

مال را نباید بیهوده خرج کرد زیرا خداوند بیهوده خرج کنندگان را برادران شیطان معرفی کرده است. خرج بیهوده آن است که در آن، هیچ‌گونه نفع جایز دینی و یا دنیوی نباشد.

کتاب الصوم

یکی دیگر از ارکان اساسی اسلام، روزه است و بر هر فرد مسلمان، عاقل، بالغ، فرض است که ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد. منکر آن کافر و تارک آن فاسق است.

از پیامبر اکرمﷺ روایت شده که خداوند عزوجل فرموده‌اند:

«هر عمل نیک بنی آدم ده برابر اجر و پاداش دارد مگر روزه که برای من است و من خودم پاداش و مزد آن هستم».

شرط ادای آن، نیت و پاک بودن از حیض و نفاس است.

انواع روزه:

روزه بر شش قسم است:

قسم اول: روزه‌ی ماه مبارک رمضان،

قسم دوم: روزه‌ی قضاء،

قسم سوم: روزه‌ی نذر معین،

قسم چهارم: روزه‌ی نذر غیر معین،

قسم پنجم: روزه‌ی کفاره،

قسم شش: روزه‌ی نفل،

روزه‌ی ماه رمضان با هر نیتی ادا می‌شود، مثلاً اگر کسی نیت روزه‌ی مطلق یا نیت نفل و غیره کرد، نیت وی اعتباری ندارد و به جای روزه‌ی رمضان واقع خواهد شد.

مگر اینکه کسی مسافر یا معذور باشد می‌تواند در آن روزها نیت روزه‌ی قضا یا کفاره کند. اما صاحبین (امام ابو یوسف و امام محمد(رحمهماالله) می‌گویند: در

هر صورت هر نیتی بشود، روزه‌ی رمضان به جای آن حساب می‌شود.

نذر معین با نیت مطلق و نیت نفل اداً می‌شود، و اگر نیت دیگر واجب کرد، به جای همان واجب حساب می‌شود. روزه‌ی نفل با نیت مطلق ادا می‌شود و برای نذر غیر معین، قضا و کفاره تعیین نیت شرط است.

نیت روزه:

وقت نیت روزه از غروب آفتاب تا طلوع صبح صادق است، و نیت روزه‌ی رمضان و نذر معین و نفل تا قبل از زوال آفتاب هم صحیح است. نیت قضا، کفاره و نذر معین بعد از طلوع جایز نیست. اگر شخصی در شب اول ماه رمضان نیت روزه کرد، سپس در وسط ماه رمضان چند روزی دیوانه شد و با همان حالت دیوانگی، آن روزها را روزه گرفت، آن روزهایی که دیوانه بوده قضا کند، زیرا نیت وجود نداشته و اگر تمام ماه رمضان دیوانه شد روزه ساقط می‌گردد و بعدا قضا لازم نیست.

اگر یک لحظه به هوش آمد باز تا آخر ماه دیوانه شد، فقط قضای روزهای قبل از به هوش آمدن را به جای آورد.

رؤیت ماه:

روزه‌ی رمضان با رؤیت ماه رمضان یا با تمام شدن سی روز شعبان واجب می‌شود و برای رؤیت ماه رمضان در صورتی که مَطلَع ابر آلود یا دارای گرد و غبار باشد، شهادت یک مرد یا یک زن عادل کافی‌است.

برای رؤیت ماه شوال (عید فطر) در صورتی که مَطلَع صاف باشد لازم است جمع بزرگی ماه را مشاهده کنند آنگاه شهادت آنان مورد قبول واقع می‌شود. اگر شخصی ماه رمضان یا شوال را با چشم خویش مشاهده نمود ولی قاضی شهادت او را قبول نکرد، افطار برای او جایز نیست بلکه روزه بگیرد و اگر افطار کرد قضا لازم می‌شود، نه کفاره.

روزه‌ی روز شك:

روزه گرفتن «یوم‌الشك» مکروه است، یعنی سی‌ام شعبان که به لحاظ عدم رؤیت ماه، مشکوک است که این روز از شعبان است یا از رمضان، مگر برای کسی که همیشه اواخر هر ماه روزه می‌گیرد و این روز با همان روزهایی که در آنها روزه نفلی می‌گرفته موافق شود، در چنین صورتی روزه گرفتن نفلی اشکالی ندارد، ولی اگر بعداً ثابت شد که آن روز از روزهای رمضان بوده، به جای یک روز رمضان واقع می‌شود و لو اینکه نیت نفل یا دیگر واجبی کرده باشد.

قضا و کفاره

موارد وجوب قضا و کفاره:

اگر کسی در ماه مبارک رمضان در حالت روزه عمداً جماع کرد یا عمداً غذا و دوا خورد یا آب آشامید، روزه‌اش فاسد می‌شود و بر وی قضا و کفاره لازم می‌گردد.

برای کفاره باید غلامی آزاد کند یا شصت روز متوالی روزه گیرد

ماه‌هایی را برای روزه گرفتن انتخاب کند که در وسط آنها ماه رمضان، ایام تشریق و عیدین نباشند. اگر در طی دو ماه چند روز را روزه نگرفت،آن روزها از نظر کفاره باطل می‌شوند و برای کفاره از نو شصت روز باید روزه گیرد مگر عذر حیض.

اگر استطاعت روزه گرفتن ندارد به شصت مسکین طعام دهد یا به مسکینی نصف صاع(۲۵۰/۲ کیلوگرام) گندم یا قیمت آن را بپردازد.

اگر روزه‌ی قضا یا کفاره یا نذر را فاسد کرد، کفاره لازم نمی‌شود. اگر در یک رمضان روزه‌ی چند روز را فاسد کرد، در صورتی که برای روز اولی یا دومی کفاره نداد، برای همه یک کفاره کافیست، و اگر کفاره داده بود فقط از روزهای گذشته کفاره واقع می‌شود و برای بعدی‌ها جدیداً کفاره دهد.

اگر کفاره از دو رمضان بر وی لازم بود، کفاره‌ی هر رمضان را جداگانه بپردازد.

موارد وجوب قضا:

اگر کسی جبراً افطار کرد، یا حقنه شد،

یا در گوش و بینی‌اش دارو چکانیده شد،

یا در زخم شکم یا زخم سر، دارو چکانیده شد و دارو به جوف دماغ رسید،

یا خاک، سنگریزه یا چیزی که با آن تغذی و تداوی نمی‌شود، فرو برد،

یا عمداً به مقدار پری دهان استفراغ نمود،

یا به گمان اینکه هنوز شب است سحری خورد، سپس معلوم شد که فجر طلوع کرده،

یا به گمان اینکه آفتاب غروب کرده، افطار نمود و حال آنکه آفتاب غروب نکرده،

یا به فراموشی غذا خورد و گمان کرد روزه‌اش باطل شده سپس عمداً غذا خورد،

یا به حلق کسی که خواب بود آب ریخته شد،

یا با زنی در حال خواب یا بیهوشی یا دیوانگی جماع شد،

در همه‌ی این صورت‌ها فقط قضای آن روز واجب است نه کفاره.

همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و نه نیت افطار و از مفطرات روزه چیزی از او به وقوع نپیوست فقط قضا لازم می‌شود.

موارد عدم وجوب قضا:

اگر در حال فراموشی از روزه، غذا خورد یا آب آشامید یا جماع کرد، روزه‌اش فاسد نمی‌شود و قضا هم لازم نیست. همچنین از احتلام و انزال با شهوت و استعمال روغن بر بدن و مصرف سرمه در چشم و غیبت کردن و حجامت و استفراغ بدون قصد و اختیار یا استفراغ عمدی که از پری دهان کمتر باشد و رفتن آب در گوش، از همه‌ی این‌ها روزه فاسد نمی‌شود. اگر در آلت تناسل روغن یا چیز دیگری چکانید روزه فاسد نمی‌شود.

مسأله:

اگر با زنی که مرده است، یا در غیر سبیلین، یا با حیوانی جماع کرد، یا از زن بوسه گرفت یا با شهوت لمس نمود، اگر انزال شد روزه فاسد و قضا لازم می‌شود، و اگر انزال نشد روزه فاسد نمی‌شود. غذایی که در خلال دندان‌ها وجود داشت اگر با دست بیرون آورد و خورد روزه‌اش فاسد می‌گردد، و اگر با زبان بیرون آورد، در صورتی که از مقدار نخود کمتر باشد روزه فاسد نمی‌شود، و اگر مقدار نخود باشد، روزه فاسد و قضا لازم می‌آید.

و اگر دانه کنجدی یا مقدار آن را در دهان انداخته فرو برد، روزه فاسد می‌شود. اگر جوید بطوری که در دهان متلاشی شد، فاسد نمی‌شود.

مسأله:

چشیدن و جویدن چیزی بدون عذر مکروه است، و جویدن غذا برای کودک در صورت ضرورت جایز است. مضمضه، استنشاق، غسل نمودن و پارچه‌ی‌تر استفاده کردن برای دفع گرمی، مکروه است زیرا بر بی‌تحملی و بی‌صبریی روزه‌دار دلالت می‌کند و این ممنوع است.

اگر در شب جنب شد و تا صبح با همان حالت باقی ماند روزه صحیح است، لیکن مستحب آن است که قبل از طلوع فجر غسل کند.

مسأله:

علما اتفاق نظر دارند که روزه از دروغ گفتن، غیبت کردن و فحش گفتن، فاسد نمی‌شود ولی شدیداً مکروه و از ثواب آن کاسته می‌شود و به قدری گناه دارد که امام اوزاعی:، می‌گوید: روزه‌ی او بطور کلی باطل می‌شود، زیرا که رسول اکرمﷺ فرموده‌اند: «هرکس دروغگویی را ترک نکرد و از معصیت‌ها باز نیامد، خداوند متعال نیازی به روزه‌ی وی ندارد».

یعنی روزه‌اش مقبول بارگاه خداوند نیست.

پس شایسته است که شخص روزه‌دار خودش را از تمام منکرات‌گناهان باز

نگهدارد تا در روزه‌اش خللی وارد نشود.

مسأله:

اگر شخصی طعام می‌خورد یا جماع می‌کرد در عین حال، فجر طلوع کرد، و با مجرد طلوع فجر غذا را از دهان بیرون انداخت و جماع را ترک کرد روزه‌اش صحیح است.

روزه‌ی مریض و مسافر:

اگر مریض از گرفتن روزه ترس تشدید مرض را داشته باشد، افطار برایش جایز است. همچنین اگر مسافر با گرفتن روزه در مضیقه‌ی شدید قرار می‌گیرد، افطار برایش جایز است. اگر مسافر در حال جهاد باشد یا گرفتن روزه برایش مضر باشد، نگرفتن روزه بهتر است و اگر خوف هلاک باشد افطار واجب می‌شود.

اگر مریض و مسافر در همان حالت سفر یا مرض فوت کردند، واجب نمی‌شود و اگر پس از سالم‌شدن و اقامت فوت نمودند، هرچند روز که بعد از سالم شدن و مقیم شدن دریافته‌اند ولی آنها در مقابل هر روز مقدار نصف صاع(۲۵۰/۲ کیلو گرام) گندم یا قیمت معادل آن را به فقرا بپردازد.

شیخ فانی (پیر مرد یا پیرزنی که در حالت فنا شدن هستند و امید بهبودی آنان نیست) در صورتی که نتوانند روزه گیرند در قبال هر روز، نصف صاع گندم یا قیمت آن را به فقرا بدهند و چنانچه بعداً قدرت و توان قضا حاصل شد، قضا لازم می‌شود.

زن حامله یا شیردهنده‌ای که بر نفس خود یا بربچه‌ی خود احساس خطر کند، افطار کند و بعداً قضا بجا آورد. اگر کودکی در اثنای روز رمضان بالغ گردید، یا کافری مسلمان شد، یا زن حائضه پاک شد، مستحب است که بقیه‌ی روز را به منظور مشابهت با روزه‌داران، افطار نکنند و قضای آن روز فقط بر زن حائض لازم است بر بقیه لازم نیست.

روزه‌های نفلی:

روزه‌ی نفل به محض شروع واجب می‌شود، مگر در روزهایی که در آنها گرفتن روزه صحیح نیست مانند: عیدین و سه روز ایام تشریق. افطار روزه‌ی نفلی بدون عذر صحیح نیست، اگر عذری پیش آمد افطار جایز است و بعداً قضا بجا آورده شود. گرفتن روزه در ایام تشریق و عیدین حرام است اگر کسی روزه گرفت، واجب است افطار کند و قضا هم لازم نیست.

روزه‌ی شش روز شوال:

گرفتن روزه‌ی شش روز شوال بعد از عیدالفطر ثواب بسیار دارد و در حدیث آمده که: «هر کس آن شش روز را روزه گرفت، گویا همه‌ی سال را روزه گرفته است».

پیامبر اکرم ﷺ در شعبان اغلب اوقات روزه می‌گرفتند.

روزه‌ی سه روز هرماه:

روزه گرفتن سه روز در هر ماه سنت است گاهی پیامبر اکرم ﷺ ایام بیض (یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه) را روزه می‌گرفتند، و گاهی اول ماه، گاهی آخر ماه، گاهی از هر ده روز یک روز و گاهی دوشنبه، پنجشنبه و بالعکس روزه می‌گرفتند.

روزه‌ی روز عرفه و عاشورا:

روزه گرفتن روز عرفه یعنی نهم ذی الحجه نیز ثواب بسیار دارد.

همچنین روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم) بسیار ثواب دارد، و مستحب است که یک روز قبل از عاشورا یا بعد از عاشورا هم روزه بگیرد تا مشابه با یهودیان نشود.

کراهیت صوم دهر و صوم وصال:

صوم دهر (تمام روزهای زندگی را روزه گرفتن) و صوم وصال (پیاپی روزه گرفتن) مکروه است و بهترین صیام، صیام حضرت داود‌علیه‌السلام است که یک روز روزه می‌گرفتند و یک روز افطار می‌کردند.

خلاصه، بهترین عبادت آن عبادتی است که انسان روی آن مداومت داشته و هیچگاه ترک نکند. اگر زن بدون اجازه‌ی شوهر روزه‌ی نفلی بگیرد روزه‌اش درست نیست. همچنین نوکر و غلام بدون اجازه‌ی مالک نمی‌توانند روزه بگیرند.

اعتکاف:

اعتکاف ده روز آخر ماه رمضان در مسجد سنت است، و اگر کسی اعتکاف نذر کرد، اعتکاف بر او واجب می‌شود و در اعتکاف واجب روزه شرط است، ولی در اعتکاف نفلی روزه لازم نیست.

اقل مدت اعتکاف از نظر امام اعظم:، یک روز است، و از نظر امام ابویوسف:، اکثر روز، و از نظر امام محمد:، یک ساعت هم اعتکاف صحیح است.

آنچه برای معتکف جایز و یا غیر جایز است:

بیرون آمدن معتکف از مسجد صحیح نیست مگر برای قضای حاجت یا غسل و وضو و نماز جمعه و اگر برای نماز جمعه به مسجدی دیگر رفت به محض اینکه نماز تمام شد باید برگردد و اگر آنجا درنگ کرد اعتکاف فاسد می‌شود.

اگر یک لحظه بدون عذر از مسجد بیرون آمد، اعتکاف فاسد می‌شود و از نظر صاحبین اگر اکثر روز را بیرون از مسجد بگذراند اعتکاف فاسد می‌شود، و گرنه فاسد نمی‌شود. خوردن ونوشیدن، خواب و معامله بدون احضار کالا در مسجد صحیح است. در حالت اعتکاف جماع و مقدمات جماع مانند: بوسه و غیره جایز نیست. اگر جماع کرد اعتکاف باطل می‌شود، و اگر از بوسه و دست زدن انزال شود،

اعتکاف فاسد می‌شود و إلا نه.

خاموشی مطلق برای معتکف مکروه است بلکه از کلام دنیوی و بیهوده احتراز کند. تلاوت قرآن کریم، نفل و اذکار در حالت اعتکاف ثواب بسیار دارد.

مسأله:

اگر کسی اعتکاف چند روز را نذر کرد، شب‌های آن روزها هم اعتکاف لازم می‌شود و اگر یک ماه اعتکاف نذر کرد، یک ماه پیاپی اعتکاف لازم می‌شود.

کتاب التقوی

پس از انجام ارکان و فرایض اسلام، دانستن آنچه حرام، مکروه و مشتبه است برای یک فرد مسلمان الزامی است. خودداری از مرتکب شدن مشتبهات به علت احتیاط عدم وقوع در حرام و مکروه، از ضروریات اسلامی است.

بیان خوردنی‌ها:

خوردن گوشت جانوری که به خودی خود بدون ذبح شرعی مرده است و جانوری که آن را کافری غیر اهل کتاب ذبح نموده، حرام است.

همچنین جانوری را که مسلمان یا اهل کتابی ذبح کرده ولی عمداً ترک تسمیه نموده، حرام است، واگر تسمیه را فراموش کرده حلال است.

خوردن گوشت چهارپایان و پرندگان درنده مانند: گرگ، کفتار، روباه، سگ، شاهین و غیره و جانوران خزنده در زمین مانند: موش، مار و حشرات، مانند: زنبور، لاک پشت و جانورانی که اغلب غذای آنها نجس است، حرام است.

خوردن گوشت زاغ که هم دانه و هم نجاست می‌خورد، مکروه است.

خوردن گوشت اسب حلال است. زاغی که فقط دانه می‌خورد و خرگوش و دیگر حیوانات بیابانی حلال‌اند. از حیوانات دریا فقط انواع ماهی حلال است، بقیه حرام‌اند.

مسأله:

خوردن طعام و میوه‌جات به نیت تقویت بر عبادت در حد سیر شدن، مباح و ثواب دارد و خوردن بیش از سیری در حد اسراف و شکم پر کردن حرام است، مگر به قصد روزه یا به خاطر مهمان.

مسأله:

در حالت مخمصه (یعنی هنگام اندیشه‌ی مرگ و مواقع اضطراری) اگر طعام حلالی میسر نشود، می‌توان از محرمات به‌قدری که از مرگ نجات حاصل شود، خورد. بلکه در چنین حالی خوردن فرض است، اگر نخورد و بمیرد گنهکار و مسئول خواهد بود. استفاده از اموال دیگران به مقدار نجات جان جایز است ولی بعداً قیمت آن را به مالک بپردازد.

مسأله:

کلیه‌ی اقسام شراب در صورتی که مست‌کننده باشند، حرام و نجس هستند. همچنین هرچیز نشه‌کننده مانند تریاک، هروئین و دیگر مواد مخدر حرام است و از شراب هیچگونه استفاده‌ای حتی به عنوان علاج و مداوا هم جایز نیست.

آداب غذاخوردن و آب‌آشامیدن:

سنت است که اولاً «بسم‌الله» گفته شود و در آخر «الحمدلله» و قبل از غذا و بعد از غذا دستها شسته شوند.

آب با سه جرعه با دست نوشیده شود و با هر جرعه «بسم‌الله» گفته شود.

مسأله:

اگر یک نفر عادل به طهارت یا نجاست آب خبر دهد، قولش مورد قبول است، و اگر فاسق یا مستور الحالی (کسی که عدالت و فسقش معلوم نمی‌شود) به نجاست آب خبر دهد، باید فکر و تأمل کرد و بر غالب رأی خود عمل نمود. پس اگر غالب ظن در راستگویی وی است آبها را بریزد و تیمم کند، و اگر ظن غالب در کذب است می‌تواند هم وضو بگیرد و هم تیمم کند.

مسأله:

گوشتی که از مسلمان یا اهل کتاب خریداری شود حلال است، و گوشتی که از

بقیه‌ی کفار خریداری شود، حرام است.

مسأله:

قبول ضیافت و هدایا از امیران، حکام ظالم، زن رقاصه و فاحشه جایز نیست. اگر یقین کند که این هدایا که به او داده می‌شود از طریق حلال به دست آمده، جایزاست ولی بهتر بنا بر احتیاط، عدم قبول است.

آداب لباس:

پوشیدن لباس به مقدار ستر عورت و دفع سرما و گرما بر همه‌ی افراد فرض است، و بیشتر از آن مقدار، جهت زینت و اظهار نعمت‌های خداوند و ادای شکر مستحب است.

از پوشیدن لباس‌های خیلی نازک باید احتراز کرد. بخصوص پوشیدن لباس‌های نازک و ظریف برای زنان در صورتی که مسایل شرعی رعایت نشود، حرام است.

مسأله:

پایین بودن شلوار و پیراهن از شتالنگ و قوزک پا جایز نیست.

رهانمودن شمله‌ی عمامه به قدر یک وجب یا نیم متر مستحب است.

تکلف در لباس به نیت اسراف و تکبر و خودنمایی حرام است.

پوشیدن لباسی که با زعفران رنگ شده برای مردان حرام است.

پوشیدن لباس قرمز برای مردان مطلقاً مکروه است.

پوشیدن لباس‌هایی که از ابریشم خالص باشند برای مردان حرام است، و اگر تار و پود آن کاملاً از ابریشم نباشد، اشکالی ندارد. بافتن فرش و پشتی از ابریشم خالص از نظر امام اعظم؛ جایز است و از نظر صاحبین جایز نیست.

پوشیدن زیور آلات مانند: طلا و نقره برای زنان جایز است، و برای مردان جایز نیست. داشتن انگشتر نقره برای قاضی و پادشاه جهت مهر در انگشت جایز است و

برای دیگران جایز نیست[1].

استفاده از ظروفی که از طلا یا نقره باشند یا میز و صندلی که از طلا یا نقره ساخته شده‌اند، نشستن بر آنها و غذاخوردن در آن ظروف مطلقاً حرام است. پوشیدن طلا و نقره به پسر بچه‌ها جایز نیست.

بیان وطی و دواعی آن:

جماع با زن منکوحه‌ی خویش در حالت حیض و نفاس و در محل غیر مشروع (دُبُر) حرام است.

همچنین عمل لواط قطعاً حرام و منکر حرمت آن کافر است. نگاه‌کردن به سوی زن غیر محرم یا به سوی أَمرُد (پسر بی‌ریش) دست زدن، غمزه و اشاره با شهوت حرام است.

مسأله:

نگاه‌کردن به عورت دیگران حرام است مگر وقت ضرورت شرعی مانند: نگاه دکتر و طبیب، ختنه‌کننده و قابله. مرد می‌تواند به اعضای مرد به غیر از محل عورت که از ناف تا زانو است نگاه کند. نیز زن در مقابل زن از ناف تا زانو عورت است و نگاه زنان هم در این محدوده جایز نیست.

خلاصه، نگاه مرد به عورت مرد یا نگاه زن به عورت زن، نیز نگاه مرد به زن غیر محرم و نگاه زن به مرد غیر محرم جایز نیست. چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَا...﴾ [النور: ۳۰-۳۱].

۱- این نظر مؤلف مرحوم است ولی طبق نظر فقها پوشیدن انگشتر نقره برای مردان جایز است البته پوشیدن انگشتر طلا حرام و غیر جایز است. (م)

«به مردان مؤمن بگو که چشمان‌شان را [از دیدن نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند. این برایشان پاکیزه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنند باخبر است * و به زنان مؤمن بگو: چشمان‌شان را [از نگریستن به نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن که آشکار است..».

از پیامبر اکرمﷺ روایت شده که هرکس به سوی زن غیر محرم با شهوت نگاه کند، روز قیامت در چشم‌هایش سرب گرم و گداخته، ریخته می‌شود.

مسأله:

مرد می‌تواند به تمام بدن زن خویش نگاه کند ولی مستحب است که به عضو مخصوص نگاه نکند. کسی که قصد ازدواج با زنی را دارد می‌تواند او را نگاه کند.

مسأله:

عزل (یعنی بیرون ریختن منی تا بچه به ظهور نپیوندد) بدون رضایت زن جایز نیست.

آداب کسب و تجارت:

کسب حلال برای امرار معاش یکی از واجبات اسلامی است و بهترین کسب‌ها آن است که انسان خودش کار کند و امرار معاش نماید. زیرا حضرت داودؑ از عمل خویش کسب معاش می‌کرد. و همچنین بقیه‌ی پیامبرانؑ هر یکی دارای کسب و کاری بودند و از آن، امرار معاش می‌کردند. بهترین کسب‌ها تجارت است در صورتی که خالی از دروغ، قسم بیجا و فریب باشد.

معامله‌ی باطل:

اگر مبیع (چیزی که روی آن معامله صورت گرفته) مال نباشد مانند میته، خون، و غیره چنین معامله‌ای را در اصطلاح شرع «باطل» می‌گویند. همچنین اگر مال

باشد ولی مال با ارزش شرعی نیست مانند: پرنده در هوا یا فروش ماهی در دریا، مشروب، [مواد مخدر]، خوک، این نوع معامله هم باطل است. فروش شیر در پستان حیوان و حمل در شکم حیوان نیز باطل است[1].

حکم معامله‌ی باطل:

حکم بیع باطل آن است که مشتری اصلاً مالک جنس نمی‌شود و آن شیء به فروشنده برمی‌گردد. حکم بیع فاسد آن است که: در ملک مشتری داخل می‌شود ولی فسخ آن معامله واجب است.

معامله‌ی فاسد:

معامله‌ای که نتیجه‌اش به جدل و درگیری برسد، فاسد است، مانند: معامله‌ی پشم بر پشت گوسفند، یا معامله‌ی یک چیز غیر معین، یا مجهول بودن مدت پرداخت ثمن.

پس اگر معامله صورت گرفت و هیچ‌گونه مسئله‌ای به وجود نیامد، دوباره معامله صحیح می‌شود.

معامله با شرط، فاسد است. شرط فاسد آن را گویند که: مقتضی معامله و از لوازم آن، نباشد و یک نوع نفع اضافی برای فروشنده یا خریدار در آن، قید شده باشد مانند اینکه: منزل یا دکانی فروخته شود و شرط شود که یک ماه یا یک سال دیگر، فروشنده از آن استفاده کند، آنگاه به مشتری تحویل دهد و امثال اینگونه شرط‌ها.

۱- یکی از شرایط انعقاد و صحت بیع، مال بودن مبیع است و «مال» را فقها چنین تعریف کرده‌اند که: شریعت به آن ارزش مالیت داده باشد و در حالات عادی استفاده از آن جایز و مباح باشد. روی این اساس، انواع مواد مخدر مال متقوم شرعی نیستند و خرید و فروش آنها بیع باطل است و هیچ نوع عقدی روی آن منعقد نمی‌شود. مرادزهی.

حرمت ربا:

ربا و سود چه در معامله باشد و چه در قرض، قطعاً حرام است گرفتن.

دادن سود، از گناهان کبیره است که باید از آن دوری کرد. منکر حرمت آن کافر می‌شود.

سود بر دو نوع است:

۱- سود در فروختن نقد به نسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن.

۲- سود در مقدار یعنی اندک را به بسیار فروختن.

برای حرام بودن سود، شرط است که دو چیز موجود باشند، آنگاه هردو نوع سود حرام می‌شود.

یکی «اتحاد جنس» دوم «اتحاد قدر» یعنی کیل و وزن.

اگر یکی از این دو یافت شود و دیگری موجود نباشد، سود نسیه حرام است ولی اضافه گرفتن در مقدار جایز است. مثلاً اگر گندم به گندم یا نخود به عوض نخود یا خرما به خرما، طلا به طلا، نقره به نقره، آهن به آهن فروخته شود، هردو شرط اینجا موجودند، پس نسیه و اضافه هردو حرام می‌شوند.

و اگر گندم به نخود یا طلا به نقره یا جو به گندم فروخته شود، اضافه حلال است ولی نسیه دادن حرام می‌شود. زیرا گندم، نخود و جو، هرسه کیلی و پیمانه‌ای هستند و طلا و نقره هردو وزنی و در قدر مشترک‌اند، اما جنس همه با هم تفاوت دارد. لذا در یک صورت حلال و در صورت دیگر حرام است.

اگر پارچه به پارچه یا گوسفند به گوسفند یا شتر به شتر اضافه فروخته و تعویض شود حلال است ولی نسیه حرام، زیرا وحدت جنس موجود است، ولی کیل و وزن موجود نیست. و اگر هردو یعنی اتحاد جنس و قدر یافت نشوند، هم اضافه و هم نسیه حلال است مثلاً گندم به نقره یا عدس به آهن فروخته و تعویض شود، چون اتحاد جنس موجود نیست و اتحاد قدر هم موجود نیست، زیرا گندم و عدس کیلی و

نقره و آهن وزنی می‌باشند.

یادآوری می‌شود معیار در کیلی و وزنی بودن اشیأ، فرموده‌ی پیامبر اکرمﷺ و تعامل آن زمان است، و تغییرات و تحولات مردم عصرهای بعدی در آنها اعتباری ندارد.

مسأله:

تبدیل و معامله‌ی گندم به آرد گندم و خرمای تر به خرمای خشک و انگور به کشمش بطور مساوی جایز است. معامله‌ی اجناس نو و لوکس که در بازار ارزش خوبی داشته باشند با جنس بنجل و از قیمت افتاده در صورتی که از یک جنس باشند، بطور مساوی جایز است و کم و بیش جایز نیست.

مسأله:

قرضی که در آن هرگونه استفاده از مقروض به قرض دهنده برسد، حرام است.

اجاره‌ی فاسد:

همانطور که دوری و اجتناب از بیع فاسد و سود لازم است، از اجاره‌ی فاسده هم لازم است. اجاره را شرط‌های غیر مناسب فاسد می‌کند مثلاً یک مغازه اجاره می‌شود اما مدت اجاره یا اجرت آن معلوم نیست، این اجاره فاسد است. یا عقد اجاره تمام می‌شود و چیزی که روی آن اجاره شده در آن وقت به مستأجر تحویل داده نمی‌شود بلکه ده روز یا یک ماه بعد تسلیم می‌شود این هم فاسد است.

مسأله:

چیزی که از کار کارگر به‌دست می‌آید دادن مقداری معین از آن به کارگر به عنوان اجرت، جایز نیست و چنین اجاره‌ای فاسد است. مانند اینکه بگوید: این مقدار گندم یا علف را درو کن و از هر ده دسته یک دسته یا از ده من یک من اجرت تو می‌باشد. چنین اجاره‌ای معمولاً خیلی رواج دارد ولی مردم از آن آگاه نیستند، لذا

باید احتراز نمود.

مسأله:

در اجاره‌ی فاسد به کارگر اجر مثل داده می‌شود اما از مقداری که قبلاً تعیین شده اضافه داده نمی‌شود.

کم فروشی:

کم فروشی (یعنی از میزان تحویل جنس به مشتری کم دادن و برای مشتری کم کردن در ثمن متعین) حرام است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١﴾ [المطففین: ۱]. جهنم ویل، مخصوص کم فروشان است که در پیمانه، وزن و ثمن کمی می‌کنند. أعاذنا الله.

مسأله:

تأخیر در ادای ثمن مبیع یا در مدت قرضی که بر او لازم و مدت آن معلوم است و تأخیر در مزد کارگر بدون عذر ممنوع است، زیرا پیامبراکرمﷺ فرموده‌اند: «درنگ کردن غنی در تحویل ثمن یا دیون ظلم است و به کارگر مزدش را بدهید قبل از اینکه عرقش خشک شود».

مقروض اگر از مقدار قرض متعین به قرض دهنده بیشتر بدهد فروشنده از مقدار جنس تحویلی جنس اضافه بدهد یا مشتری از ثمن آنها اضافه بدهد، با رضایت و بدون قید و شرط قبلی، جایز بلکه مستحب است.

نیرنگ در معامله:

نیرنگ، حیله بازی و دروغ در معامله جایز نیست و کسب حلال را حرام می‌کند و برکت را از بین می‌برد. رسول اکرمﷺ روزی در بازار مقداری گندم دیدند که برای فروش تهیه شده بود، دست مبارک خویش را در آن گندم‌ها فرو کردند دیدند داخل

گندم‌ها خیس و تر است، فرمودند: «چرا این‌ها تر هستند؟» فروشنده گفت: بر اثر باران. پیامبر اکرمﷺ در جواب فرمودند: «چرا گندم‌های تر را ظاهر نگذاشتی تا مردم متوجه بشوند. هرکسی که با مسلمان در معامله نیرنگ‌بازی کند از امت من نیست».

مسأله:

اگر مشتری بعد از تمام‌شدن عقد معامله پشیمان شود و فروشنده از حق خود بگذرد و معامله را فسخ کند، اجر و مزد بسیار به او می‌رسد و گناهان او بخشوده می‌شود.

بیع مرابحه و بیع تولیه:

بیع بر دو قسم است:

۱- بیع مرابحه.

۲- بیع تولیه.

«مرابحه» آن را گویند که: فروشنده جنس را طبق خرید خودش با نفع اضافی بفروشد. «تولیه» آن است که بر حسب خرید بدون نفع اضافی بفروشد.

در صورت بیع تولیه، فروشنده موظف است واقعیت خرید را بگوید، و چنانچه از نظر کرایه و حمالی مقداری روی آن اضافه خرج کرده، باید بگوید: این جنس این قدر تا اینجا برایم تمام شده و من به نرخ تمام شده می‌فروشم. نگوید: من این جنس را این قدر خریده‌ام، زیرا دروغگو حساب می‌شود.

مسأله:

اگر کسی پارچه‌ای را مثلاً به صد تومان بفروشد و مشتری وجه ثمن را هنوز به بایع نسپرده قبل از آن، فروشنده آن پارچه را از مشتری به مبلغی کمتر از صد تومان خریداری می‌کند، چنین معامله‌ای شرعاً صحیح نیست، زیرا حکم ربا را دارد.

مسأله:

اگر کسی جنس کیلی یا وزنی را طبق کیل و وزن خریداری می‌کند و سپس به دیگری می‌فروشد برای مشتری دوم استفاده و تصرف در آن صحیح نیست تا زمانی‌که آن جنس را خودش دوباره کیل و وزن نکند، زیرا احتمال اشتباه در کیل و وزن اولی وجود دارد و جنبه‌ی احتیاط باید رعایت شود.

مسأله:

فروش اموال منقول قبل از قبض جایز نیست، مثلاً شخصی ماشینی خریداری می‌کند اما هنوز آن را در تصرف و اختیار خود نیاورده و تحویل نگرفته است، آن را به دیگری می‌فروشد این صحیح نیست لذا اول باید آن را تحویل گیرد آنگاه بفروشد.

معاملات غیر جایز:

انواع معاملات ذیل از نظر شرع مقدس اسلام صحیح نیستند و باید از آنها احتراز نمود:

۱- بیع نَجَش:

شخصی در میان مشتری‌ها قیمت و ارزش یک جنس را به این لحاظ بالا می‌برد که بقیه‌ی مشتری‌ها را تشویق کند و خودش قصد خرید ندارد. مثلاً می‌گوید: من این جنس را به یکصد تومان خریدار هستم اگر کسی حاضر شود به صد تومان بخرد، باز می‌گوید: من به یکصد و پنجاه تومان خریداری می‌کنم و علی هذا القیاس این یک دلالی است و جایز نیست.

۲- معامله بر معامله‌ی دیگران:

شخصی در صدد خرید جنسی است یا در صدد داماد شدن هست تا زمانی‌که مسئله‌اش قطعی و تمام نشود و به صورت لاینحل بماند، برای دیگران صحیح نیست

که در معامله‌ی او دخالت کنند و خود را خریدار آن جنس و یا نامزد معرفی نمایند.

۳- تَلَقِّيءِالجَلَب:

آن را گویند که کاروانی مثلاً گندم و یا جنسی دیگر به یک شهر و محل وارد می‌کند و شخص می‌رود قبل از اینکه آن جنس‌ها به شهر وارد شوند همه را خریداری می‌کند با این هدف که به قیمت بالاتری به اهل شهر بفروشد. این عمل مکروه است زیرا به مردم ضرر وارد می‌شود.

۴- بیع الحاضِرِ لِلبَادِي:

آن را گویند که: شخصی از روستاها گندم به شهر می‌آورد و در شهر مردم نسبت به آن گندم و یا جنس دیگر در مضیقه و تنگنای قرار دارند، یکی دیگر از ساکنین شهر به صاحب گندم‌ها می‌گوید: من با تو شریک هستم یا در قبال مزد، نماینده و وکیل تو هستم تا این گندم‌ها را از قیمت معمول به نرخ بالاتری بفروشم این مکروه است.

۵- معامله بعد از اذان جمعه:

این هم صحیح نیست زیرا خداوند متعال به طور صراحت در قرآن از معامله بعد از اذان جمعه منع فرموده است.

مسأله:

خرید و فروش مدفوع انسان‌ها در صورتی که با خاک و مانند آن مخلوط باشد، جایز است و اگر با خاک مخلوط نباشد جایز نیست.

خرید و فروش سرگین و فضولات حیوانات جایز است.

مسأله:

هرچیزی که خرید و فروشش جایز نیست استفاده از آن هم جایز نیست.

احتکار:

احتکار (انبار و ذخیره کردن اموال و اجناس و نفروختن آنها) در صورتی که ضررش متوجه عموم مردم بشود جایز نیست.

مسأله:

دولت نمی‌تواند برای اموال و اجناس مردم نرخ و قیمت تعیین کند، مگر زمانی که تورم و گرانی بالا رود و بازار سیاه درست شود، آن گاه نرخگذاری برای دولت جایز است و مجازات متخلفین هم طبق قوانین اسلامی صحیح است.

آداب زندگی، حقوق الناس و بعضی از گناهان

مسابقه و جوایز آن:

مسابقه در تیراندازی، اسب دوانی، شترسواری و الاغ سواری جایز است. اگر برای برنده جایزه تعیین شود، مشروط بر این که بازنده این جایزه را باید بدهد، در صورتی که شرط از یک طرف باشد، جایز و حلال است و اگر از هردو طرف باشد، صحیح نیست.

آنچه از طرف بازنده یا شخص ثالثی به عنوان جایزه برای برنده در نظر گرفته شود، لازم نیست که حتماً پرداخت شود، و اگر مسئله به پیش قاضی و حاکم برده شد، قاضی نمی‌تواند اجبار کند که این جایزه حتماً باید داده شود بلکه میلی و رضایتی است. نیز اگر دو نفر طلبه یا دو نفر عالم در مسئله‌ای بحث و مناظره کنند و از طرف یکی از آن دو یا از طرف دیگران برای کسی که دعوایش موافق با واقع باشد و بتواند مسئله را با دلایل و منطق ثابت کند، جایزه و حقی در نظر گرفته شود، صحیح است، مشروط بر اینکه چنین شرطی هم یک طرفه باشد.

طعام ولیمه:

طعام ولیمه به هنگام برگزاری مراسم عقد نکاح سنت است و کسی که به آن دعوت می‌شود، دعوت را قبول کند، زیرا قبول‌کردن دعوت لازم است، اگر قبول نکند گنهکار خواهد شد، به شرطی که در آن جلسه دعوتی، منکرات و مسائل خلاف شرع و سنت نباشد.

اگر شخصی به جلسه‌ای دعوت شد و آنجا رفت و مشاهده کرد که منکرات وجود دارد، آنها را منع کند اگر باز نیامدند جلسه را ترک کند.

رقص و سرود:

رقص، سرود، طبل زدن، سرودن اشعار به همراه موسیقی حرام است و از آنها باید اجتناب کرد. مگر طبل و شیپوری که ارتش مجاهدین اسلام به هنگام جهاد، در مقابل کفار بزنند، جایز است.

سرودن اشعاری که در آنها مدح خدا‎ﷻ و رسول‎ﷺ و بزرگان و ائمه باشد جایز است ولی سرودن اشعار عشقی و خلاف دستورات خداوند و شرع مقدس اسلام جایز نیست.

اخلاص و تصحیح نیت:

یک فرد مسلمان در تمام اعمالش اخلاص و حسن نیت داشته باشد زیرا انجام هر عمل جهت تعریف و تمجید مردم، ریا حساب می‌شود و ثواب عبادت را باطل می‌کند و می‌سوزاند، زیرا پیامبر اسلام‎ﷺ فرموده‌اند: «هر آن کسی که به این نیت عبادت و عمل کند که مردم ببینند و وی را تعریف و ستایش کنند، این شرک خفی است».

لذا در نتیجه، ریا شرک است و از آن باید دوری جست.

غیبت، سخن‌چینی و بدگویی:

غیبت، نمامی، و سخن چینی، فحش گویی و دشنام دادن به هر نحوی که باشد و هر آن چیزی که باعث هتک حرمت یک فرد مسلمان بشود، حرام است. رسول اکرم‎ﷺ فرموده‌اند: «حرمت آبرو و مال مسلمانان مانند حرمت خون آنهاست». آن حضرت‎ﷺ روزی خطاب به کعبه شریفه‌ی فرمودند: «ای کعبه تو را خداوند چه قدر احترام و شرف داده و لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون و مال و آبروی او

به پیشگاه خداوند از تو بالاتر است»[۱].

دروغگویی:

دروغ گفتن جایز نیست مگر برای صلح و آشتی میان دو کس، یا برای دفع ظلم ظالم، یا برای خشنود کردن زن خویش.

بدترین دروغ، شهادت دروغین و قسم دروغین است که به وسیله آن، حق مسلمانی تلف و پایمال شود. خداوند دروغ را مساوی با گناه شرک بیان نموده و فرموده است: ﴿فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ٣٠ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦ﴾ [الحج: ۳۰-۳۱].

«پس از پلیدی بتان احتراز کنید و از سخن (شهادت) دروغ دور مانید * در حالی که برای خداوند پاکدین غیر مشرک به او باشید».

دادن رشوه فقط برای دفع ضرر و ظلم صحیح است در غیر این صورت صحیح نیست. البته مظلوم در این صورت گناهکار نمی‌شود ولی برای ظالم به هیچ وجه گرفتن رشوه جایز نیست.

رجوع به شریعت:

هر اختلاف و جدالی که رخ دهد باید به محضر شرع مقدس اسلام ارجاع داده شود تا طبق قوانین شرعی حل و فصل شود، و چنانچه از طرفین دعاوی کسی را شرع مقدس محکوم نمود، این محکومیت از طرف شرع نباید اثری بر قلبش بگذارد و نگران هم نشود زیرا اگر دستورات و قوانین شرع را با طیب خاطر نپذیرد این امر انسان را به کفر نزدیک می‌سازد.

۱- شاعر می‌گوید:

بانی کعبه خلیـل آذر اسـت   قلب مؤمن جـای رب اکبـر اسـت

خود بزرگ‌بینی:

عجب، کبر، خودبینی و خویش را از دیگران بهتر پنداشتن و دیگران را حقیر شمردن، حرام است.

خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ [النجم:۳۲].

«او [خداوند] به [حال] شما وقتی که شما را از زمین پدید آورد و هنگامی که شما در شکم مادران‌تان جنین‌هایی بودید داناتر است. پس خودتان را به پاکی مستایید. او به پرهیزگاران داناتر است».

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «خداوند افرادی را از اهل بهشت قرار داد ولی فردی هست که تمام عمر خود را صرف اعمال جهنمی می‌کند، تا اینکه در لحظات آخر تائب می‌شود و به بهشت می‌رود. و بسیاری افراد را از اهل جهنم نوشته که بعضی‌ها تمام عمر خویش را صرف اعمال بهشتی می‌کنند تا اینکه در لحظات آخر تقدیر ازلی غالب می‌آید و اعمال جهنمی انجام می‌دهند و به جهنم می‌روند». اعاذناالله.

سعدی در باره‌ی خودستایی می‌گوید:

مرا پیر دانای روشن شهاب   دو اندرز فرمودی بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خوش‌بین   مباش دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

بازی‌های بیهوده:

بازی با شطرنج، نرد، و دیگر بازی‌های مُرَوَّج بیهوده، خلاف شرع است و در چنین بازی‌هایی اگر برای برنده، مال شرط شود، قمار و گناه کبیره است که منکر حرمت آن کافر و مرتکب آن فاسق است.

نیز کبوتر بازی، مسابقه و جنگاندن خروس‌ها، سگ‌ها و غیره هم جایز نیست.

مسأله:

گرفتن اجرت برای اذان، تعلیم قرآن و تدریس علوم دینی جایز است، و دادن اجرت به رقاصه، سراینده و گرفتن اجرت بر بالا بردن حیوان نر بر حیوان ماده حرام است.

مسأله:

سفر کردن برای زن خانواده بدون شوهر و یا محرم شرعی جایز نیست. نیز همنشینی مرد بیگانه با زن بیگانه، تنها حرام است.

امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب است اگر کسی توان دارد که جلو منکرات را با قدرت بگیرد، باید بگیرد و گرنه با زبان منع کند، و اگر این توان را هم ندارد، قلباً ناراحت شود و آن را زشت پندارد و صحبت اهل منکر را ترک کند. اگر چنین نکند و ساکت بنشیند، از زمرەی آنان حساب می‌شود و در روز قیامت مؤاخذه و محاسبه خواهد شد.

مسأله:

همنشینی با علما و نیکوکاران ثواب بسیار دارد. کثرت درود بر پیامبر اکرم ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم در تمام جلسات ثواب دارد.

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: «مجلسی که از ذکر خدا و درود بر من خالی باشد، نتیجەی آن، برای اهل جلسه حسرت و خسران خواهد بود».

مشابهت مردان و زنان:

برای مردها حرام است که خودشان را چه در لباس و چه در زینت و آرایش شبیه زنان بکنند و برای زنان هم حرام است که با مردان تشبه بکنند.

مسلمانان هم نباید در آداب و رسوم و لباس و دیگر خصایل، از کفر و مشرکان

تبعیت نموده، با آنها تشبه نمایند، زیرا «من تشبه بقوم فهو منهم» «هرکس با هر گروهی مشابهت کند، از زمرهی آنان محسوب میشود».

مسأله:

کشتن جانوران موذی جایز است و کشتن حیواناتی که گوشت آنها حلال است، برای غیر خوردن جایز نیست.

حقوق مسلمان:

هر مسلمان بر مسلمان دیگر شش حق دارد:

۱- عیادت مریض،

۲- شرکت در نماز جنازه،

۳- پذیرفتن دعوت (در صورتی که آنجا مسایل شرعی رعایت شوند)،

۴- سلام دادن به یکدیگر،

۵- جواب عطسه را با «يَرحَمُكَ اللهُ» گفتن،

۶- نصیحت و خیرخواهی برای هر مسلمان در ظاهر و باطن،

مسلمان باید برای دیگران آنچه رابپسندد که برای خویش میپسندد و آنچه را برای خویش نمیپسندد، برای دیگران هم نپسندد.

اگر کسی سلام بدهد، جواب سلام واجب است.

انواع گناهان:

گناه بر دو قسم است:

۱- گناه کبیره

۲- گناه صغیره

گناه کبیره با توبه و استغفار معاف میشود و از بین میرود و گناه صغیره با انجام

عبادت و اعمال نیک، محو و نابود می‌شود.

گناهان کبیره:

گناهان کبیره بر سه نوع هستند:

۱- **أکبرالکبائر**- یعنی بزرگترین گناهان کبیره که کفر و شرک و دارابودن عقاید خرافی باطل است.

۲- تعدی و تجاوز به حقوق بندگان خدا در جان و مال و آبروی آنان.

۳- حقوق الله، خداوند متعال فقط حقوق خودش را عفو می‌کند، حقوق بندگان را عفو نمی‌کند و خود بندگان باید از حق خود بگذرند.

آنچه در احادیث از آنها به عنوان گناه کبیره نام برده شده به شرح ذیل می‌باشند:

شریک و همتاگرفتن برای خدای یگانه،

۱- نافرمانی پدر و مادر،

۲- قتل نفس بی‌گناه،

۳- قسم دروغین خوردن،

۴- شهادت و گواهی دروغین،

۵- فحاشی و دشنام،

۶- خوردن مال یتیم،

۷- خوردن ربا و سود،

۸- گریختن از میدان و جبهه‌ی نبرد با کفار،

۹- عمل جادوگری،

۱۰-قتل فرزند- آن‌گونه که مشرکان و کفار دختران خویش را به قتل می‌رساندند،

۱۱-عمل زنا- مخصوصاً با همسایه که در حدیث روایت شده اگر کسی با ده زن، عمل زنا انجام دهد آنقدر گناه نیست که با همسایه‌اش یکبار زنا کند.

۱۲-دزدی و سرقت،

۱۳-راهزنی و راه را بر مردم بستن که این را خداوند، محاربه با خدا و رسول تعبیر نموده است.

۱۴-بغاوت بر حکومت اسلامی و عادل،

پیامبر اکرمﷺ فرموده‌اند: بزرگترین گناهان آن است که کسی والدینش دشنام دهد. صحابه‌ش گفتند: چگونه انسان والدین خود را دشنام می‌دهد؟

آنحضرت فرمودند: والدین دیگران را دشنام می‌دهد و بد می‌گوید دیگران هم متقابلاً به والدین او توهین می‌کنند و فحش می‌گویند، پس این فرزند، خودش به والدینش دشنام داده و اهانت کرده است.

تعریف از شخص فاسق:

تعریف و تمجید از شخص فاسق حرام است.

از پیامبر اکرمﷺ روایت شده: «هر کس فاسقی را مدح و ستایش کند، خداوند به خشم و غضب می‌آید و عرش عظیم خداوند هم به تکان در می‌آید».

اگر کسی دیگری را لعن و نفرین کند، در صورتی که شخص نفرین شده، مستحق لعن و نفرین نباشد، آن لعنت و نفرین توسط فرشتگان به خود نفرین کننده باز می‌گردد.

نشانه‌های منافق:

علائم و نشانه‌های منافق عبارتند از:

دروغ‌گفتن، خلاف وعده عمل‌کردن، خیانت در امانت، عهدشکنی و پایبند نبودن به عهد و میثاق، فحاشی و دشنام‌دادن در حین مجادله.

تراشیدن و کوتاه‌کردن ریش:

تراشیدن ریش و کوتاه‌کردن آن کمتر از مقدار یک قبضه (یک مشت) حرام است و اگر کسی چنین کرد فاسق می‌شود. گرفتن موهای سفید و کندن آنها از سر و ریش مکروه است. گذاشتن ریش سنت مؤکده است و تراشیدن سبیل‌ها و موی زیر بغل و موی ناف و قطع ناخن‌ها هم سنت است.

حقوق شوهر:

حقوق شوهر آن قدر بر زن مهم است که رسول گرامی ﷺ فرموده‌اند: «اگر سجده برای غیر خدا جایز می‌بود، زن‌ها را امر می‌کردم تا شوهرهایشان را سجده کنند. و اگر فرضاً شوهر به زنش دستور دهد که سنگ‌های فلان کوه زرد را به کوه سیاه برسان و از کوه سیاه را به کوه سفید برسان، زن شرعاً موظف است، اطاعت امر کند».

آن حضرت ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که با زن و بچه‌هایش خانه خوب باشد و من برای اهل بیت خود خوب و خوش خلق هستم، زن از پهلوی چپ خلق شده و هرگز راست نخواهد شد، بر کجی او باید صبر کرد و نیکویی نمود، نباید با زن کینه و دشمنی ورزید، اگر کسی از زنش راضی نیست در عوض این که با وی از در جنگ و ستیز وارد شود، طلاقش بدهد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن». یعنی: زن را به خوبی باید در خانه نگه داشت و یا این که به خوبی او را رها نمود و طلاق داد.

بارالها! به همه‌ی ما توفیق عنایت فرما تا بر دستورات تو و ارشادات پیامبر بزرگوارت ﷺ عمل نموده، خودمان را در قالب قرآن و سنت بگنجانیم.

«لا حول ولا قوة إلا بِالله، سبحانَك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنكَ أنت العليم الحكيم».

گر قبول افتد زهی سعادت .

ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۲۷ رمضان‌المبارک۱۴۱۵ هجری

۲۴ اردیبهشت۱۳۷۴ ش

کتاب الحج

تصویر داخل خانه کعبه:

مقدمه

نحمده ونصلي على رسوله الكريم

با توجه به اینکه حج یکی از ارکان و فرایض پنج گانه‌ی اسلام است و در کتاب «مالا بد منه» بحث حج آورده نشده است و مؤلف کتاب علت نیاوردن آن را چنین بیان داشته که در هندوستان در آن زمان افرادی که واجد شرایط حج باشند تعدادشان بسیار اندک بوده، ضرورتی برای ذکر بحث حج در این کتاب احساس نشد لذا از بیان آن صرفنظر گردیده است مانند بحث زکات گاو، گوسفند، و شتر که در کتاب مالابدمنه نیاورده است.

اما در حال حاضر که سفر حج و عمره در دیار ما به کثرت صورت می‌گیرد، لازم است مردم از احکام و مسایل آن، آگاهی داشته باشد. به همین منظور لازم دانستم ضمیمه‌ی حج و عمره را در آخر کتاب «ما لابدمنه» که خوانندگان و استفاده کنندگان زیادی دارد، اضافه کنم.

احکام و مسایل حج بطور مختصر و به شیوه‌ای جدید بیان شده است، البته برای جلوگیری از طولانی نشدن کتاب، مباحث احصار، حج بدل و جزئیات را ذکر نکردم که انشاء الله در کتاب مستقلی در زمینه‌ی حج و عمره بطور مفصل از آنها بحث خواهد شد.

امید است خداوند متعال این عمل ناچیز را به بارگاه خویش بپذیرد و توفیق تشرف به دیارِ مقدسِ حرمین را بار بار عنایت فرماید. آمین

ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

آذر ماه- ۱۳۸۳ زاهدان.

خانه‌ی کعبه:

شهر مکه‌ی مکرمه گرامی‌ترین و بهترین قسمت روی زمین است و تقریباً در وسط آن قرار دارد. در این شهر، «بیت الله» (خانه‌ی خدا) به موازات «بیت المعمور»[1] قرار دارد که دو هزار سال قبل از پیدایش زمین آفریده شده[2]. و اولین سازنده‌ی آن، فرشتگان هستند و بعدها توسط حضرت آدم ، حضرت شیث بن آدم، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیلعلیهم السلام و در زمان رسول خداصلی الله علیه وسلم در سال۱۸ ق هـ. توسط قریش بازسازی شده است. رسول اکرمصلی الله علیه وسلم در این بازسازی نیز شرکت داشتند و «حجر اسود» را با شرکت سران قریش در محل خاص آن قرار دادند. بعد از اسلام در سال۶۵ هـ. توسط حضرت عبدالله بن زبیررضی الله عنه و در سال۷۴ هـ. توسط حجاج بن یوسف و در سال۱۰۴۰ هـ. توسط سلطان مراد عثمانی و اخیراً در سال ۱۴۱۷هـ. توسط ملک فهد پادشاه عربستان سعودی بازسازی شده است.

این خانه به شکل مربع است و ابعاد آن در حال حاضر به قرار ذیل است:

ارتفاع خانه‌ی کعبه:	۱۴ متر
طول ضلعی که ملتزم در آن است:	۱۲ / ۸۴ م
طول ضلعی که حطیم در آن است:	۱۱ / ۲۸ م

۱- «بیت المعمور» در آسمان قرار دارد که برای اهل آسمان مانند خانه‌ی کعبه برای اهل زمین حرمت و کرامت دارد و هر روز در آن، هفتاد هزار فرشته نماز می‌خوانند که تا قیامت دیگر نوبت به آنان نمی‌رسد. تفسیر ابن کثیر.۴۰۷ / ۷.

۲- مجمع الزوائد للهیثمی .۲۸۸ / ۳.

طول ضلع بین حطیم و رکن یمانی: ۱۲ / ۱۱ م
طول ضلع بین رکن یمانی و حجر اسود: ۱۱ / ۵۲ م

حجر اسود:

حجر اسود سنگی است که از بهشت آورده شده و طبق فرموده‌ی رسول اکرمﷺ هنگامی که از بهشت آورده شد رنگ آن از شیر سفیدتر بود ولی بر اثر گناهان فرزندان آدم سیاه شد[۱].

طول این سنگ حدود ۲۵ سانتیمتر و عرض آن حدود۱۷ سانتیمتر است که در سنگ بزرگتری در یک حلقه‌ی نقره‌ای قرار داده شده است.

مسجد الحرام:

به خانه‌ی کعبه، مَطَاف (مکان وسیع محل طواف اطراف آن) و سالنهایی که در اطراف آن برای نماز ساخته شده، «مسجد الحرام» می‌گویند.

پیامبر اکرمﷺ فرموده‌اند:

«صَلاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ»[۲].

«ثواب یک نماز در مسجد الحرام از یکصد هزار نماز در دیگر مساجد بیشتر است». (یعنی از نماز پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست شب در دیگر مساجد).

توسعه‌ی مسجد الحرام در طول تاریخ:

در طول تاریخ اسلام، مسجد الحرام ده بار توسط خلفا و حاکمان اسلامی به شرح زیر توسعه داده شده است:

۱- جامع الترمذي رقم: ۸۷۷.

۲- سنن ابن ماجه: رقم ۱۴۰۶. ترجمه: یک نماز در مسجد الحرام افضل است از هزار نمازیکه در دیگر مساجد خوانده شود.

	سال
۱- حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه	۱۷ هـ./۶۳۹ م
۲- حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه	۲۶ هـ./۶۴۸ م
۳- حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما	۶۵ هـ./۶۸۵ م
۴- ولید بن عبدالملک،	۹۱ هـ./۷۰۹ م
۵- أبو جعفر منصور عباسی	۳۷ هـ/۷۵۵ م
۶- محمد مهدی عباسی	۶۰ هـ./۷۷۷ م
۷- المعتضد العباسی	۲۸۴ هـ./۸۹۷ م
۸- المقتدر العباسی	۳۰۶ هـ./۹۱۸ م
۹- ملک عبدالعزیز	۱۳۷۵ هـ/۱۹۵۵ م
۱۰- ملک فهد بن عبدالعزیز	۱۴۰۹ هـ./۱۹۸۸ م

در حال حاضر مجموع مساحت مسجد الحرام نزدیک به دو میلیون و چهار صد هزار متر مربع است که ظرفیت بیش از یک میلیون نماز گزار را دارد.

این مسجد دارای (۹۵) دروازه و (۹) مناره هرکدام به ارتفاع (۸۹) متر می‌باشد[۱].

خداوند بر عزت، ابهت و شرف این مکان مقدس خویش هر روز بیفزاید و خادمان آن را توفیق مزید خدمت عنایت فرماید. آمین.

فرضیت حج و حکمت مشروعیت آن:

حج، رکن پنجم از ارکان اساسی اسلام است که بر مسلمانان فرض گردیده.

مسلمان در حج، نهایت بندگی و فروتنی خویش را به بارگاه خداوند متعال به نمایش می‌گذارد.

حج، هم عبادت بدنی است مانند نماز و هم عبادت مالی است مانند زکات.

۱- یاد آوری می‌شود مجری طرح توسعه‌ی اخیر، شرکت بن لادن بوده است.

بطور خلاصه حج را می‌توانیم چنین تعریف کنیم:

«قصد سفر به سوی خانه‌ی خدا با احرام به نیت حج برای انجام فرایض آن از قبیل: طواف خانه‌ی کعبه و وقوف به عرفات».

خداوند متعال حج را با آیه‌ی ذیل قرآن بر مسلمانان فرض کرده است:

﴿لِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [آل‌عمران: ۹۷].

«خداوند حج را بر مردم فرض کرده است بر کسانی که توان سفر به خانه‌ی او را داشته باشند و هرکس احکام الهی را منکر شود، پس خداوند از جهانیان بی‌پرواست».

و پیامبر گرامی اسلام نیز در این باره چنین می‌فرماید:

«بُنِيَ الإِسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ, وَإِقَامِ الصَّلاةِ, وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ, وَصَوْمِ رَمَضَانَ, وَحَجِّ الْبَيْتِ»[۱].

«ساختمان اسلام بر پنج چیز استوار است:

۱- گواهی به یگانگی خداوند و نبوت حضرت رسول اکرم

۲- برپاداشتن نماز

۳- دادن زکات

۴- روزه‌ی ماه رمضان

۵- حج خانه‌ی کعبه».

حکمت مشروعیت حج:

هر حکمی از احکام خداوند حکمت و دلیلی دارد که براساس آن، مشروع شده.

۱- أخرجه البخاري في أول كتاب الإيمان ۱/۷، ومسلم ۱/۳۴ ونحوه في حديث جبريل.

برای حج نیز حکمت‌ها و فلسفه‌های دینی و دنیوی‌ای وجود دارد که حکمت‌های حج را بطور خلاصه به شرح زیر می‌توانیم بیان کنیم:

۱- حج مظهر بندگی، تسلیم و فرمانبردار شدن در بارگاه خداوند متعال است زیرا حاجی، خود را از تمام اسباب و وسایل رفاهی دنیوی یکسو کرده لباس‌های گرانبها و زیبای خویش را کنار می‌گذارد و دو تکه لباس ساده‌ی کفن مانند می‌پوشد. از مشاغل دنیوی فارغ شده مشغول یاد الهی می‌شود و صرفا برای خشنودی خداوند خانه‌ی او را طواف می‌کند، میان صفا و مروه سعی می‌کند، به میدان عرفات می‌رود و به بارگاه الله پناهنده می‌شود و عفو و بخشودگی گناهان و خطاهای خویش را از او می‌خواهد و تا پایان مراسم حج از بسیاری از چیزهای حلال، خود را دور نگه می‌دارد.

۲- مسلمانان از سراسر دنیا با رنگ‌های مختلف، نژادهای مختلف، زبان‌های مختلف، لباس‌های مختلف و سلیقه‌های مختلف در یکجا گرد می‌آیند. وحدت و برادری ایمانی خویش را به نمایش می‌گذارند و از مشکلات یکدیگر آگاه می‌شوند و برای رفع مشکلات خود و تمام مسلمانان جهان، دعا و تضرع می‌کنند، و چنان احساس می‌کنند که میلیون‌ها دل و جسد به یک دل و جسد تبدیل شده و همه پشت سر یک امام در مسجد الحرام و مسجد النبی نماز می‌خوانند و از توطئه‌ها و کینه‌توزی‌های یهود و نصارا و دشمنان اسلام، علیه مسلمانان و قرآن، آگاه می‌شوند و در آن مکان‌های مقدس، برای مبارزه، جهاد و مقاومت در مقابل دشمنان دین اسلام، با پروردگار خویش و با رهبر خویش حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و یاران با وفایش، عهدی دوباره بسته و تجدید پیمان می‌کنند.

۳- در حج، آدمی جان خویش را در مشقت می‌اندازد و مال خویش را خرج می‌کند و نعمت تندرستی جان و دارا بودن مال، باعث انجام این فریضه‌ی

بزرگ می‌شوند لذا به اهمیت این دو نعمت آگاه شده و شکر آنها را بجا می‌آورد و این خود نعمتی بزرگ است (یعنی به جا آوردن شکر نعمت به خودی خود علاوه بر اجر و ثواب حج، ثواب و اجر مستقل دارد).

۴- حج، بزرگترین تربیت گاه روح و جسم آدمی است، زیرا سفر حج پر مشقت‌ترین سفرهاست و تحملِ مشقاتِ سفر و نیز تحملِ سلیقه‌های مختلف دیگر افراد همراه در کاروان حج، روحِ انسانِ مؤمن را تربیت می‌کند و تحمل ناملائمات را در مسیر زندگی اسلامی در آینده برای آدمی آسان می‌سازد.

۵- سفر حج، یادآور خاطرات زیبای پیامبران بزرگ و بندگان نیک خداوند متعال است. هنگام طواف خانه‌ی کعبه، خاطره‌ی حضرت ابراهیم و فرزند دلبندش حضرت اسماعیل عليهما السلام تجدید می‌شود زیرا این دو بزرگوار بانیان آن بیت عظیم بوده‌اند. هنگام سعی میان صفا و مروه خاطره‌ی پر مِهر و پر عطوفت حضرت هاجر (علیها السلام) نسبت به فرزندش اسماعیل (علیه السلام) در ذهن وارد می‌شود که برای دسترسی به آب اندکی میان آن دو کوه «صفا» و «مروه» با دلهره و اضطراب می‌دوید.

در وادی منی خاطره‌ی مبارزه‌ی عظیم حضرت ابراهیم عليه السلام با ابلیس لعین دشمن بشریت و سنگ باران‌شدن وی از سوی منادی بزرگِ توحید، ابراهیم بت شکن و مغلوب شدن آن دشمن سرکش بنی آدم در این مبارزه، در ذهن تداعی می‌شود.

و اما در صحرای عرفات در آن مجمع بزرگ، منظره‌ی شیرین و زیبای دیگری در جلوِ دیدگانِ ما ترسیم می‌شود، منظره‌ی حجة الوداع آخرین حج پیامبر عظیم اسلام حضرت محمد صلى الله عليه وسلم که بر ناقه‌ی خویش سوار و گرداگردِ او بیش از یکصد هزار از عاشقان وی پروانه‌وار حلقه زده‌اند و ایشان با سوز و گداز خاصی دست نیاز را به بارگاه رب العزت دراز نموده برای خیر و صلاح امت مشغول دعا و تضرع‌اند و امور

مهمی را به امت اعلام و توصیه می‌کنند.

علاوه بر این موارد، حج، برکات و ثمرات بیشمار دیگری نیز دارد که در این رساله محل بیان و تفصیل آن نیست.

فضیلت حج:

عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ یَرْفُثْ وَلَمْ یَفْسُقْ رَجَعَ کَیَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»[1].

«از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: هرکس حج کند و در آن فحش نگوید و بدگویی نکند و مرتکب گناهی نشود، چنان از گناهان پاک می‌شود که گویا تازه از مادر متولد شده است».

عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْحُجَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَفْدُ اللَّهِ إِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ وَإِنِ اسْتَغْفَرُوهُ غَفَرَ لَهُمْ»[2].

«از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «حج‌کنندگان و عمره‌کنندگان، مهمانان خداوند هستند اگر او را بخوانند، اجابت‌شان خواهد کرد و اگر از او طلب بخشایش کنند، مورد آمرزش‌شان قرار خواهد داد».

احادیث دیگری در فضیلت حج وارد شده است که بیان همه‌ی آنها در این رساله ممکن نیست و بر همین دو حدیث بسنده می‌کنیم.

شرایط فرضیت حج:

برای اینکه حج بر آدمی فرض شود شش شرط وجود دارد، و چنانچه یکی از این

۱- أخرجه الستة إلا أبا داود.

۲- أخرجه ابن ماجه برقم (۲۸۹۲) والنسائي ۸۵/ ۵.

شرط‌ها موجود نباشد، فرضیت حج ساقط می‌شود و آن شرط‌ها عبارتند از:

۱- اسلام.

۲- عقل.

۳- بلوغ.

۴- آزادی (یعنی غلام و برده نباشد).

۵- مستطیع باشد. (یعنی توانایی سفر و هزینه‌ی آن و مخارج خانواده‌ی خویش را تا زمان برگشت داشته باشد).

۶- امنیت راه سفر.

۷- وجود محرم و یا همسر برای زن و نبودن وی در عِده‌ی طلاق و یا وفات.

شرایط صحت حج:

برای اینکه حج آدمی صحیح واقع شود، پنج شرط وجود دارد که چنانچه یکی از این شرط‌ها یافته نشود، حج صحیح نخواهد شد. آن پنج شرط عبارتند از:

۱- اسلام.

۲- عقل.

۳- میقات زمانی.

حج باید در ماه‌ها و زمان‌های مخصوص خود انجام گیرد و ماه‌های حج: شوال، ذی القعده، و ده روز اول از ذی‌الحجه می‌باشند.

۴- میقات مکانی.

مکان‌هایی هستند که اعمال حج می‌بایست در همان مکان‌های مشخص انجام گیرد مثلا وقوف به عرفه باید در صحرای عرفات باشد. تفصیل این مکان‌ها بعداً در بحث چگونگی ادای حج بیان خواهد شد.

۵- احرام.

احرام برای حج مانند نیت برای نماز است و در احرام نیت همراه با تلبیه شرط است.

ارکان حج:

در حج دو رکن و فرض وجود دارد:

۱- وقوف به عرفات.

۲- طواف زیارت.

چگونگی وقوف و طواف بعدا بیان می‌شود.

واجبات حج:

در حج پنج چیز بطور مستقل واجب است:

۱- سعی بین صفا و مروه.

۲- وقوف در مزدلفه.

۳- رمی جمرات.

۴- حلق یا تقصیر (تراشیدن و یا کوتاه کردن موی سر).

۵- طواف وداع (طواف صدر).

اگر کسی یکی از این واجبات را بدون عذر ترک کرد، گناهکار است و برای جبران آن، فدیه‌ی «دَم» لازم می‌شود.

چگونگی انجام این اعمال و فدیه بعداً بیان خواهد شد.

سنت‌های حج:

برای حج، آداب و سنت‌های متعددی وجود دارد ولی سنت‌های اصلی و مستقل حج به شرح زیر است:

۱- طواف قدوم.

۲- خطبه‌های سه گانه‌ی امام:

الف: خطبه‌ی اول، روز هفتم ذی الحجه در مکه برای آموزش احکام مسایل حج.

ب: خطبه‌ی دوم، در روز عرفه (نهم ذی الحجه) در میدان عرفات برای تشویق حجاج به دعا و تضرع و بیان باقیمانده‌ی مسایل حج

ج: خطبه‌ی سوم، روز یازدهم ذی الحجه (روز دوم عید قربان)

۳- مَبِیت در «مِنی» در شب عرفه

(یعنی شب عرفه را در منی سپری کردن و پنج نماز کامل را در آنجا خواندن).

۴- شب عید را در «مُزدَلِفَه» ماندن.

۵- شب‌های ایام تشریق را در منی ماندن.

(یعنی شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی الحجه).

۶- ماندن در «وادی مُحَصَّب».

(یعنی هنگام بازگشت از منی و پایان یافتن مناسک در وادی محصب که در ورودی مکه میان دو کوه و جنب قبرستان «حُجُون» واقع است و الان تقریباً بین قصر ملک و «جَبَانَةُ الـمُعَلي» قرار دارد، سنت است که در یکی از مساجد آنجا بماند و نمازهای ظهر، عصر، مغرب، و عشأ را بخواند بعداً به مکه برود).

توضیحات بیشتر بعداً بیان خواهد شد.

این‌ها سنت‌های مؤکده و اصلی حج بودند سنت‌ها و آداب دیگری نیز برای حج وجود دارد که در کتاب‌های بالاتر بیان می‌شوند.

انواع حج:

فریضه‌ی حج به یکی از طرق زیر انجام می‌گیرد. به عبارتی حج بر سه نوع است:

۱- تَمَتُّع.

و آن اینکه هنگام احرام بستن در ماه‌های حج فقط نیت عمره را می‌کند، به مکه می‌آید و اعمال عمره را بجا می‌آورد، سپس از احرام خارج می‌شود در مکه می‌ماند و در روز هشتم ذی الحجه دوباره برای حج احرام می‌بندد و اعمال حج را بجا می‌آورد.

۲- قِرَان.

آن است که هنگام احرام بستن، نیت ادای حج و عمره هردو را می‌کند و تا پایان حج در احرام می‌ماند.

۳- اَفرَاد.

آن است که هنگام احرام بستن، فقط نیت ادای حج را می‌کند.

چگونگی ادای حج طبق برنامه‌ی روزانه:

در این قسمت به صورت مختصر، چگونگی انجام اعمال و مناسک حج تا پایان آن بیان می‌شوند:

پس از سالیان دراز، آرزوهای دیرینه‌ی سفر به حرمین و زیارت آن مکان‌های مقدس به فضل و لطف الهی بر آورده شده و اینک آماده‌ی سفر به سرزمین وحی هستی و خودت را برای زیارت گنبد خضرا و روضه‌ی مطهر رسول اکرم ﷺ آماده می‌کنی، پس به منظور انجام درست اعمال حج، مطالب زیر را با دقت مطالعه و بر آن عمل کن:

آمادگی سفر:

قبل از حرکت به سوی حرمین از خداوند متعال بخواه تا این سفر را برایت آسان و مبارک گرداند و از برکات و ثمرات آن بهره‌مند شوی و از آفات، گزند و منکرات آن در پناه او بمانی.

از گناهان و خطاهای گذشته‌ی خویش طلب مغفرت کن و تصمیم محکم بگیر تا در آینده از گناهان و منکرات دوری کنی.

حقوق اهل حقوق را به آنان بسپار و از کسانی که به نوعی بر تو حقی دارند حلالی بخواه.

هنگام خداحافظی با دوستان و خویشاوندان این دعا را در حق آنان بخوان: «أَستَودِعُكُمُ اللهَ الَّذِي لاَ تَضِيعُ وَدَائِعُهُ»[۱].

«شما را به خدایی می‌سپارم که سپرده‌ها به وی نابود نمی‌شوند و خطری آنان را تهدید نمی‌کند».

و برای کسانی که با حاجی خداحافظی می‌کنند، مستحب است این دعا را در حق وی بخوانند: «أَسْتَوْدِعُ اللهَّ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»[۲].

«دین تو را، امانت تو را و سرانجام کارت را به خدای یگانه می‌سپارم».

سپس دو رکعت نماز نافله با خشوع و خضوع بخوان که در آنها سوره‌ی ﴿قُلْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾ و سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ خوانده شود.

و هنگام خروج از خانه این دعا را بخوان:

«بِسمِ اِللهِ تَوَكَّلتُ عَلَى اِللهِ، وَلاَ حَولَ وَلاَ قُوَّةَ إلاَّ بِاِللهِ»[۳].

احرام

مواقیت احرام:

مکان‌هایی تعیین شده‌اند که عبورکردن از آنها بدون احرام و رفتن به سوی خانه‌ی

۱- الأذكار للإمام النووي/ ۲۷۸.

۲- أخرجه أبو داود في الجهاد: ۳۴ / ۳.

۳- «به نام خدا، بر خدا توکل کردم، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف خدا نیست».

خدا جایز نیست به این مکان‌ها «میقات» گفته می‌شود و به قرار ذیل می‌باشند:

۱- میقات اهل مدینه «ذُوالحُلَیفَة».

۲- میقات اهل شام «اَلجُحفَة».

۳- میقات أهل نجد »قَرنُ الـمَنَازِل».

۴- میقات اهل یمن «یَلَملَم».

۵- میقات اهل عراق «ذَاتَ عِرق».

«جُحفَه» در حال حاضر از بین رفته است و حجاج سرزمین شام و مناطق شمالی از شهر «رابغ» که مقداری قبل از جحفه قرار دارد، احرام می‌بندند.

احرام و چگونگی آن:

بستن احرام قبل از مواقیت نیز جایز است و چون حجاج در ایران با هواپیما سفر می‌کنند بهتر است که از فرودگاه احرام ببندند.

احرام چنین است که نخست غسل و نظافت کامل انجام دهی و لباس‌های عادی را بیرون آوری و دو تکه لباس یکی به جای پیراهن و دیگری به جای شلوار بپوشی کفش و کلاه را نیز بیرون آوری و به جای کفش، دم پایی خاص که استخوان پشت پا ظاهر باشد بپوشی سپس دو رکعت نماز احرام بخوانی و بعد از نماز نیت کنی و تلبیه بگویی.

سنت‌های احرام:

الف: غسل کردن.

ب: استفاده از عطر و بوی خوش در بدن.

ج: دو رکعت نماز احرام.

د: تلبیه گفتن.

پس از نماز احرام متصل با صدای بلند تلبیه بگو، و برای حج یا عمره و یا هر دو، نیت کن نیت این است:

«اللهُمَّ إنِّي أُرِيدُ الحَجَّ وَالعُمرَةَ فَيَسِّرهُمَا لِي وَ تَقَبَّلْهُمَا مِني إنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ العَلِيمُ».

اگر تنها حج باشد فقط کلمه «أرید الحج» و اگر تنها عمره باشد «العمرة» را بگوید. تلبیه این است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنِّعْمَةَ، لَكَ وَالْمُلْكَ، لاَ شَرِيْكَ لَكَ».

«پروردگارا! به بارگاه تو بار بار حاضرم. به بارگاه تو حاضرم، هیچ شریکی برایت نیست. همانا حمد و نعمت و پادشاهی مختص تو است هیچ شریکی برایت نیست».

حالا مُحرِم شدی (یعنی در احرام قرار گرفتی) پس از خدا بترس و از ممنوعات احرام دوری کن و چنانچه مرتکب امری که از ممنوعات احرام است بشوی، جریمه‌ی مالی (دَم و فدیه) بر تو لازم می‌شود.

ممنوعات احرام:

در حالت احرام، بسیاری از چیزها برای آدمی حرام می‌شود که بطور خلاصه به شرح ذیل است:

۱- پوشیدن لباس دوخته شده، کفش و کلاه.

۲- گرفتن ناخن و موی از بدن.

۳- استفاده از عطر و بوی خوش چه بر لباس و چه بر بدن.

۴- کشتن شکار و نیز کندن درخت و نباتات حرم.

۵- جماع و بیان مقدمات آن.

۶- جدال و درگیری.

احرام زن:

زن در همان لباس عادی خویش احرام ببندد و سرش را نیز بپوشاند و با صدای بلند تلبیه نگوید.

ورود به مکه:

زمانی که به مکه‌ی مکرمه نزدیک شدی، بدان که در حرم امن الهی قرار گرفته‌ای. آنگاه این دعا را بخوان:

«اَللهُمَّ هَذَا حَرَمُكَ وَأمنُكَ فَحَرِّم لَحمِي وَدَمي وَشَعرِي وَبَشَرِي عَلَى النَارِ وَآمنِي مِن عَذَابِكَ يَومَ تَبعَثُ عِبادَكَ وَاجعَلنِي مِن أَولِيَائِكَ وَأَهلِ طَاعَتِكَ».

«پروردگارا! این حرم تو و مکان امن تو است پس گوشت مرا، و خون و موی و پوست مرا بر آتش دوزخ حرام بگردان و در روز رستاخیز از عذابت امان بده و مرا از بندگان نیک و فرمانبردار خویش قرار بده».

هنگامی که به شهر مکه وارد شدی این دعا را بخوان:

«اَللهُمَّ البَلَدُ بَلَدُكَ، وَالبَيتُ بَيتُكَ، جِئتُ أَطلُبُ رَحمَتِكَ ، وَأَؤُمُّ طَاعَتک، مُتَّبِعاً لِأَمرِكَ، رَاضِياً بِقَدَرِكَ، مُسَلِّما لِأَمرِكَ، أَسأَلُ مَسأَلَةَ المُضطَرِّ اِلَيكَ، المُشفِقِ مِن عَذَابِكَ أَن تَستَقبِلَنِي بِعَفوِك، وَأَن تَتَجَاوَزَ عَنِّي بِرَحمَتِک، وَأَن تُدخِلَنِي جَنَّتَك»[۱].

«بار الها! این شهر، شهر توست و بیت، بیت توست، طالب رحمتت آمده‌ام، و قصد فرمانبرداری تو دارم و به قضا و قدر تو راضی‌ام، و تسلیم امر تو هستم، از تو می‌خواهم مانند خواستن بیچاره به بارگاهت، و ترسان از عذابت، اینکه با عفوت از

۱- الـمجموع شرح الـمهذب ۸ / ۸.

من استقبال کنی و از خطاهایم در گذر فرمایی و وارد بهشتت کنی».

سپس به مسجد الحرام می‌روی و هنگام افتادن نگاهت بر وی این دعا را می‌خوانی: «اللهم زِد هَذَا البَیتَ تَشرِیفاً وَتَکرِیماً، وَتَعظِیماً وَمَهَابَةً، وَزِد مِن شَرَّفَهُ وَکَرَّمَهُ، مِمَّن حَجَّهُ وَاعتَمَرَهُ تَشرِیفاً وَتَعظِیماً وَبَراً».

طواف خانه‌ی کعبه:

آنگاه طواف خانه‌ی کعبه را شروع کن طواف باید از پشت «حطیم» باشد با شروع طواف، تلبیه را قطع کن آغاز طواف از حجر اسود و پایان آن نیز به حجر اسود است. هفت شوط گِرداگردِ خانه‌ی کعبه، یک طواف به حساب می‌آید.

طواف باید با وضو انجام گیرد. پس از یک طواف، به مقام ابراهیم برو و دو رکعت نماز طواف را در آنجا اگر ازدحام نبود، بخوان و إلا هر جا در مسجد که میسر شد دو رکعت را بخوان سپس به جایی که آب زمزم است برو از آن بنوش و دعا کن.

سنت‌های طواف:

۱- اضطباع (برای مردان)[۱].

۲- رمل درسه شوط کامل (برای مردان)[۲].

۳- شروع طواف از جهت رکن یمانی نزدیک حجر اسود.

۴- استلام حجر اسود و بوسیدن آن در صورتی که برای دیگران زحمتی ایجاد نشود.

۵- استلام رکن یمانی.

۱- اضطباع یعنی قرار دادن وسط شال احرام زیر بغل راست به گونه‌ای که دو طرف شال روی شانه‌ی چپ قرار گیرند و شانه‌ی راست برهنه باشد.

۲- رمل: یعنی گام برداشتن با سرعت و حرکت دادن شانه‌ها مانند پهلوانان.

۶- نزدیک بودن به خانه کعبه هنگام طواف (برای مردان).

۷- انجام پیاپی اشواطِ طواف.

سعی بین صفا و مروه:

پس از نوشیدن آب زمزم و دعا، به «مَسعی» (محل سعی) برو.

سعی میان دو کوه کوچک به نام «صفا» و «مروه» که در حال حاضر در طرح توسعه‌ی مسجد الحرام قرار گرفته‌اند به عنوان سنت حضرت هاجر عليها السلام مادر حضرت اسماعیل عليه السلام انجام می‌گیرد.

کوه کوچک صفا در جهت جنوبی خانه‌ی کعبه و به فاصله‌ی ۱۳۰ متر و کوه مروه در جهت شمال شرقی خانه‌ی کعبه و به فاصله‌ی ۳۰۰ متر از آن قرار دارد. «مَسعی» به مسیر بین صفا و مروه گفته می‌شود که فاصله‌ی آن ۳۹۴/۵ متر است.

سعی از صفا شروع و به مروه ختم می‌شود و هفت بار شوط بین صفا و مروه یک سعی کامل است.

سنت‌های سعی:

۱- اشواطِ سعی پیاپی باشند.

۲- سعی با طهارت انجام گیرد.

۳- هنگام قرار گرفتن بر صفا و بر مروه روبروی خانه‌ی کعبه بایست و تکبیر (الله أکبر) و تهلیل (**لا إله إلا الله**) بگو و درود و دعا بخوان.

۴- میان دو ستون سبز رنگ، سرعت سعی را بیشتر کن و حالت دوندگی آرام به خود بگیر و این دعا را بخوان:

«رَبِّ اغفِر وَارحَم وَتَجَاوَز عَمَّا تَعلَمُ، إِنَّكَ أَنتَ الأَعَزُّ الأَكرَمُ»[1].

۱- أخرجه الطبراني في الأوسط، انظر: مجمع الزوائد: ۲۴۸/ ۳.

﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱][1].

۵- هنگام شروع نماز جماعت، شوط سعی را قطع کن و به جماعت بپیوند و پس از سلام، شوط را از سر شروع کن.

۶- هنگامی که روی صفا و یا مروه قرار می‌گیری این دعا را سه بار بخوان:

«أللهُ أكبر، الله أكبر، الله أكبر، وَالحمدُلله، الله أكبر عَلَى مَا هَدَانَا، وَالحَمدُ لله عَلَى مَا أَولاَنَا، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ، أنجزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَلاَ نَعْبُدُ إِلاَّ إِيَّاهُ، مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ»[2].

خروج از احرام برای مُعتَمِر و مُتَمَتِّع:

پس از فارغ شدن از سعی، سر خود را بتراش و یا موها را کوتاه کن.

با این عمل از احرام عمره و یا حج تمتع خارج می‌شوی.

«مُفرِد» و «قَارِن» حلق و قصر نمی‌کنند بلکه در احرام باقی می‌مانند.

۱- «پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب دوزخ نجات ده».

۲ - الأذكار للنووي: ۲۵۰. یعنی: «الله بزرگتر است، الله بزرگتر است، الله بزرگتر است، ستایش الله را، الله بزرگتر است بر اینکه ما را هدایت داده است، هیچ معبودی بجز خدای یکتا وجود ندارد، او شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش از آن او است. او زنده می‌کند و می‌میراند، و او زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد، نیک و بد در دست اوست، و او بر هر چیزی تواناست، بجز او معبود دیگری «بحق» وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید، و بنده‌اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد، جز او کسی دیگر را عبادت نمی‌کنیم، همه‌ی ما با اخلاص او را بندگی می‌کنیم هر چند کافران دوست نداشته باشند».

ماندن در مکه:

سپس تا روز هشتم ذی الحجه در مکه‌ی مکرمه بمان و به کثرت طواف‌های نافله انجام بده و بکوش تا نمازها را با جماعت در مسجد الحرام بخوانی. و نیز زمانی که در مسجد الحرام هستی پیوسته نگاهت را بر خانه‌ی کعبه قرار بده زیرا نگاه کردن به خانه‌ی کعبه عبادت است.

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«یک نماز در مسجد من بیش از هزار نماز در دیگر مساجد ثواب دارد مگر مسجد الحرام که یک نماز در آن، بیش از یکصد هزار نماز ثواب دارد».

(یعنی به اندازه‌ی نماز پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست شب در دیگر مساجد).

روز ترویه (هشتم ذی الحجه):

پس از خواندن نماز فجر این روز در مکه‌ی مکرمه، برای حج احرام ببند مانند احرام عمره و بعد از دو رکعت احرام این دعا را با تلبیه بخوان:

«اللهُمَ إنِّيْ أُرِيدُ الحَجَّ فَيَسِّرهُ لِي وَ تَقَبَّلَهُ مِنِّي، إنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ العَلِيمُ، لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ....».

و قبل از ظهر به سوی مِنی حرکت کن و تا طلوع آفتاب روز عرفه در آنجا بمان و پنج نماز کامل یعنی: ظهر، عصر، مغرب، عشأ و نماز فجر را در منی بخوان.

این احرام برای کسی است که نیت حج تمتع کرده باشد، برای حاجی «مُفرِد» و «قَارِن» احرام جدیدی لازم نیست با همان احرام به سوی منی حرکت می‌کنند.

روز عرفه:

پس از ادای نماز فجر روز عرفه در منی، تا طلوع آفتاب منتظر باش پس از طلوع

آفتاب به سوی صحرای عرفات برای ادای رکن بزرگ حج، حرکت کن و در مسیر راه مشغول تلبیه، دعا و توجه به سوی خدا باش و مستحب است که هنگام حرکت این دعا را بخوانی: «اللهُمَّ اِلَيكَ تَوَجَّهتُ وَوَجْهُكَ الكَرِيمُ أَرَدتُّ، فَاجْعَلْ ذَنبِي مَغفُوراً، وَحَجِّي مَبرُوراً، وَارحَمنِي إنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ»[1].

وقوف به عرفات:

هنگامی که به محدوده‌ی عرفات وارد شدی در آنجا وقوف کن و تمام محدوده‌ی عرفات محل وقوف است مگر «بَطنِ عُرنَة» که وقوف در آن صحیح نیست.

بهتر این است که نزدیک جبل الرحمة (کوه رحمت) وقوف کنی.

در میدان عرفات رو به روی قبله بایست و دست‌ها را به بارگاه مولای کریم بلند کن و با خشوع و خضوع برای حال زار خود و مسلمین دعا کن و با اصرار و زاری تمام از خداوند بخواه زیرا در این روز خداوند با رحمت‌های خاص خود به سوی بندگان خویش در عرفات متوجه می‌شود.

گردهم آمدن حجاج در میدان عرفات یادآور حشر در میدان محشر روز قیامت است پس آن روز را نیز بیاد آور، هر دعایی که یاد داشته باشی و با هر زبانی که بخوانی اشکالی ندارد ولی بهتر است که این دعا را بسیار بخوانی: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»[2].

نماز ظهر و عصر را در وقت نماز ظهر بخوان برای این دو نماز یک اذان و دو اقامه گفته می‌شود.

۱- الأذکار /۲۵۲.

۲- أخرجه الترمذی ۲/۱۹۸. یعنی: «بجز الله یگانه، دیگر معبودی نیست، شریکی ندارد، پادشاهی از آنِ اوست، ستایش شایسته اوست، و او بر هر چیز تواناست».

لازم است که تا غروب آفتاب در عرفات بمانی و بعد از غروب آفتاب به سوی مزدلفه حرکت کنی.

شب‌گذرانی در مُزدَلِفَه:

تا غروب آفتاب در عرفات بمانی وقتی آفتاب غروب کرد، به سوی مزدلفه با آرامش و وقار حرکت کن و به دعا و یاد الهی و اذکار و اوراد، مشغول باش. نماز مغرب را در عرفات نخوان بلکه پس از اینکه به مزدلفه رسیدی، نماز مغرب و عشا را جمع کن. و بهتر این است که نزدیک مشعر الحرام «جبل قزح» قرار بگیری و إلا هر کجا که میسر شد، مگر در «وادی مُحَسِّر» که در آنجا وقوف صحیح نیست.

شب عید را باید در مزدلفه باشی. در این شب مشغول عبادت، دعا، تلاوت قرآن و تلبیه باش و پیش از طلوع فجر مقداری بخواب و پس از ادای نماز فجر نیز در آنجا وقوف کن. در مزدلفه نیز هر دعایی که برایت میسر شود بخوان.

گردآوری سنگریزه‌ها از مزدلفه:

از مزدلفه هفتاد عدد سنگریزه مقداری بزرگ‌تر از دانه‌ی نخود برای رَمی جَمَرَات (زدن شیطان) گرد بیاور.

حرکت به سوی مِنی:

پیش از طلوع آفتاب و بالا آمدن آن، از مزدلفه به سوی منی حرکت کن و در بین راه به دعا و اذکار مشغول باش و بسیار تلبیه بگو وقتی به مِنی رسیدی این دعا را بخوان:

«اَلْحَمْدُ لله الَّذِي بَلَّغَنِيهاَ سَالِماً مُعافى، اَللهُمَّ هَذِه مِني قد أَتَيتُهَا وَأَنَا عَبدُكَ وَقَبضَتك، أسأَلُكَ أن تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنتَ بِهِ عَلَى أَولِيَائِكَ، اللهُمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ

الحِرمَانِ وَمِنَ المُصِيبَةِ فِي دِينِي يَا أَرحَم الرَّاحِمِينَ»[1].

روز عید:

وقتی به منی رسیدی اعمال مهمی را باید در این روز انجام بدهی این اعمال عبارتند از:

۱- رمی «جمرة العقبة».

۲- ذبح قربانی.

۳- تراشیدن و یا کوتاه کردن موی سر.

۴- طواف زیارت و سعی بین صفا و مروه اگر قبلاً سعی نکردی.

رمی جمرة العقبة:

با میسر شدن زمان مناسب برای رمی و کم شدن ازدحام، به سوی جمرة العقبة حرکت کن و با هفت عدد سنگریزه آن را رمی کن. با پرتاب هر سنگ به سوی شیطان، تکبیر بگو و با اولین سنگ، تلبیه را قطع کن و این دعا را بخوان:

«بِسمِ الله وَالله أكبَرُ، رَغماً لِلشَّيطنِ وَحِزبَهُ، وَرِضاً لِلرَّحمنِ».

سنگ‌ها را به گونه‌ای پرتاب کن که به خود جمره اصابت کند و یا در دایره‌ی اطراف آن واقع شود. پس از رمی و هنگام بازگشت، این دعا را بخوان:

«اللهُمَّ اجعَلهُ حَجّاً مَبرُوراً، وَسَعياً مَّشكُوراً، وَذَنباً مَّغْفُوراً».

و در روزهای عید تکبیر را زیاد بخوان.

قربانی (دم شکر)

سپس به قربانگاه برو و گوسفند سالم و چاق را به عنوان شکر نعمت الهی و اینکه

۱- الأذکار / ۲۵۶.

تو را توفیق داده تا حج و عمره را در یک سفر انجام دهی، ذبح کن و از گوشت آن خودت بخور و به فقرا و مساکین نیز بده.

حلق یا تقصیر:

سپس موهای سرت را بتراش و یا کوتاه کن و تراشیدن موها از کوتاه کردن آن ثواب بیشتر دارد. البته زنان فقط کوتاه کنند.

طواف زیارت:

وقتی از تراشیدن سر فارغ شدی برای ادای رکن مهم دیگر حج، یعنی طواف زیارت به مکه برو و خانه‌ی کعبه را طواف کن، و اگر قبلاً میان صفا و مروه سعی کرده‌ای، سعی پس از این طواف، لازم نیست و رمل و اضطباع هم مسنون نیست، اما اگر قبلاً سعی نکرده‌ای، حالا سعی کن و رمل و اضطباع هم در این صورت سنت است.

خروج از احرام:

پس از تراشیدن سر در منی از احرام خارج شده‌ای و تمام ممنوعات احرام برایت جایز می‌شوند مگر همبستر شدن با زن که پس از انجام طواف زیارت برایت حلال می‌شود.

ایام تشریق و اعمال آنها:

ایام تشریق، روزهای: یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه هستند.

لذا پس از طواف زیارت به منی برگرد و شب یازدهم را در منی سپری کن.

رمی جمرات سه‌گانه:

در روز دوم عید (روز یازدهم ذی الحجه) واجب است که هر سه جمره رمی

شوند.

پس از زوال آفتاب به «جمره‌ی صُغری» (جمره‌ی کوچک اول) نزدیک «مسجد خِیف» برو و آن را رمی کن و هنگام رمی همان دعایی را که قبلاً ذکر شد بخوان.

سپس به گوشه‌ای برو و مقداری مکث کن و به دعا و اذکار مشغول باش بعد از آن به «جمرة الوُسطی» (جمره‌ی دوم) برو و آن را مانند جمره‌ی قبلی رمی کن.

آنگاه به سوی«جمرة العُقبی» (جمره‌ی سوم) برو و آن را نیز رمی کن و پس از رمی، توقف نکن بلکه به سوی محل اقامت خویش حرکت کن.

وقت رمی این روز تا طلوع فجر روز بعد است.

رمی روز دوازدهم:

بعد از زوال آفتاب وقت رمی شروع می‌شود و در این روز نیز مانند روز گذشته جمره‌های سه گانه را رمی کن و وقت رمی این روز تا طلوع فجر روز بعد ادامه دارد.

در این شب‌ها و روزها در منی مقیم باش و اوقات خویش را با تلاوت قرآن، دعا و اذکار سپری کن، و اگر میسر باشد نمازها را در مسجد خیف بخوان. در پایان روز دوازدهم، از منی به سوی مکه حرکت کن و در مسیر راه در محل «وادی مُحَصَّب» که در مَدخَلِ مکه بین دو کوه قرار دارد، مقداری توقف کن و در یکی از مساجد آنجا نمازهای فرضی را بخوان و یا هر مقدار که میسر شد مکث کن سپس به مکه برو.

طواف وداع:

هنگام قصد بازگشت به خانه و پایان مناسک حج، آخرین طواف را که به «طواف وداع» (طواف خداحافظی) معروف است انجام بده در این طواف، رمل، اضطباع و سعی نیست. بعد از طواف دو رکعت نماز طواف را بخوان و از آب زمزم بنوش و آخرین نگاه‌هایت را بر خانه‌ی کعبه بیفگن، کنار ملتزم بیا و با چسباندن خویش به آن، دعاها و آرزوهای دنیوی و اخروی خویش را به بارگاه خداوند متعال عرضه کن و

با این دعا با خانه‌ی کعبه خداحافظی کن:

«اللهُمَّ ارزُقنِي العَودَ بَعدَ العَودِ، المَرَّةَ بَعدَ المَرَّةِ، إِلَى بَيتِكَ الحَرَامِ. وَاجعَلنِي مِنَ المَقبُولِينَ عِندَكَ يَا ذَاالجَلاَلِ وَالإكرَامِ، اَللهُمَّ لاَ تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن بَيتك الحَرَامِ، يَا أَرحَم الرَّاحِمِينَ».

زیارت مدینه‌ی منوره و روضه‌ی مطهره:

زیارت مدینه‌ی منوره، مسجد النبی و روضه‌ی مطهره‌ی رسول گرامی اسلامﷺ از صدر اسلام تا به حال معمول و مروج بوده و باعث اجر و برکات بی‌شماری است. و مستحب است که با طهارت وارد مدینه‌ی منوره شوی و هنگام مشاهده‌ی آثار و درختان مدینه این دعا را بخوان:

«اللهُمَّ هَذَا حَرَمُ نَبِيِّكَ فَاجعَلهُ وِقَايَةً لِّي مِنَ النَّارِ وَأَمَاناً مِنَ العَذَابِ وَسُوءِ الحِسَابِ»[1].

هنگام ورود به مسجد النبی این دعا را بخوان:

«اَللهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَسَلِّم، رَبِّ اغفِر لي ذُنُوبِي وَافتَح لِي أَبوَابَ رَحمَتِكَ».

هنگام خروج نیز همین دعا خوانده شود و در آخر «وَ افتَح لِي أَبوَابَ فَضلِكَ» بخوان.

سپس دو رکعت نماز تحیة المسجد بخوان آنگاه به سوی حجره‌ی شریفه که در آن، قبر رسول گرامی اسلامﷺ است برو، روبروی قبر کنار پنجره با ادب و انضباط تمام بایست و بر ایشان با این الفاظ سلام بفرست:

۱- الاختیار لتعلیل المختار: ۱/۱۷۳.

«اَلسَّلامُ عَلَيَك يَا نَبِيَّ الرَّحمَةِ، اَلسَّلامُ عَلَيَك يَا شَفِيعَ الأُمَّةِ، اَلسَّلاَمُ عَلَيَكَ يَا سَيِّدَ المُرسَلِينَ، السَّلاَمُ عَلَيكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيينَ، اَلسلامُ عَلَيك يَا مُزَمِّلُ، اَلسَّلامُ عَلَيكَ يَا مُدثِّرُ، اَلسَّلاَمُ عَلَيك يَا مُحَمَّد، اَلسَّلاَمُ عَلَيَك يَا اَيُّها النَّبِيُّ أَحمَدُ، اَلسَّلاَمُ عَلَيَك وَعَلَى اَهلِ بَيتَك الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذهَبَ اُلله عَنهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْهُمْ تَطهيراً. جَزَىَ اللهُ عَنَّا أَفضَلَ مَا جَزَى نَبِياً عَن قَومِهِ، وَرَسُولاً عَن أُمَّتِهِ، أَشهَدُ أَن لاَّ اِلَهَ اِلاَّ الله وَأَنَّكَ رَسُولُ الله، قَد بَلَّغتَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّيتَ الأَمَانَةَ وَنَصَحتَ الأُمَّةَ، وَأَوضَحتَ الحُجَّةَ وَجَاهَدتَّ فِي اِلله حَقَّ جِهَادِهِ».

«اَللهُمَّ آَتِ سَيِّدِنَا مُحَمَّداً الوَسِيلَةَ وَالفَضِيلَةَ وَابعَثهُ مَقَاماً مَحمُوداً الَّذي وَعَدَتَّهُ، وآتِه نِهَايَةَ مَا يَنبَغِي أَن يَّسأَلَهُ السَّائِلُونَ، اَللهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا محمد عبدِكَ وَرَسُولِكَ، النَّبِيِّ الأُمِّيِّ وعَلَى آلِ محمد، وأزواجِهِ وَذُرِّيَّتِه، كَمَا صَليتَ عَلَى اِبراهيمَ وَعَلَى آلِ إبراهيمَ، فِي العالـمينَ إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس مقداری به سمت راست برو و قبر سیدنا حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه را زیارت کن و چنین بر وی سلام بفرست:

«اَلسَّلاَمُ عَلَيَكَ يَا خَلِيفَةَ رسولِ الله، اَلسَّلاَمُ عَلَيَكَ يَا صاحبَ رَسولِ الله فِي الغَارِ، اَلسَّلاَمُ عَلَيكَ يَا رَفِيقَهُ فِي الأَسفَارِ، اَلسَّلاَمُ عَلَيَكَ يَا أَمِينَهُ عَلَى الأَسرارِ، جَزَاَ اللهُ عَنَّا أَفضَلَ مَا جَزَى إِمَاماً عَن أُمَّةِ نَبِيَّهُ، لَقَد خَلَّفتَهُ بأحسنِ خِلفَةٍ، وَسَلَكتَ طَرِيقَهُ وَمِنهَاجَهُ، خَيرَ مَسلَكٍ، وَقَاتَلتَ أَهلَ الرِّدَةِ، وَالبِدَعِ، وَمَهَّدتَّ الإِسلاَمَ، وَوَصَلتَ الأرحَامَ، وَلَم تَزَل قَائِماً بِالحَقِّ نَاصِراً لأهلِهِ، حتَّى أتاَكَ اليقينُ، فَالسَّلامُ عليكَ وَرَحمةُ اللهِ وَبرَكَاتُهُ».

آنگاه مقداری به سمت راست جلوتر برو و قبر سیدنا حضرت عمر فاروقس را زیارت کن و چنین بر وی سلام بفرست:

«اَلسّلاَمُ عَلَيَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤمِنِينَ، اَلسَّلاَمُ عَلَيَكَ يا مُظهرَ الإِسلام، اَلسَّلاَمُ عَلَيك يَا مُكَسِّرَ الأصنَامِ، جَزاَ اُلله عَنَّا أَفضَلَ الجَزَاِ، وَرَضِيَ عَمَّن استَخلَفَ، فَلَقَد نَصَرتَ الإِسلاَمَ وَالْمُسلِمِينَ، فكَفَّلتَ الأيتَامَ ووَصَلتَ الأرحَامَ، وقَوِيت بَالإِسلامُ، وَكُنتَ لِلمُسلِمِينَ إِماماً مَرضِيا، وَهادِياً مَهدِياً، جَمَعتَ شَملَهُم، وَأغنَيتَ فَقيرَهُم، وَجَبَرتَ كَسرَهم، فالسلام عليَكَ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ».

آداب اقامت در مدینه:

تا زمانی که در مدینه هستی، بکوش تا نمازها را در مسجد نبوی بخوانی زیرا یک نماز در مسجد نبوی بیش از پنجاه هزار نماز دیگر مساجد بجز مسجد الحرام ثواب دارد. خواندن نماز میان حجره‌ی شریفه و منبر رسول اکرمص نیز ثواب دارد زیرا آنجا قطعه‌ای از بهشت است که به نام «ریاض الجنة» معروف است چنان که در حدیث وارد است:

«مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّة»[۱]. «میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است».

زیارت اماکن خاص در مدینه‌ی منوره:

هنگام اقامت در مدینه‌ی منوره مستحب است که اماکن ذیل را زیارت کرد:

۱- قبرستان بقیع.

وقتی به آنجا می‌روی چنین بگو:

۱- رواه البخاری ومسلم.

«اَلسَّلاَمُ عَلَيكُم دَارَ قَومٍ مُؤمِنِينَ، وَاِنَّا إِن شَاءَ اللهُ بِكُم لاَحِقُونَ. اَللهُمَّ اغفِر لأهلِ بَقِيعِ الغَرقَدِ، اَللهُمَّ اَغفِر لَنَا وَلَهُم».

«سلام بر شما ای مردم مؤمن، همانا ما - إن شاء الله - به شما ملحق خواهیم شد، شما پیش روان هستید و ما بعد آینده گان، همانا ما نیز - إن شاء الله - به شما ملحق خواهیم شد، خدایا، اهل بقیع غرقد را بیامرز، خدایا، ما و ایشان را بیامرز».

۲- زیارت شهدای احد.

در دامنه‌ی کوه احد شهیدان به خون غلتان غزوه‌ی احد خوابیده‌اند که در میان شان سید الشهداء حضرت حمزه عموی رسول اکرمﷺ نیز حضور دارد به آنجا برو سلام بگو، و برای آنان که جان‌های خود را فدای اسلام کردند دعا کن و چنین بگو: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤﴾ [الرعد: ۲۴][۱].

۳- زیارت مسجد قباء.

مسجد قبأ نخستین مسجدی است که در اسلام ساخته شده و شخص رسول اکرمﷺ سنگ بنای آن را نهادند و درباره‌ی همین مسجد قرآن می‌فرماید: ﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ﴾ [التوبة: ۱۰۸].

«به راستی مسجدی که از روز نخست بر تقوی بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که در آن بایستی».

به آنجا برو دو رکعت نماز تحیة المسجد در آن بخوان و دعا کن.

رسول اکرمﷺ هر هفته روز شنبه به آنجا می‌آمدند و دو رکعت نماز در آن می‌گزاردند)[۲].

۱- [گویند: نظر] به بردباریتان سلام بر شما باد، پس جزای آن سرای چه نیک است!.

۲- صحیح بخاری باب اتیان مسجد قباء.

وداع با مدینه:

هنگام بازگشت از مدینه به مسجد النبی برو و دو رکعت نماز در آن بخوان و سپس بر روضه‌ی حضرت رسول اکرمﷺ حضور پیدا کن و چنان که قبلاً ذکر شد بر ایشان سلام بفرست و در آنجا دعا بکن و در آخر این دعا را بخوان:

«اَللهُمَّ لاَ تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ بِحَرَمِ رَسُولِكَ، وَسهِّل لِيَ العَودَ إِلَى الحَرَمَينِ سَبِيلاً سَهْلَةً، وَارزُقنِي العَفوَ وَالعَافِيَةَ فِي الآخِرَةِ وَالدُّنيَا، وَرُدَّنَا إِلَيهِ سَالِمِينَ غانِمِينَ».

و هنگام خروج از مدینه بعد از خواندن دعای سفر، آیة الکرسی و معوذتین، این دعا را بخوان، زیرا رسول اکرمﷺ آن را خوانده‌اند:

«آئِبُونَ، تائِبُونَ، عابِدُونَ، ساجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللهُ وَعدَهُ، وَ نَصَرَ عَبدَهُ، وَ هَزَمَ الأَحزَابَ وَحدَهُ»[1].

عمره و چگونگی ادای آن:

عمره نیز اجر و ثواب زیادی دارد چنان که رسول اکرمﷺ فرموده‌اند:

عَن أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلاَّ الْجَنَّةُ»[2].

«از حضرت ابو هریرهس روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: تمام گناهانی که بین فاصله‌ی زمانی دو عمره انجام گیرند، عمره‌ی بعدی نابود کننده‌ی آن گناهان است و پاداش حج مبرور فقط بهشت است».

۱- یعنی: «توبه‌کنان، عبادت‌کنان و حمدگویان برای پروردگارمان، بازمی‌گردیم، خداوند وعده‌اش را تحقق بخشید، بنده‌اش را نصرت کرد و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد».

۲- أخرجه البخاري في باب العمرة: ۳/۲ ومسلم في فضل الحج والعمرة: ۴/۱۰۷.

وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً»[۱].
و لمسلم: «تَعْدِلُ حجةً أو حجةً مَعِي».

«از حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ثواب یک عمره در رمضان با یک حج برابر است و در یک روایت برابر با حجی است که همراه با من ادا شود».

زمان عمره:

عمره در تمام سال جایز است البته در ماه مبارک رمضان ثواب بیشتری دارد و در پنج روز: نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه عمره جایز نیست.

فرائض عمره:

در عمره دو چیز فرض است:

۱- احرام.

۲- طواف.

واجبات عمره:

در عمره دو چیز واجب است:

۱- سعی بین صفا و مروه.

۲- تراشیدن و یا کوتاه کردن موها.

بقیه‌ی اعمال در عمره سنت و آداب‌اند.

چگونگی ادای عمره:

از میقات یا قبل از آن به روشی که در بحث حج بیان شد، احرام ببند وقتی به

۱- أخرجه البخاري في عمرة رمضان ۳/ ۳ ومسلم: ۶۲/ ۴.

خانه‌ی کعبه رسیدی آن را با رمل و اضطباع طواف کن (به ترتیبی که قبلاً بیان شد)[۱].

پس از طواف و خواندن دو رکعت طواف و نوشیدن آب زمزم، میان صفا و مروه سعی کن (به طریقی که قبلاً ذکر گردید) بعد از پایان سعی، موهای سرت را بتراش و یا کوتاه کن پس از تراشیدن سر و یا کوتاه کردن موها خودت را از احرام خارج کن و این یک عمره به حساب می‌آید.

تا زمانی که در مکه‌ی مکرمه هستی می‌توانی عمره‌های متعددی انجام بدهی و هر قدر طواف که بخواهی بجا آوری.

در دوران اقامت در مدینه‌ی منوره روضه‌ی مطهره رسول اکرمﷺ، شهدای احد و مسجد قبا را به تفصیلی که در بحث حج بیان شد، زیارت کن.

طواف «قدوم» و طواف «وداع» بر عمره کننده لازم نیست زیرا این دو طواف مختص اعمال حج هستند.

هَدی:

«هَدی» به آن گوسفند، گاو و شتری گفته می‌شود که در حرم ذبح شود.

شرایط هدی همان شرایط قربانی است یعنی: گوسفند حداقل یک ساله، گاو دو ساله و شتر پنج ساله باشد بره‌ی بالاتر از شش ماه که چاق باشد و با گوسفند یک ساله تفاوتی نداشته باشد نیز جایز است.

هدی تمتع، قِران و نافله در روزهای عید بعد از رمی جمره‌ی عقبه ذبح می‌شود و تمام هدایا باید در محدوده‌ی حرم ذبح شوند.

مستحب است که صاحب هدی از گوشت آن بخورد. البته استفاده از هَدی جنایات (گوسفند، گاو و یا شتری که به عنوان جریمه بر حاجی لازم شده‌اند) برای صاحب آن و نیز برای افراد غنی جایز نیست.

۱- به صفحه‌ی۱۵۹ و۱۶۰ نگاه کن.

انواع هَدی:

هَدی بر چهار قسم است:

۱- هَدی نافله.

که حاجی یا عمره‌کننده بدون جهت خاصی صرفاً برای رضای خداوند متعال ذبح می‌کند و برای هر حاجی و هر عمره کننده‌ای که توان خرید آن را داشته باشد مستحب است که به عنوان پیروی از سنت رسول اکرمﷺ آن را ذبح کند.

زیرا که آن حضرتﷺ در حجة الوداع یکصد شتر هدی ذبح کردند)[1].

۲- هَدی واجب.

هدیی است که به عنوان شکرانه‌ی توفیق ادای حج بر حاجی متمتع و قارن واجب می‌شود.

۳- هَدی واجب جریمه.

هدیی است که پس از ارتکاب ممنوعات حج به عنوان جریمه و «دم جبران نقصان» بر حاجی و یا عمره کننده لازم می‌شود.

استفاده از این هَدی برای حاجی و یا افراد غنی جایز نیست بلکه باید آن را بر فقرا صدقه کرد.

۴- هَدی نذر.

آن هدیی است که حاجی در آنجا نذر می‌کند. استفاده از این هدی نیز برای نذرکننده و افراد غنی جایز نیست.

جنایات و جریمه‌های آن:

جنایت در حج عبارت است از:

«ارتکاب عملی از اعمال ممنوع در حج و یا ترک واجبی از واجبات آن».

۱- صحیح بخاری۱۷۲/ ۲.

جنایت بر دو قسم است:

۱- جنایت در حرم.

۲- جنایت در احرام.

جنایت در حرم این است که کسی به صید حرم مستقیما یا با اشاره و راهنمایی تعرض کند یا درختان و نباتات حرم را با قطع کردن و یا از بیخ برکندن مورد تعرض قرار دهد که در این صورت مرتکب این عمل چه فرد محرم چه غیر محرمی باشد جریمه می‌شود و این عمل او «جنایت» محسوب می‌شود.

جنایت در احرام این است که شخص محرم در حال احرام مرتکب عملی از ممنوعات حج شود و یا عمل واجبی از واجبات حج را ترک کند.

جنایت در احرام بر شش قسم است:

اول- جنایتی که حج را فاسد می‌کند و با جریمه جبران نمی‌شود مانند: جماع قبل از وقوف عرفه.

دوم- جنایتی که جریمه‌ی آن یک شتر و یک گاو است و این در دو حالت است:

الف: جماع بعد از وقوف قبل از حلق.

ب: طواف زیارت در حالت جنابت.

سوم- جنایتی که جریمه‌ی آن یک گوسفند و یا یک هفتم گاو و یا شتر است و این در موارد ذیل لازم می‌شود:

۱- پوشیدن لباس دوخته شده بدون عذر شرعی.

۲- دور کردن موهای سر و ریش بدون عذر.

۳- پوشیدن چهره یک روز کامل.

۴- چیدن ناخنهای یک دست و یک پا.

۵- ترک طواف صدر.

۶- ارتکاب مقدمات جماع.

۷- بوی خوش زدن به یک عضو کامل از اعضای بدن مانند: سر، صورت، ران، ساق و بازو و نیز پوشیدن لباسی که بوی خوش به آن زده شده است.

چهارم- جنایتی که جریمه‌ی آن صدقه است به اندازه‌ی نصف صاع (۲۵۰/۲ کیلوگرام) گندم و یا قیمت معادل آن و این در موارد زیر است:

۱- تراشیدن کمتر از یک چهارم سر یا کمتر از یک چهارم ریش.

۲- گرفتن ناخن یک انگشت و یا دو انگشت.

۳- بوی خوش زدن به کمتر از یک عضو.

۴- پوشیدن لباس دوخته شده و یا بوی خوش زده شده کمتر از یک روز کامل.

۵- پوشیدن سر و یا صورت کمتر از یک روز.

۶- بجا آوردن طواف قدوم و یا طواف صدر با بی‌وضویی.

۷- ترک رمی یک سنگریزه از یکی از جمرات.

پنجم- جنایتی که جریمه‌ی آن کمتر از نصف صاع صدقه است و این در صورتی است که شپش و یا ملخی را به قتل رساند.

ششم- جنایتی که جریمه‌ی آن قیمت معادل لازم است و این در صورتی است که صید بیابانی در حرم کشته شود و یا در کشتن آن مشارکت داشته باشد در این صورت قیمت آن لازم است چه صید حلال باشد و چه صید حرام.

اللهم وفقنا كرة بعد كرة لزيارة بيتك المكرم

ومن الله التوفيق وعليه التوكل والاعتماد

ابو الحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

زاهدان۱۳۸۳/۱۰/۷ - مطابق با۱۵ ذی قعده۱۴۲۵ هـ ق